

Ketabton.com

سپا وون

طراز وچ باجھي ۱۴۱۷ طراز جاني الاجر ۱۱:۱ طراز
۱۹۸۸ طراز وچ طراز طراز طراز

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

غذای خوشمزه اوقاف



دعوتکما رسم و شخصی، محافل عمومی و همگنر نور

شهریایخ پذیرفته میشود.

کتابخانه



کتابخانه را با کتابهای بسیار
و اسناد ارزشمند تجهیز کرده اند
در صورت تمایل از کتابخانه بازدید کنید

دکتر
محرز محمد باقر مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئیخ
عطاریت، اقسام بوتله زمانه و
مروانه مل جدید و تازه ترین
جمپر مارز مستقیم مروانه و غیره
اجناس موه نیاز مشتریان
محترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارند.

پنجشنبه فلبر داره نماز خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو
مقابل سینما پارک

بیا هم گمانه نبی کلر
روز با
سود از مستقیم

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین
اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

تابشی ویدیوکست

معاف خوشی تا نراجاودان سازید به تاشش ویدیوکست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

یما رامینی ویدیوکست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پنبتو، کتی هندی و ایرانی آماده فروش درج فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشتا
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



فروشگاه آفتابان انسانی مورد نیاز خانواده کی تا از استوانه از معارفهای دین به قیمت مناسبید دست آورید و آن بود

فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده را تازه وارو نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات

حاج میرزا محمد باقر
خرید و فروش خانه و بازنهان کرایسی
انرس: بین چهارراهی شهرور چهارراهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابریک شهرنو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و مویتر
انرس: شهرنو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفون منزل: ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر: ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده
متصرف هم مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیوکست

ثبت هرگونه کست و فلمبرداری معاف خوشی
آدرس: متصل دستورانت الی فایف

قوطاسیه فروشی اردان

کارترنو تعمیر سیرنمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالخالق

مستورانت کسرفایف

رسولای ویدیوکست

نابترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهرنو برک دورنو

قوطاسیه فروشی علی گلرکز

متصرف کلنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین
عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسسه سپین کلی




عکس پشتی اول رانهاستین محصل سال چهارم انستیتوت
دولتی طب بدسترس مانگا داشته به این وسیله از وی سیاستداری میبایم

سپاوون


حای

زنتا با بسیار رطوبت

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



علاهِ رکتیون لاری

مصاحبه بی با شاد گام

کلیف کتب و ناحقه آلوده...

صفحه (۱۴)



عاشق



صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

آرمانی پانچواں کتبی

تعمیرات عالی: **یک آرمان، یک هودی**

صفحه (۶)

یک **شاهان** بستر **شخصی** صفحه (۴۸)



مدیر مسوول : **دوکتور ظاهر طنبین**

تلفون : **۶۱۹۵۲**

معاون : **محمد اصف معسوم**

پست : **۱۳۲۰ سومر ۸۳۸**

نشریه اتحادیه روزنامهستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله نسادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس: مگور بون سولاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) د افغانستان
بانک
تیراز ۳۰۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارت و گرانیک : روح الله نشیندی
سمیع محمود وحید
معمود
خطاطی : کبیر امیر و هس نانعی
تایپ : محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه نمبري
معموم : محمد گل
مطبعی : شوشاه اینی
لنلی و مایون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. ممانیتی که به اداره مجله مواصلت
میناید در صورت نشر یا عدم نشر و اوس به نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات اراه شونده
صرف نظر نویسنده میانند.



پوهاند نوراحمد بریخ وزیر
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټورامين الاقنوم سرپرست رياست
تعليم و تربيه وزارت، تحصیلات
عالي و مسلک



يايک هونری

کفایت می کند؟

علمی •
 - نامشخص بودن پروگرام
 درسی و موجودیت مضامین
 اضافی در رشته های اختصاصی •
 - پایین بودن سطح صلاحیت علمی برخی از استادان
 و بی اعتنایی عده بی از آنها
 نسبت به مسایل درسی و روانی
 محصلان •
 - ساده گیری حاضری و -
 نصاب تعلیمی •
 - نقص روشها و معیار
 های اساسی امتحان و نبودن
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان
 و معلومات واقعی محصل •
 - بی توجهی به آموزش
 زبان خارجی •
 - نادقیق بودن رشته
 بندی و نوع کانکور مخصوصا •
 کانکورهای اختصاصی فسرز
 ریاست استعداد های جوان
 بخصوص در رشته های چون
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی
 - بی توجهی به ارتباطات
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات
 عالی •
 - موجودیت سهمیه ها
 در معرفی محصل و استاد •
 و چند چنین و چنان دیگر
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود
 که همه وهمه پروسه هدفمند
 آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو
 ندارند این همه مشکلات کتاب
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه
 بقیه در صفحه (۷۰)

بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است.

تحصیلات عالی: آمان، یک

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادرهای علمی در پوهنتون





سالحه اسرار مرت کیمیا
 واطفائیه فرماندانی موسی گارد
 سخت علاقمند لباس نظامی
 میباشم، رشته نظامی را پان هفت
 تیرودات نظم و دیسپلین دوست
 دارم. وقتی که شوهر شهید شد
 از یکطرف خواستم جای او خالی
 نماند و از جانب دیگر برابری
 اقتصادی مرا به رشته نظامی
 کشانید و مدت شش ماه میشود
 که درین رشته ایفای وظیفه
 مینمام و میخواهم تا به آخر درین
 رشته به خدمت ادامه بدهم.



محمد عیسی محصل صنف دوم
 پوهنسی تویچی
 شما در باره جنگ چی
 می گویند؟
 جنگ، آنگونه که از نامش پیداست
 است، تهاکن و فرساینده است.
 اگر مارتی را که یک کشور در جنگ
 متحمل میگردد، در راه رشده
 اقتصادی خوبی بکارگیرد به یقین
 که مدارج بلند ارتقا را خواهد
 پییود. اما گاهگاهی جنگ بحیث
 ضرورتی نیز محسوس میگردد. یعنی
 جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و
 استقلال ملی عادلانه است و باید
 در این راه زمین

چه میکنید؟

سپه جوانان



میخواهم خدمت کنم

نادیه سرباز لوی سوم
 ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه
 نظامی رضایت دارید؟
 - بل کاملاً، زیرا بخاطر
 دفاع از کشور و خدمت به هم
 میهنان، مسلک نظامی را انتخاب
 کردم. برای اینکه در ساحه نظامی
 کار رو فعالیت شایسته ای اجرا
 بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک
 سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه
 اکنون یابکار بود چندین نوع
 سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم
 سواد آموزی سربازان قطعاً
 کشف میباشم که علاقه خاص
 وظیفه ام را انجام میدهم و هرگاه
 در یه لوی آن وظیفه دیگری هم
 برایم سپرده شود، با احساس
 مسولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم
 پوهنسی سرحندی
 اگر اسردوران صلح باشید،
 چه می کنید؟

آنوقت، همه انرژی و توانی را که
 در دوران جنگ و به خاطر جنگ به
 مصرف میرسد، در راه امنیت مردم
 خویش به کار خواهم بست. زیرا
 در دوران صلح و پرورش دینده
 خاطراتم به شغل و وظیفه اش
 بپردازد.



محمد عارف متعلم صنف ۱۲ احرسی
 بیرونه چی؟

شما در اوقات رخصتی به چی
 کاری مصروف میباشید؟
 - من در روزهای رخصتی به
 دیدار دوستان میروم. ضمناً در
 بعضی کارهای خانوادگی هم
 میگیرم و همچنان به مطالعه آثار
 و کتب غیر مسلکی نیز میپردازم و بیشتر
 زمان مطالعه میکنم.



قودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-
 هنسی تویچی احرسی پوهنتون:

چه تفاوتی را میان دانش-
 آموزان ملکی و دانش آموزان نظامی
 در ساحه آموزش و پرورش دیده
 میتوانید؟
 - در ساحه آموزش نظامی، قیود
 ذات مشخص نظامی موجود است که
 یک دانش آموزی هیچگونه
 تردیدی باید آنرا در نظر داشته
 باشد. همچنان در سبیلین موضوعه
 نظامی باید چنانکه است، مراعات
 گردد. مضامین مسلکی نظامی
 قسمت افزون دروس را احتوا
 میکنند و همتراز همه اینکه سایر
 کارها و طرز العمل هابه اساس
 امره، تمهیل میگردد. در
 ساحه ملکی نیز، مقررات و
 دیسپلین موجود است، که شاگردان
 یا محصلان باید موازی یا آن حرکت
 نمایند. با این تفاوت که آزاد یهلی
 سیستم تدریس و آموزش و پرورش
 در آن ساحه تا حدی بیشتر
 تا مین است.

دخترانی و



اجمل متعلم صنف احرسی
 بیرونه چی؟

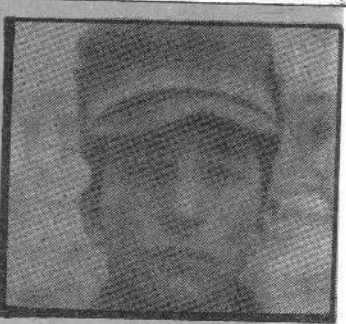
چه وظیفی با جوانان ملکی
 دارید؟
 - این واضح است که در نتیجه
 رقابت سالم در تمام مساجات
 بهبودی بار می آید. نظرم این
 است که همانگونه که جوانان
 ملکی در تمام زمینها
 مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات،
 در زمینه ورزش و دیگر بخشهای
 فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج
 میدهند، جوانان نظامی نیز از
 آنها به عقب نمانند و سهم خویش
 را در این زمینه هارسان بخشها
 ادا نمایند.



بهترین آرزو

سید موسی پرویز احرسی
 توای هواچی؟

بهترین آرزوی من چیست؟
 - یکی از آرزوهای من این است
 که بتوانم برای خود شریک زنده گی
 پیدا کنم. با تاسف که از چند
 سال به اینسو درین مورد اقدام
 نموده ام، مگر تا هنوز به آرزویم
 نایل نیامده ام.
 بیشتر مردم نسبت به جوانان
 نظامی ما حس خوشبینی ندارند.
 با اینکه چند بار خواستار همسری
 با دخترانی شده ام مگر، چه به
 صورت رسمی وجه به شکل مستقیم،
 جواب رد به دست آورده ام.
 پس لازم است که بسرای
 آمده از مردم که به این نگر
 اند بگویم که: این طرز دیدنشان
 را تغییر دهند. زیرا، اگر تمام
 جوانان ما اکثریاً انجنیرو یا مصروف
 بخش های دیگر ساحه ملکی
 باشند، پس امور نظامی کشور راکی
 پیش خواهد برد؟



یا متعلم صنف ۸ احرسی بیرونه چی؟
 چه آرزوی بر آورده ناشده دارید؟
 یکی از بزرگترین آرزوهایم در زند-
 گی آنست تا در آینده افسری
 بارام و در راه وطن جانپساری
 و فد اکا کنم.



احمد شاه متعلم صنف ۱۲
 احرسی بیرونه چی؟

غیر از درس مسلکی به چی
 مینی علاقه دارید؟
 - من به ورزش علاقه فراوانی
 دارم. بیشتر اوقات فراغت از
 درس را به این کار می پردازم.
 همچنان به شعر و ادبیات
 هسته می ویژه می دهم و گاهگاهی
 شعر نیز میسر می آید.



وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی
 اردو:

ایفای وظیفه را در ساحه نظامی
 ترجیح میدهید یا در ساحه ملکی؟
 - سه سال می شود که در ساحه
 نظامی ایفای وظیفه می نمایم
 و قبل از آن در ساحه ملکی کار
 میکردم. وظیفه و وظیفه است
 چه در ساحه نظامی باشد، چه
 در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این
 است که انسان هرگاه ریبراکسه
 در هر ساحه اجرامی نماید باید
 با احساس مسولیت، آنرا انجام
 دهد.
 طرز رفتار نظم و دیسپلینسی که
 در ساحه نظامی موجود است،
 می باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور
 نظم و دیسپلین مطلقاً اجتناب
 نمینماید. آرزو مند همه کسانی که
 در ساحه نظامی کار میکنند متوجه
 این امر بوده و در تطبیق آن بکوشند.



محمد نعیم، محصل سال سوم
 پوهنسی دیسانته
 انگیزه تحصیل نظامی، در شما
 چی بوده است؟

من بنا به علاقه مند ویژه ای که
 مسلک نظامی داشتم، خواستم
 یک افسر نظامی بارام، در یه لوی
 بی انگیزه، چون پدرم در گذشته
 صاحب منصب نظامی بود، همیشه
 براتشوق می نمود تا به این ساحه رو
 آدم، یکی از انگیزه هایم دیگری که
 در فریاد از احرسی بیرونه چی به
 شوق و ذوق طب کابل میرفتی
 بودم. تا تحصیلات را در آن
 شش به اتمام برسانم. اما نسبت
 شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا
 بیال تمام و همان شد که در بخش
 سانت به تحصیلات ادامه دادم.



تزارشکر: لیلایدا

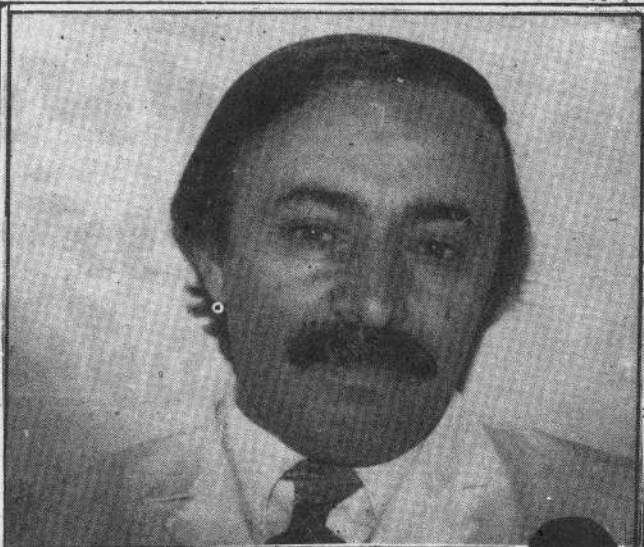
آنهافمی خوانبد قامازندهگی کنیم

تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



داکتر امیر حسین



در شناخانه وزیر آکبرخان

شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکبارد یکسرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سرמיד هد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر داکتر...

و با عظمت انسانی را که شبها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مش حتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن شبهای تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی د یگزنجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بد بین آرزو نا پیل نگردیده چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -

طن را بر نوازش کودک کسان عزیزش و یا انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میمانند و ما که سخت قدر دان اینها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابلم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم

شیر محمد آمره ببری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



زموږ د ټیټو روښانه

مسخرو

مرکه کورنۍ: د لمر

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځایخا د فکره او خو منلینو خبره زموږ مخې ته درېزې چې د هغوی په شمیر کې یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد ټولنیزون سینما او ټیټا ستر موفقه او یا استعداد په مثله دلته مې د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونو بوخت ده چې په منگل سره د هغې په لیدلو موفقه شو او بې له کومې مقدسې مې د دې څخه خپلېسې پوښتنې داسې پیل کړې:

د تمثيل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې ځان ته جذب کړي پی او څومره وخت تیري چې راد یوسره همکاري لري؟
- هنره هره بڼه چې ویدانسان احساساتو او عواطفو زیننده ده او باالقیابل د نورو احساسات هم تحریرکوي. په ما کې هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر گره گام کیږم. او د د وستانود معرفي او سفارش له مخې که مې حافظی یاري راسره کړې وي نو په وایم چې د ۱۳۰۲ کال د وري د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم.

- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کې مو برخه اخیستې او دغه راز اوس په کومو پروگرامونو کې د ترسره کوي وڅر تیري؟
- ما په یوزیات شمیر راد پوښتنې نمایشنامه، درام، داستان، تلویزیوني او ټیټا تری نمایشنامه او تلویزیوني او سینمایی فلمونو کس رول لوبولی دي. اوس اوس سر- بیړه پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څېړنو کې په پرله پسې توگه ونډه اخلم د راد ټولنیزون د هنر اواد بیاتو د اداری د پښتونما - پښانمو د مدیریت رسنې تری او د پښتوران یو لړامونو یو یوسم - د لمرې لامل د یاره موځان په کوم پروگرام کې ولید او څه احساس تاسې ته پیدا شو؟
- د ((پرهیزگار)) په نامه هندي هنري فلم چې ځنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې او ما

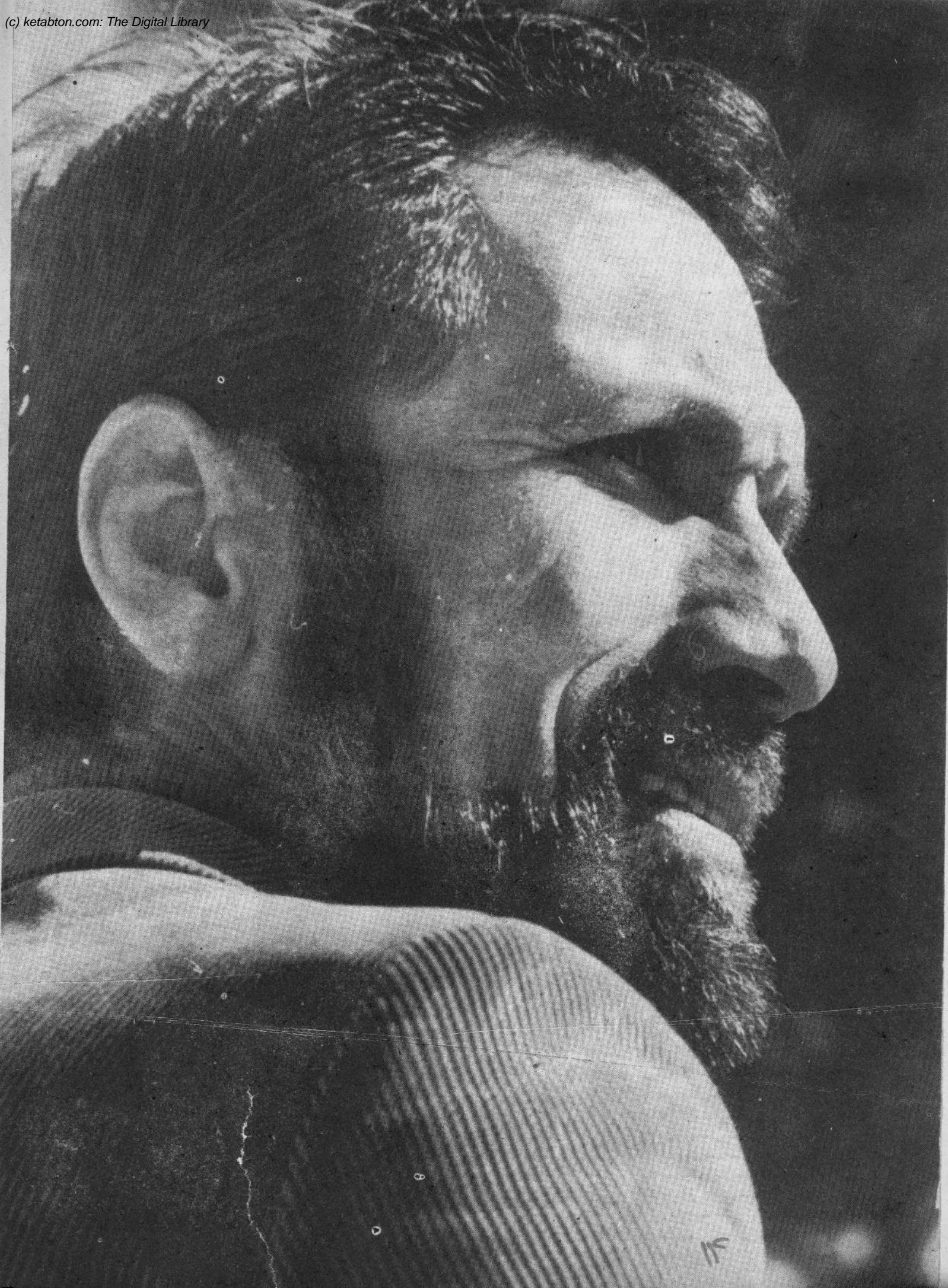
هم پکې کوچنی رول درلود. نو د لمرې لامل د یاره ماعان پدې فلم کې د وید یوکست له لارې ولید او - هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړي (پوره اوڅوښ) ماته هم پیدا شو.
- د کوم لیکونو کې نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشمیري.
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انعمو او تصویر



کړای شوی زما څوښيزي او باندې اغیزه کوي. او په ځانگړي توگه د پښتو لیکونو، اړوند چې زما ل پر ورسره سروکار دېد محتسرم عبد المنان ملگري اثار پر ما پسر اغیزمن دي. د مثال په توگه د ((زنداني کور)) په نمایشنامه کې چې د ملگري د لیکنو څخه ده، ما د زنداني د ښځې رول ولوباوه. او داسې احساس مې وکړ چې گوندې زه د خپل کرکټر په قالب کې په

دې ټولگه چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچو کې کار کوي اکثرًا د زیاتو ستونزو او راز راز - پروبانگه و سره مخامخ کړي. ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه؟
- زه په یوه روښانه فکره کورنۍ کې زیږیدلې. د زول شوي اولو په شوي مې ټوله د اول ستونز سره نه پیم مخامخ شوي. کله چې ماراد پسر ټولنیزون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مې د خپل ژوند - ملگري وټاکه او د کلابزاد، نوسن، انسان سره مې د شریک ژوند مزي تینگ کړل. ښې هغه زه لایدې لار کې وهنولم او زیاتې مرستې یې را سره وکړې. او په ټولنه کې هم د خداي فضل دي د هیواد والسو د کورواړکيا پوسره نه مې مخامخ شوي. کله چې ستوري منگل خبره تر- دي بیا په رسوي دلخوا فخری پی خبره برې کوي او اوس ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پایسه تکس مورتو کې کړځي. راشه له موز نه یې واوړه چې په اوږه کې د - څو یوز او هندوانو په پونکو او په زم کې راته د کیلوا ویا لټو نه پونکو هرکلی وایي))
- تاسې د یوې سابقه داري او - فکره هنرمندی په حیث خپل نظر د هیواد د نغني تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کې حرکت څر ستړي هغه شان چې ښایي سیما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو - ملت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر او د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمندۍ چې د ټولنی له زړه نه د راوتلی کل یاد ټولنی په تیاره تل کې د لگیدلې خراغ حیثیت لري د یو فیر اجتماعي تحریر شوي اړه ټولنی څخه منوي باندې (۱۱) مخ

د سباوون نه مروره ووم خواووسې پخه شوم



تاکه گیسوم

ناحقم آلوده...

مصاحبه‌ی با شاد گام، آوازخوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ



((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که صد اکت و قد سبب موسیقی در دیده گان رامش سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم)) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرارش را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:

مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند با شما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تان را در موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون

بودم گاهگاهی بادوستان خوبی در محافل خصوصی او را میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیارم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقتی با یاد یسو همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طرح ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فرانگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاریم بوده. بقیه در صفحه (۷۷)

تفہیم وترجمہ از: ستانک

چای



نوشتا بہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان پروسیس بعضی ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کهربایی داشته و بروسہ دادن نعم مخصوصہ آن شدہ تر است . برگہای آن تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و سابقہ آن تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سیاہ و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

نعمت عمدہ بتہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشوند و در حدود ۴ پوند (۲ کیلوگرام) برگہ یک پوند (۱۵۰ گرام) چای سیاہ تولید میکنند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکفیست تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از ان استفادہ میشد . چای را ہر ساد را آغاز قرن (۱۸) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بر ان وضع شدہ بود سماً تانی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت .

دلچسپی است کہ تکرار دادہ شود ، آنگدہ کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ (Tea) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای ان بکار بردند . ولسی کشورہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ (Cha) چا از زبان رسمی چین را برای ان انتخاب کردند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیستند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دوتنوع است ، سیاہ و سبزر .

چای یکی از نوشتاہ ہای نہایت معمول ریاستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا بتہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند (تا ۷۰۰۰ فوت) میروید . بتہ چای سیاہ است زیادتی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ بتہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای ان خیلی بلند خواہد رفت . نوشتیدن چای در حدود بیس از (۴۰۰۰) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ بر آنست کہ ممکنست منشاء بتہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن (۸) بہ جاپان رسیدہ کہ از ان در چین بعنوان نوشتاہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا بتاہ یک نوشتاہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نویی (چای) از ارزش خاص مدھی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال (۱۶۱۰) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه فبروری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برگها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایسم های تخمر نیز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر طوریست که جریان هوای گرم برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و ((چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویتر است. در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نوشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لواحه طی چای:

در ادبیات باستانی ادعا شده که ((چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد)) تحقیقات تازه طی نیز نشان میدهد که مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیفی بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجدا با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاثر ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه بر این، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین (C) دارد. تا جاییکه به ویتامین (P)

آیا موجودیت

مشکلاتی وجودی دارد



واقفیت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

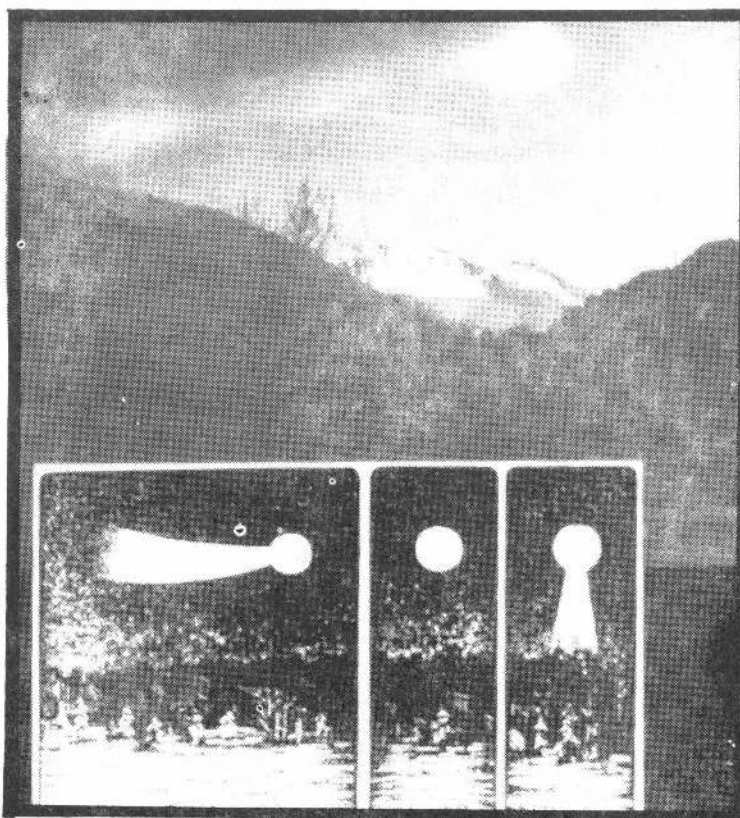
بسیابهای پرورده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره (بشقاب های برنده) نندی فیسل در صفحات روزنامه (زمین زیاوا) چنین به نظر رسید (برسا لای د هکده سان بیر ولایت سین چوان ، در ارتفاع هزار متر از سطح زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد بدیدارگشت و بعد از گذشتن نیم ساعت ناید شد این منظر را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده کردند . یکی از شاهدین متعلم هده ساله مکتب ادعا کرد که در همان اثنای که شی مذکور در هوا بود وی (صداهای عجیبی) را شنید . شی مذکور چه چیز میتواند باشد ؟

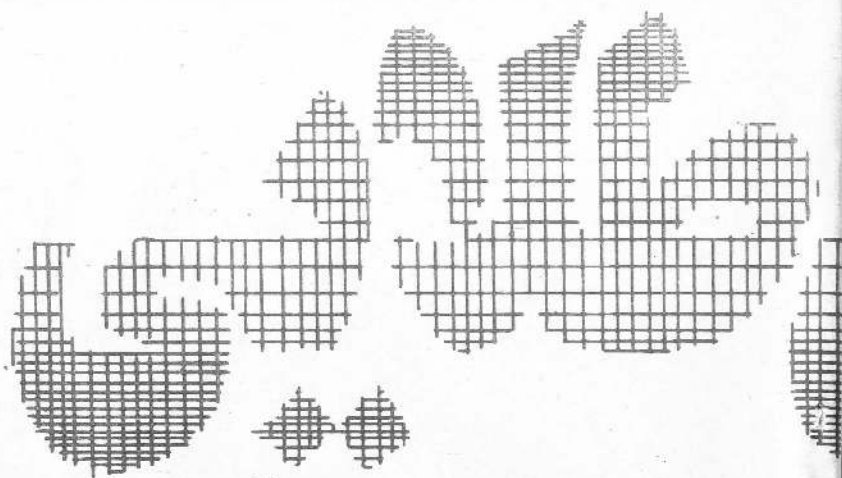
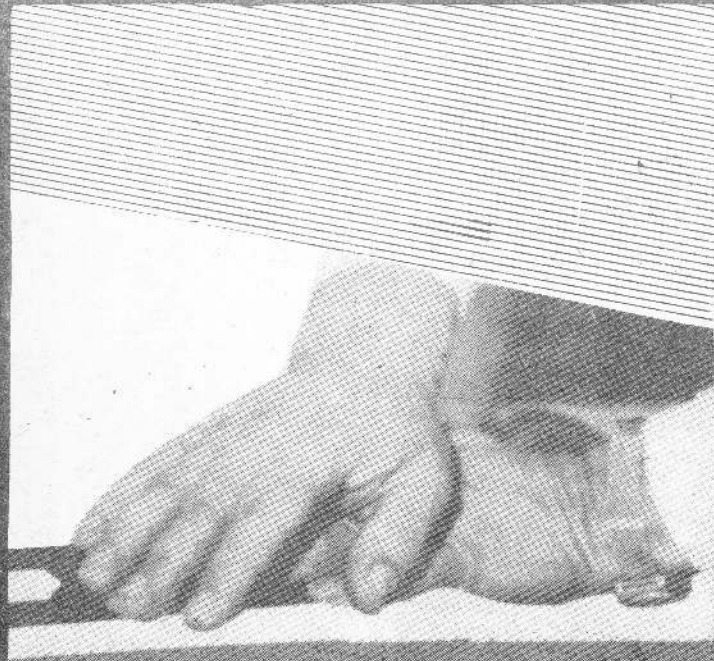
ظهور دیده های مرموز تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار مختلف به مشاهده رسیده اند . مرحله جدید در مشاهده ات بدیده های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه بازرگان امریکائی کینت ارنولد در اثنای پرواز بر فراز کوه ها (۹) قوس نقره پرمانشاده نمود قبول شده و در همان زمان اصطلاح (بشقاب های برنده) رایج معمول گردید . وسو استفاده تیبیک از موسوع وانعام مرموزه سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود جورج اداسکی سابق مالک ساسی فروش در شهر المار گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای (بشقاب های برنده بر زمین فرود آمدند) و (درین سفینه فضائی) را منتشر کرد . وی در این کتابها پرواز خویش را در (بشقاب برنده) بادو خانم تشنگه که ساکنین کرات دیگر بودند و صحبت با ساکنین زهره زحل ، مریخ و مشتری را شرح داده بود . تویحات مفصل درباره جنگلات و دریاها در جانب عقبی مهتاب ، ماکسز موجودات آسمانی ، انبارهای مواد سوخت ، ساختمانهای مسکونی که گویای از داخل (بشقاب

برنده) مشاهده کرده بود . نکریده بود . این دروغ بردازیها خوب سراوی بلعکس های که در نگاه اول میشد آنها را حقیقی تصور نمود آراسته بود . وی زمانیکه کارشناسان نیروهای هوائی امریکا از تصویرهای اصلی کدران (شی ناشناخته برنده) با سه ترمص مجسم شده بود تحقیق بعمل آوردند واضح گردید که در تصویر از یک کانتیز که در آن سه توپ پینگه بانگ سرس شده بود عکس گرفته شده ، اداسکی قندی قبل از مرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خپالی با موجودات آسمانی را وی از زمان تخیلی (سفر خیالی به ماه ، زهره و مریخ) که قبلاً بجای رسیده بود اخذ نموده عجیب اینست که این رسوائی بازم عده زیادتی را سر عقل نیاورد . در سال ۱۹۶۲ دوکتور فلسفه والهیات ستر پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام در شهر مانیس آلمان غرب میزیست در مورد ملاقات خویش با موجودات آسمانی بنم نمود که گویا توسط بشقاب برنده از مریخ بر زمین آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در پنتاگون کار میکرد به متخصصین و خبرنگاران حکایت نمود . زمانیکه خبرنگاران از وی پرسیدند که چگونه موجودات شبیه انسان قادرند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه نظریه اطلاعات دقیق را دیو استرونومی و آزمایشگاه های اتومات توری حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟ در ابتدا دست پاچه شده ولی بزودی بخود آمده جواب داد : (از کجا معلومست که این سنجس هادقیق اند)

طوری که می بینم جعل وقلب بدیده ها در اثنای که بشر پایه فضا گذاشته و معلومات موثق درباره کرات دیگر نظام شمسی بدست آورده کارس مشکل گردیده و بیهوده نیست که امروز تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملاقات می کنند ، از سیار دور مثلاً از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر کرات دور بر زمین فرود می آیند . در اینجا سوال خلق میشود که : پس چه توضیحی بر بعضی بدیده های مرموز که در محیط ماحول بوقوع می پیوندند میتوان یافت ؟ بسیاری این بدیده ها را میتوان بی آمد های پرواز طیاء رات ، بالونها آزمایشات کیهانی و عواقب عرصه های دیگر فعالیت بشر شمرده ولی مواردی هم وجود دارند که اطلاعات بیامون کدام مشاهده غیر عادی کاملاً کافس و بطور موثق به اثبات رسیده اند . بالنتیجه بدیده واقعا وجود داشته و توضیح یافتن برای آن در مرحله فعلی رشد علوم ممکن نیست . مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن آماده گی میگرفت با ساحه آتشین با قطر تقریباً ۵۰ متر مقابل گردید . ساحه مذکور با بروز بعضی خواص غیر معمولی با سرعت ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند لحظه پیش روی طیاره شکاری در پرواز بود و بعداً در عتبات نایدید گردید . انجن های طیاره خاموش گردید و آلات رادیویی آن از کار ماند و انفجاری در قسمت دم طیاره رخ داد ولی پیلوت با آنکه از زمین قومانده دریافت نموده بود طیاره را ترک نکرد . او توانست انجن ها را دو باره به کار انداخته و طیاره را سالم بروی میدان هوائی بنشانند .

از این واقعه متاسفانه بصورت رسمی تحقیق بعمل نیامد . بعضی بدیده های خلاف قاعده توسط دستگاه رادار ثبت میگردد و بعضی نه بعضاً ناظرین شعلات ناشی از چنین اشیا را مشاهده می کنند . دولم بدیده ها مختلف بوده چندین ثانیه تا چندین ساعت رادار برمیگیرد . رایج ترین نوع این بدیده ها گلوله های آتشین با قطر های مختلف می باشد . یکی رنگ نارنجی دیگری سخ روشن ، سفید شیری سومی نقره ، چهارمی فلزی ... دارند بعضاً ناظرین چنین تصویری کنند که گلوله ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً برعکس از مقابل شان فراری نمایند . پس این گلوله ها چگونه بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند محصول نوعی فعالیت بشر باشند ؟ احتمالاً در این باره هیچکس قادر به ساختن لخته (دله) پلازمی به قطر چند متر نشده . ثانیاً گلوله های آتشین را بقیه در صفحه (۸۸)



یک دکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیان زیادی دکتر کسب انرا از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تداوی اکثریت عیجو بیماران امتناع میکردند ، او آنها را معالجه میکرد . ناگفته نماند است که او نیز مانند هر دکتر کسب دیگری گارهای همیشه موفقیت همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روز را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشید ، آنقدر توانسته است تا درد و آلام مریضان را تسکین دهد و در آنها امید و آری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کسب شفا بخیرشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجهی در کشورش داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عاد لانه وی مورد برکسبانی و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی و تبلیغات -

وسمی راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کسب ان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و سه شکل امتحانی در عمل طب بعضی از شهرها شامل کردید که بلاسر مراکوزاطقهای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد کردید . قدر آن سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تداوی فضاوردان شوروی ، مدالی ۱۰۰۰ گالارین به ن ۱۰۰ کسب ان تویض نمود .

سته رسانهاروزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نام به دکتر میاوردند که در برخی هاد راطاق کارش روهم انباشته شده اند . برای آنکه نامی را با شتاب از نظر گذراند سه چهارم نطقه ی راد بر خواهد گرفت . اما باید ادعان داشت که پاسخ به همه نامه ها کار نیست . شوارونامکن چه دکتر را پس مدت میتواند ده هارمیس را معالجه کند .

رسیده می به همه آنانیکه به کولیاک به تداوی می آیند کار - پست د شوارک دکتر کسب ان - جود شفاخانه مجهز و مخصوص - دارای مطمانخانه و به همکاری سه داکتر و سه ستاثر میتواند از عهد انتر بد رأید . دست یافتن به پند پزشک شخص نیکلای انریویچ خون چانسس بر بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف گردیده است .

بود . از آن به بعد دکتر کسب ان هر آنچه برای مردمش میکند کاملاً بی غرضانه است او در بد ل مداه - وای مریضان بول نمیکرد . روزی در مقابل سواری که چرا این همه کومک مفت برایگان آورد رجواب میگویی: ((به رنج و عذاب مردم بی تفاوت و آرام نمیتوان نگاه کرد)) . او در روزمانی با معائن رئیس شعبه امراس روانی آموزشگاه شبانه روزی برای معیوبین زنده گسی میکرد که کار همیشگی و اساسی داکتر نیز در همینجا بود . با وجود این هم بودند کسانی که ببخیر صی وی شایقی این مرد شک مسی آوردند .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران همنوعش عمر و سماره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد بی درمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متسل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او جریان خدمت عسکری را همی اغوش خانواد ه شد تا در انجاسا داعی مرکز را البیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلینگه برایس باقی نماند آموزشگاه بوده ، بنا نمی توانست

روز میخوابد ، و به همین شکل ماهها وسالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را متحمل میشود به یقین که عمر ذخیره دیگری از برده - باری ، خوشبینی و فداکاری بالا - خره به پایان خود میرسد . اما او بدون ترجم به نیروی سلاستی اش و با فراوشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برده به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که بهم ادامه دارد .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران همنوعش عمر و سماره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد بی درمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متسل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او جریان خدمت عسکری را همی اغوش خانواد ه شد تا در انجاسا داعی مرکز را البیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلینگه برایس باقی نماند آموزشگاه بوده ، بنا نمی توانست

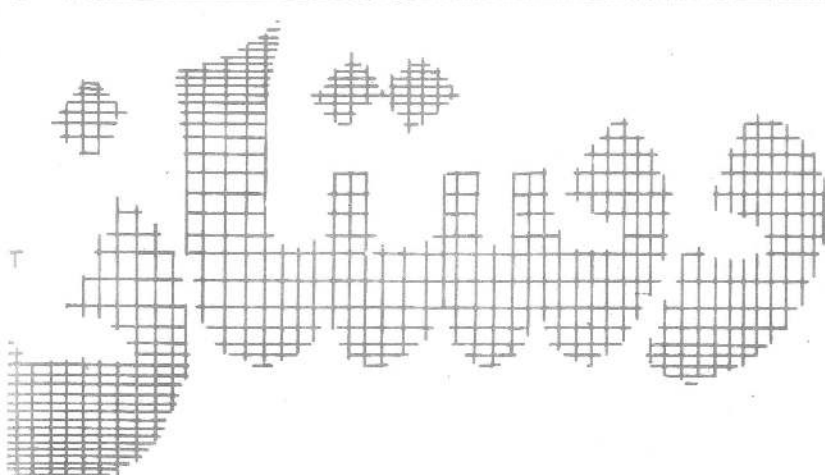
چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبه ه بازان را بیاد میآورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در - این کار نفخته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسب ان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه انرا اهمیت زیادی - قایل است تا روشش را بداند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر - آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یکولیت و ستیوگانند - روزشده را میتوان امراض اکتو کسب ان نامید چه او در زمینه دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمباری به او تعلق نمیکرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده گی انبساط استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید ((به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی

توانم)) . سنگینوز براکنده نیز از امراض داکتر کسب انی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعات ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا می دهد که خود در رینک آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یکولیت ، کمربا کساره های تک در ستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پاخیزد .

دکتر کسب ان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه - تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرمه و یا مردیکه اضافه از صد کیلوگرم وزن دارد ، که به طور جمعی روزانه از بیست تن و یا - اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجگاو می محاسبه نموده که در ستان این مرد روزانه هفتاد هزار سره را متحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریانی عادی نیستند ، چه برای به جا آوردن مهره های کم عرض است عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه داکتر کسب ان صرف دوائی سه ساعت در شبانه



ترجمه : همایون

دکتر کسب ان در معاینات است بیست تنی وزنی را

زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زودگذری در رشتن - احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کمر ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجانس رخنه کردند .

بیماری مرموز روز تا روز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمنی را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگری میگذاشتند . اوخا - طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیسان آورده میگوید: ((این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلانس را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه د یار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد داکتر کسب ان در ریس گرفتیم . قبلاً موعوس را باداکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترش روی جواب داد که - ((نزد این شارلتان به تداوی می میرود ، بفرومائید بفرومائید)) . اکنون دوره تداوی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را - پشت سر گذاشته ام . حالاً با جیسا ساختن دو مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کمر شده توفیق یافته ام . با همام نه انجانکه باید اما فعالیت نمیکند . دستام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانند

تقصه ها و سرگذشت های زیادی در مورد معجزه مریضی در ستان طلای داکتر کسب ان گفته اند و حوادث - ناگوار ، تعداد بیشتر اطاقهای کار داکتران ، معالجات و انواع - دواها و بالاخره آخرین آرزو امید - دیدار با نیکلای انریویچ کسب ان نیست سرنوشت بسیاری از بیمارانیکه عمر د یاره یافته اند .

اوست که بادستان در رینک چشم بهم زدن شدیدی ترسین درد را - د یکولیت ، حمله لیوسبا کورایر - طرف میسازد . یک سخن که - بیمار را به پا میآورد . پس هیچ جای تعجب باقی نمی ماند که نزد داکتر کسب ان مردم از کران تا کران کشورش رو میآوردند . انسا به خانه کسب ان هجوم بردمخا - نه انرا به محاصره میکشند حتی اجازه دخول به خود و قاریش - نمیدهند . بایک حمله به شفا - خانه می که او مریضان را میدیدند هجوم می برند حتی مهمانخانه - که او در مسکو جهت اقامتس - می گیرند ، از گردنشان در امان نمی ماند . اینهمه یاد های او به نیکویی و زیارتش جای به انسانه نمیکند ، چه همه واقعیست دارند .

او با انگشتان در ستان قظور - جسمش ستون فقرات بیمار را - آهسته و آرام لمس میکند به فکس فروریود و بعد با سر انگشتانس روی مهره ها میگوید و در طرف



دغه خاي ته چې راوړسیدم شو
شااوحواته یی وکتل اوهمی وقت ته
یی تکیه ووهله چی زه هم دهمی
سیوري ته ناستم . د پرمستی ی
بالومید . له ناستی سره سم یی
سترگی پتی شوی خوزیی سترگی
خلاص کړی اوهمی لاری ته یی
وکتل چی پری راروان دیو سور
اوسیلی یی ووست پیا یی مانسه
وکتل اویح یی بیژنه وار اوه ماهم
همد اسی ورته کتل د هغه په
باب می په فکرکی ډول ډول خبری
راکړچید یی خغه بیاسترگی پتسی
کړی او داخل په شیبه ویده شو
دلته چی زه ناستم یوچمن ودا
د خلکو ناستی خای و . هرکله چی
د دغه چمن د نکود نکوناجوانانو



لنډ د آستان

رومان پی

اونورو نوسپوړی له تود وخی نعد -
خان ساتلو په وسیله وه زه په
همدی وړخ کارته لار نه شم اوکوړ
کی می هم وخت نه تیرید . نو هرکله
دغه چمن ته راغلم او تر دغی ونی
لاندي چی اوس مسافرهم وید .
دی کینیاستم په چمن کی خوتنه
تنکی حیوانان په لویو بوخت وکده
خه هم دغه چمن د فوتیال لیساره
میدان نه درلود خوزموز د کوخسی
اود دغه چمن د نژدی سیمو
حیوانان اوماشومان په خپلومخوکی
د فوتیال سیالی په همدغه چمن کی
کولی نامنظمو محاسنو نارواوسور
شوراووزی زه هم سخت په خان کی
رانجینتیوم په همدی محاسنتویلو
تیموکی یوخوان پنډوسکی شوک کړ
خرنگه چی پنډوسکی لږ په زوره -
شوکت شوی وسم راغی اود مسایرو
پراوړه ولگید اوستر نیسایر یی له
خوبه راویښی کړ .
خوله یی جوړه کړه چی خغه
روایی خونه بوهیزم چی ولی فلسی

شوغوینتل یی چی بیاسترگی پتسی
کړی خوند اس یی ماته وکتل به
را ته بحیر شواویایی مخ وار اوه -
خوماغز پری وکړ .
وروره غواړی چی لږ سره وزغیزو
مخ یی راروار اوه اومخکی له دی
چی خه روایی خپل جیب ته یی
لام کړ اویوه هنداره یی را -
ووستله خپل ډنگراو اوه کپه
زیره پت مخ . ستر ی سترگی
وتلی پزه اوبه جارواو د وړو -
کگر سترگی ولید هنداره یی جیب
ته راجوله او ماته یی وویل :
- زه ډیر سترگی م سخت شوکیر
راباند یی تیر شوی دی له ډیری -
لری سیمی راغلی م خوب می وړی
زه چی سترپیاه د دغه خبروته متو -

سره زمون مینه لا پخیده خو ډیره
پته مینه هم وه .
د اخیکه چی په کلی کی مینه کول
کناه کیل کیده . ماته مالوم وچی
زموږ د کلی خوتنه حیوانان د مینی
په کناه په ډول ډول جزاگانو
محکوم شول موز ډیر کوچنی کاهو
چی مینه مورسوانه شی موز تسل
پوله بل سره په سترگوکی خبری
کولی اود زه په حال به موسر ه
ویل وخت تیرید له دی پتی مینی
خخه یوگال تیرشو یوه وړخ لکه
معمول سره سم زه پر هغه لاره
روان م چی کلالی په کودرته تله
کتل می چی کلالی هم راغله . نن
لاره بیخی خلوت وه هیخوت نه و
نوکلله چی رانژدی شوه مسکی

خویوانی می د ویره ویلای شول .
زه به د اگا وکړم .
نوله دی خبری سره سم سره لری
شود ویره خوشاله م چی په خان
نه بوهدیم چی زه په لاری باند یی
مخ اوکده د زانوله کنارونوسرمد اسمان
په زره کی الوم . نوله لاره د کلالی
داخبره چی به مایسی مرکی راخی
زمانه غوز ونوکی انگازی کولی کورته
راغلم . داچی لږ فکرچمنوندی وم
نومووی پوښتنه راخخه وکړه .
- زویه . نن خنکه د وقره فکر چی
ما لومیزی .
- مورجانی پوښتنه به کوه .
نن پاتس اسمان اولاندي محکمی
را ته خندلی دی خود خندا به
زخم یی زره هم رازخی کړ .

پاتنی شو

موری خوخلی ورتله او یو دوه -
د ری وار یی سپین زری هم له
خانه سره د مرکی لیساره بوتل چی
په پای کی زمون د هیلوغوتسی
وسپریدی او زمون د مینی گلان
وغوریدل د کلالی پلار د وولکو
اندانیوه غوښتی سره چمتو شو
چی د خپلی لورد ورکړی زیه
وکړی او په هماغه وړخ زمانه کو -
ژدی د سوال راوړل شو .
په کلی کی می د واده اولسور
د پیسو د پیداکولولیساره ډیری
مندي راغندی وکړی خود پیسو
درک ونه شو . یوه وړخ چی ډیر
پرشانه م اولاس ترزی د جو -
مات پتاوی ته ناستم زمون
د کلی یوسپین زری اکبر لالا -
راغی د خبروموسره خلاص کړ
اوخبره زمانه کوژدی باند یی راغله
ماد خپلی ناداری په باب ورته
وویل اکبر لالا روزگار لیدلسی
سریو . ده به تل ویل چی ما
د نیاد خلورو ډانگراو په خپلی
دی سړی تودی راباند یی تیری
شوی او وخت ازمویلی م زمانه -
خبرو په اوریدلوسره یی اوسیلی
وکړی اویایی داسی راته وویل :
ما د نیالیدی ده خواری راباند یی
تیری شوی اود ناداری سره مزه
می خپلی ده کله چی حیوان -
وم . . . پر خپلو بریتوی لاس -
تیرکړی اویایی خپلو خبروته د وام
ورکړ .

زه هم بریوی نجلی باغی مین
شم کله چی می مرکه ورواستوله
د روند پیتی یی راباند یی کینود
د پیسو په لتی یسی راوتم خو د
کلی شتمو باورنه راباند یی کاهو
اوناد او خوشه نه درلود چی
مرسته راسره وکړی اړ شم چی بل
وطن ته لار شم خواری مزد وړی -
وکړم همداسی می هم وکړل د ری
کاله مساپرشم . یوخه پیسی می
سره راغونډی کړی اویایی واده
وکړی چاره نشته تردی خایه چی
راوړسیدتابه ویل چی ډیری -
پخوانی خاطر یی په ورته یاد شوی
وی په فکرکی ډول ډول شوزه هم غلی
م خود فکر نیلی می د دنیا په
سفر بوخت وچی اکبر لالا بیبا
زغ راباند یی وکړ :
هلکه یوه شوی که نه . . . بله
چاره نشته .

موری چی لږ اولو پریه موضوع
خبره وه په خندا یی راته وویل :
- زویه زه بوهیزم چی ستا پزره
د ازخم له کوبه راپیداشویدی .
دمور د دی خبری په اوریدلوسره
می زه لکه ماشوم په تیسو راغی
اوناخایه می د مور لاسونه ونیول
اوه خپلوسترگوکی ومینل ښکل می
کړل اویایی ورته وویل :
مورجانی نن یی راته وویل چی ما
پسی مرکی راخی که مخندوکړی
نویلتون به موسره بیل کړی موری
د دی خبری په اوریدلوسره د تسل
په توگه راته وویل :
زویه موز اودوی ډیر تویر سره
لرود کلالی پلار په کله دوستی -
راسره وکړی هغه زمون په کلی کی
تزیولوشتمن دی د مور دی خبری
لږ په غوسه کړم او ورته می وویل :
مورجانی ته خو پوخل ورشه خبره
وریاده کړه بیابه یی گورو کلالی
د اهم راته وویل چی موری به بل
چانه ده خوښه .

جه م له دی تکی سره می مینه
پیداشوه چی باید دده خبری
واوم چی خه وایی لږ ورتزی شوم
اوه ډاډمنه توگه می ورته وویل :
ولی نه . . . غواړم ستا خبری په
مینه مینه واوم .
دده په تند یی کی کونجی راپیدا
شوی اوه وسه یی راته وویل :
- خبری نه کپه ده کپه .
ما ورته وویل :
- پخښنه غواړم هرڅه چی ویی په
مینه مینه یی اوم .
اوس نوغوز کینیز ده چی دا -
کپه د رته وکړم زه د کلسی
اوسیدونکی م . مایه کلی کسی
بزرگی کوله . حیوانی وه زمون په کلی
کی یوسری وچی په کلی کی ترنور
کلیالوشتمن وده ده یوه لورو -
چی کلالی نومید . کلالی هم حیوانه
وه اومانیکرمانیکرگودرته راتله یوه
وړخ م سترگی سره ولگید یاومینه
موسره پیداشوه د وړخو پتیرید و



صابون بستراست یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام (Sur Factan) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده (Detergent) به هر ماده ای که پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواسته باشید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نمایید ، پس بهتر است از شامپوی ساخت منزلتان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید ، در صورتیکه موهایتان چرب نباشد و نپاک باشد از زیباییشان خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و پهنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپوی مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی می پندارند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های فلزی میشود ، (اگر از شامپو استفاده کنیم موهاییم خواهد ریخت ؟) و یا (آیا صابون بهتر است شامپو است ؟) و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستشوی موهایی روشن خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده . کمپانی د کسپوتربا را اطلاعات زیاتره د تونلیندننی له بسوه (به سلوک ۲۰-۱۸۰) رسد ا- رنه د د یوتراپی اوتولینیزیرا - د سناسی له بلوه وی . موه عخنه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهییز وچی همغوبی خه ته ارزنت برکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خوبرته له همغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری . دلته به همردیسو میاشتوکی د هر یوشخص غوبنتنی له خه ناخه دري زره کمو (ماکسو ملکرو) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانونو سره کتل کیزی . د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشترتی به سختی سره زیات خوابونه منلی شی . هندارنگه ((تاس)) دغه اداره (ارتانون بوهانو سره د سلا مشورتي امکانات برابرویی) . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیساره ملگری بیداکری ؟ (زیاتره بی د منحنی اوحنیس د پاخه ممر کونم د ایله میوه خخه جلاشیو سیرمی د ی . به طبیعی توکه د هموی ما شومان لوتیزیا او کوریزید ی . مکر دوی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انژی خخه برخنم د ی . د وی به واده کولو د ویره پینگانه کوی چی د یوشه ملگری به بیداکری بی کوی چی د اد وار وخواو لیساره یوزار ارزنت لری . پدی د لیلل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیاره له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلبونه جوهر کول چی د همغوکسانو د خیل منحنی اریکویه پینکید و او بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوبنتنی او تعالیات ولری . موز د دوی لیاره یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوه لولیاره سره یو بحای می ، یونهای د کانست - ننداره کوی ، ارمندارنگه یو حای چکروهلوته سره چی او د خیلو سرگرمیو اهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز هندارنگه د دوی لیاره د نخبه پروگرام تنظیم و اوله نامتو شخصیتونوسره د لید نوکتو زمینیه ورته برابرویی) .



د کمپوتر به مرسته د ((تاس)) به وسیله د همغوبی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کوی او به هغی کی سلو مختلفو پوینتو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیساره ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه (چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوک آکیزی) تاد به کوی او کمپوتر د وی لیساره مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژوی - توشنر خخه غوبنتنی چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ا ((تاس)) یوه سراسری پلیس اداره ده . هرگاه خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راجسی لدی سره مینه لری چی بوهوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب نیایی د همغوبی د بد - بخت له امله یا د همغوبی له بی جراتی او د بار سره اریکسه ولری او یا د همغوبی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیاره ، د ورخیاپی د اعلانونو د (یوازی زرونو) به ستون کی یادمان لیاره بحای ونیسی او یا

دکمپوتر له لاری

دیسکو دانسر

ماہر در برابر سوالها خبرنگار هند



متن :

”امتیاب بھچنی در صف نخست وزینت اما یک نام بزرگ“

ترجم : محمد رستم

متن :

دیسکو دانسر
ماہر در برابر
سوالها خبرنگار
ہند

قصہ دیسکو

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد معاویه دارد با ستاره پر سودای سینمای هند (دیسکو دانسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپاهند . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود . زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم پر او تاثیر میکند و ظنی نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان ما برابلی نیست .

برمنش باگردن باره سنجنی دت ، یونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : سنجنی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود یوسران و دایرکس را بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . سنجنی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه سنجنی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی یونم فرازنشپز زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینه خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .



برمنش : میگویند از دانس دیسکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیسکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستنز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صمیمی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با چنان گرمی و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نمیگذارد از رقص دیسکو دست بکشم . نسل جوان به دیسکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیسکورا باید ترک ندهم .

برمنش : دلپ کار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاص در هنر سینما دارد . زودتر در نقشش داخل میشود و برسوناز را زنده گسی میبخشد . دلپ کار در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش باگردن نظر خود را در مورد نقش های امیتا بجن ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بجن از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هند وستان برخوردار است . او هنرمند وزیاده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند (در دل شده)

بیشماری از دختران و زنان کشور ما جادارد ، هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است . امیتا در صف

نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بهر لقب بهر آرزای ما بچینو - دلپ کار بد رخشدند و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید . سن زینت بیشتر از شماست چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

باسخ : زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . او با او و کارش های او در نقشهای پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیات فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیابی کوچک در نقشها از شهرت

- × تنها پول و شهرت نامی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوی به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هر جا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای گوار مؤظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او بزم مصروفیتهای زیاد رسمی و خانوادگی برای ماهیگری و سیورتیهای روی آبی هم وقت میباید در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



بار بارا

جورج بوش

تعبیه کننده: حمید خراسانی

شاه چای پوشی رئیس جمهور

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

× مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دالر بود، یک گارگ دولت ۱۵۰۰ دالر قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.

× چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.

× بوش از لیموزین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دالر قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.

× لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوس متولد شد به جهان گشود او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد پدر و مادرش هر دو به نامیلهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل اینسان نامیل بوده باشد پدر بوش در زمان حیات خود

عضو کانگرس ایالات متحده آمریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و کاردانی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم راه کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، پله های متعدد راه تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری آمریکا پیوست و به حیث پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هنتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیث عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده آمریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیث نماینده دائمی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیث (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ای با انشأ شدن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی آمریکا سایر کشورهای توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذه نیت عامه مردم آمریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالده فورد رئیس جمهور وقت آمریکا، به حیث رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیث معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رای گیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

۲ رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟

اکتراه گفته میشود که بوش در جای پای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میآمد بلکه در وجود او نسل جوان سیاه

سنداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود نه رونالد ریگن دوم. هر چه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده تقلیل بخشد، اقتصاد آمریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سرسامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی آمریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بپایه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بنیوسه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حاد و اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن راهم تفسیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور آمریکا شد که فراخوان های گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب ذه نیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تاروز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براگماتیک است تا ایدئولوگ متعصب.) آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است بدوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت آمریکا قرار گرفته ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبارز خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

*** بار بار بوش :**

بانوی اول آمریکا، نضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پارت صدامیکند، اما بار بار با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ او دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیث پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به آمریکا آمد و با بار بار از دواج کرد. پدر بار بار پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بار ابعاد از دواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیث همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بار از ره جایی که شوهرش میبود، اینجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به بختی او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و حیث خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت آمریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان هپار بار صرفاً بیکار و برای یک روز دچار تردید شد، انهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار برود و در گرگی باز رفت آن چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت بار بار اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود انهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول آمریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهراست و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه بار بار میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تفریح سفید بیاید، چند اتاقتی را که نانس ریگن به لباس های خود اختصاص داده بود تجدید ساختمان نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن بار بار به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلم بنام (سفر) است تا حدیکه ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خویشتن فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محترم سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

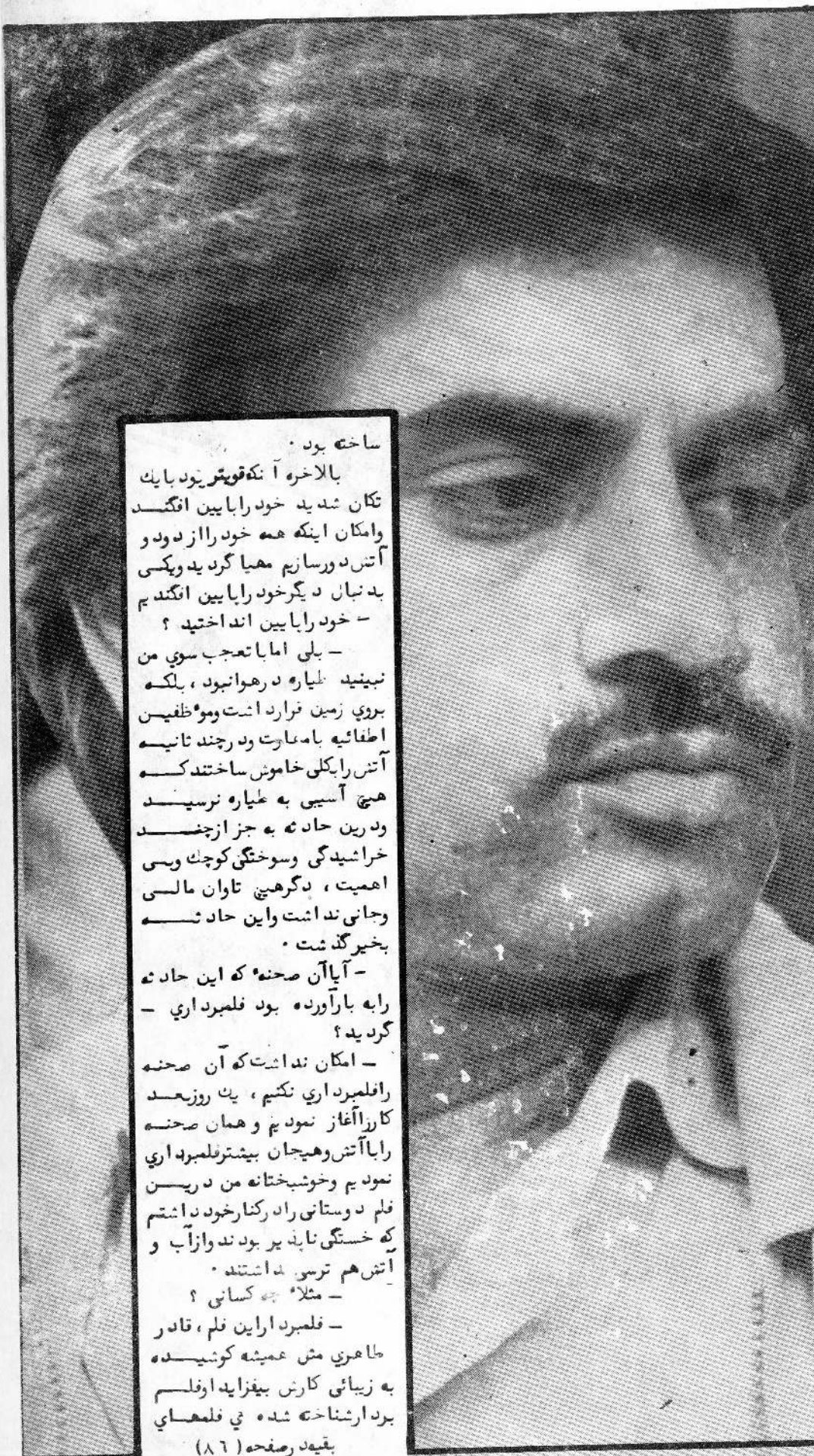
سناریوی فلم (سفر) را که شاید فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

سعدی در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو گردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست ناپیدا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خویش ویدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنمایم باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز نایف سیرده شده ای خویش بودیم و میگویند تا با بدفت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.
در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریمی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.
به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگرد بزی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.
همه با سرعت و داد و فریاد سعی در روزه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگران از دروازه طیاره پایین افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرفتار ساختیم بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سوزی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با داد و فریاد دختران و وارخطائیسی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان



ساخته بود.
بالاخره آنکه قویترین بود با یک تکان شدید خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟
- بلی اما با تعجب سوزی من نمینید طیاره در هوا نبود، بلکه بر روی زمین قرار داشت و مووظفین اطفاشیه با مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگر هیچ تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.
- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟
- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.
- مثلاً چه کسانی؟
- فلمبرداری این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)

غروب استعمار گند

صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به (۱۰۰) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشکوه سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غصه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوستی ست اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها یا نهاد تا ایشان را در زادگاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



و هالند

گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص ، موسیقی ، نمایش ها ، مسابقه موتو دو اتی ، بسازی
 و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند .
 طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح آن حاصلخیز است
 مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که
 نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می شود . نیمی از
 باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند .
 مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی
 توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی
 کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان
 خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است . چنین است شعاع
 اقتصادی هالندی ها .
 عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا
 و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه
 انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیسر
 خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نتوانستند رقابت کرده نتوانستند
 بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت
 و عالی این رقیب خود عاجز ماندند .
 چه رازی درین نهفته است ؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز
 اقتصاد بقیه در صفحه (۷۶)

حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تاشانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را داشتم در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کسب و باریک، چشمان سیاه و موهایی براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در بیهوشی منزلشان قرار گرفتم - رفته بی وجودم را گشت زرد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راه‌آهن به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟
- باغچه‌ها را بفرورگتم.
- باید صابره.
مرد در حالیکه سرش را می‌گردانید جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!
پرسیدم:
- کی میاید؟
شانه‌ها را بالاقتیدی بالا انداخته گفت:

- نمی‌دانم.
با سباحت گفتم:
- آیا منتظرش می‌مانم؟
سرفه بی کرد و پاسخ داد:
- دل خود شما.
چشم سفیدی کردم:
- ببخشید شما کی هستید؟
پیرمرد پشت سرش را با کسالت خارید:
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.
بی تاامل از دهن پرورد:
- نفهمیدم؟
مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد گفتار گفتم:
- بلی داماد حاجی... شوهر صابره.
سرفه بی کرد و در را دوباره بست.

کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.
... شش‌ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گوییید صابره گفت:

- دوستت دارم!
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام - بود.
لحظه بی ساکت شده بازگفت:

- دوستت دارم.
ودانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، برد این سپید شریخت. در حالیکه می‌خواست - دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:

- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!
پرسیدم:
- چرا؟
جواب داد:
- همینطور...
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد پرسیدم:
- دوستم داری؟
جواب داد:
- بلی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.
گفتم:
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌رانند اگرم.
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.
پرسیدم:
- چرا می‌خندی؟
گفت:
- همینطور...
بعد پیش آمد و دستم را نوازش کرد. با التماس - اداه داد:
- ماکه از هم جدا نمی‌شیم... ماکه میتوانیم همدیگر را ببینیم... بگذار که همینطوری باشم بگذار سعادت تمند باشم.
خندید و گفتم:
- نی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.
شام آنروز، خوشترین لباسم را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود. وقتیکه تنها می‌ماندم برآب می‌گفت:

- دوستت دارم!
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس می‌گرفت. - نی،... دوستت دارم!
آنروز چاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفت:

- دوستت دارم!
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسد ی نگا: ها پشیمان خورد با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:

- نی دوستت دارم!
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود. گفتش:

- زنبورک غسل من!
خندید، با یک تکان، موهایی سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهایی کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که در لباخته‌اش بودم در این امواج سیاه و براق فرقی نمود.
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.
اود در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتیکه دستان کوچکش در میان پنجه‌های بی قرارم - قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. با یک حرکت موهایی سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که در لباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هردو بی‌حال شدیم... آخر ما همدیگر را دوست



وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت می‌کنی، مقابل شاروالی کامل ساختمان‌های بلند منزل به چشم می‌خورد که وقتاً به آنها دقت کنی کثرت لوحه‌های فروشگاهی، باغچه‌ها، محله‌ها، خانها، درولوکاله‌ها و بالاخره لوحه‌های ادارات دولتی چشمانت را خیره می‌سازد که این همه تزیین و ادارات می‌کند بایستی تفاوتی از کنار آنها بگذری، ولی درین میان لوحه بخود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان - کلینک شفا

امراض گوش و گلو و بینی
سوال برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت می‌کند و مریضان را بکدام شرایط می‌برد؟ اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

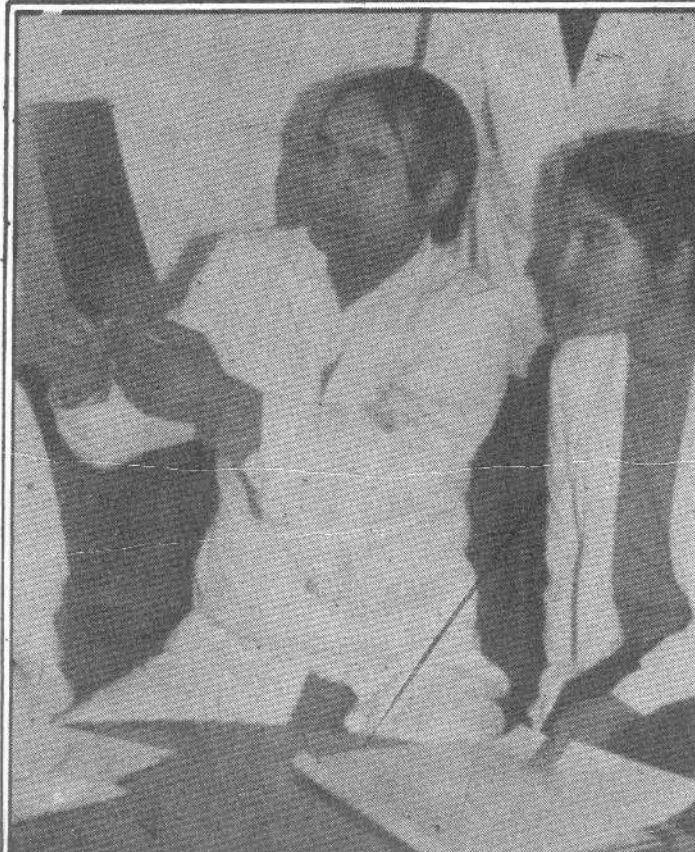
پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایه با همسرت به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

تعداد بیشتر مراجعین نگردد که با این عمل فشار آنها قابل تحمل می‌باشد.

اگر گفتی های - دیگری داشته باشید، بفرمایید.

- در آخر می‌خواهم از کمک هاردر لسنوزی‌های فراوان مسوولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه می‌بذل داشته اند ابراز تشکر می‌بایم نام و همچنان منوین از مسوولین مجله زنان سپاون که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب می‌دید به ضرورت کار می‌ماند.

پایان



اهداف کلینک شفا - علاوه بر تداوی و معالجه مریضان ترارذیل است:

- ۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه‌ای.
- ۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی.
- ۳- تربیه و دکتران جوان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی می‌شوند.
- ۴- توسعه فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی.
- ۵- کمک به هموطنان بی بضاعت.
- ۶- ببخشید، این ((کمک به هموطنان بی بضاعت)) یعنی چه؟
- ۷- بلی، ما برای هموطنان بی بضاعت ۳ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر مریضی با مراجعه نماید که کاملاً بی بضاعت باشد تلم معارف تداوی او را آغاز تا بجهت بشمول ادویه و عملیات به عهده می‌گیریم.

طریقه پذیرش مریضان در شفاخانه شما چگونه است؟

مریضانیکه به کلینک مراجعه می‌نمایند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را در بدل ۵۰ افغانی اخذ می‌نمایند و معاینه و تداوی قرار می‌گیرند. در صورتیکه مریض وی ایجاب مراقبت و تداوی را بشرايط بستر نماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخله جراحی را نماید در همین سرورس اجرا می‌شود.

دوسه پولی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته می‌شود. در هنگام مرخص شدن به مریض کارت مخصوص که در آن تشخیص مریض و نوع تداوی ثبت می‌گردد داده می‌شود.

صرف هر بستر در ۲۴ ساعت پنجصد افغانی است. صرف عملیات مربوط به نوع عملیات می‌باشد. البته در بدل این پنجصد افغانی تمام

بنافلی پوهندوی دوتور عبد الرزاق ولجزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟

- کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۲ توسط بنافلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید.

- این شفاخانه دارای چند بستر و کدام بخش می‌باشد؟

- کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و داکتر نوکریوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تداوی، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات مریضان، بایوپوز و لباس پوشی مریضان مردانه، شعبه اودیو تری و فیزیوتراپی. بستر در بخش دیگر برای زنان. سالون ملاقات مریضان بایوپوز و لباس پوشی زنان، ذخیره خانه و ۴ بستر در ریکوری.

- فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه راهپس می‌برند؟

- پنج داکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری.

هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایوبی

یک شفاخانه بیست بستر شخصی



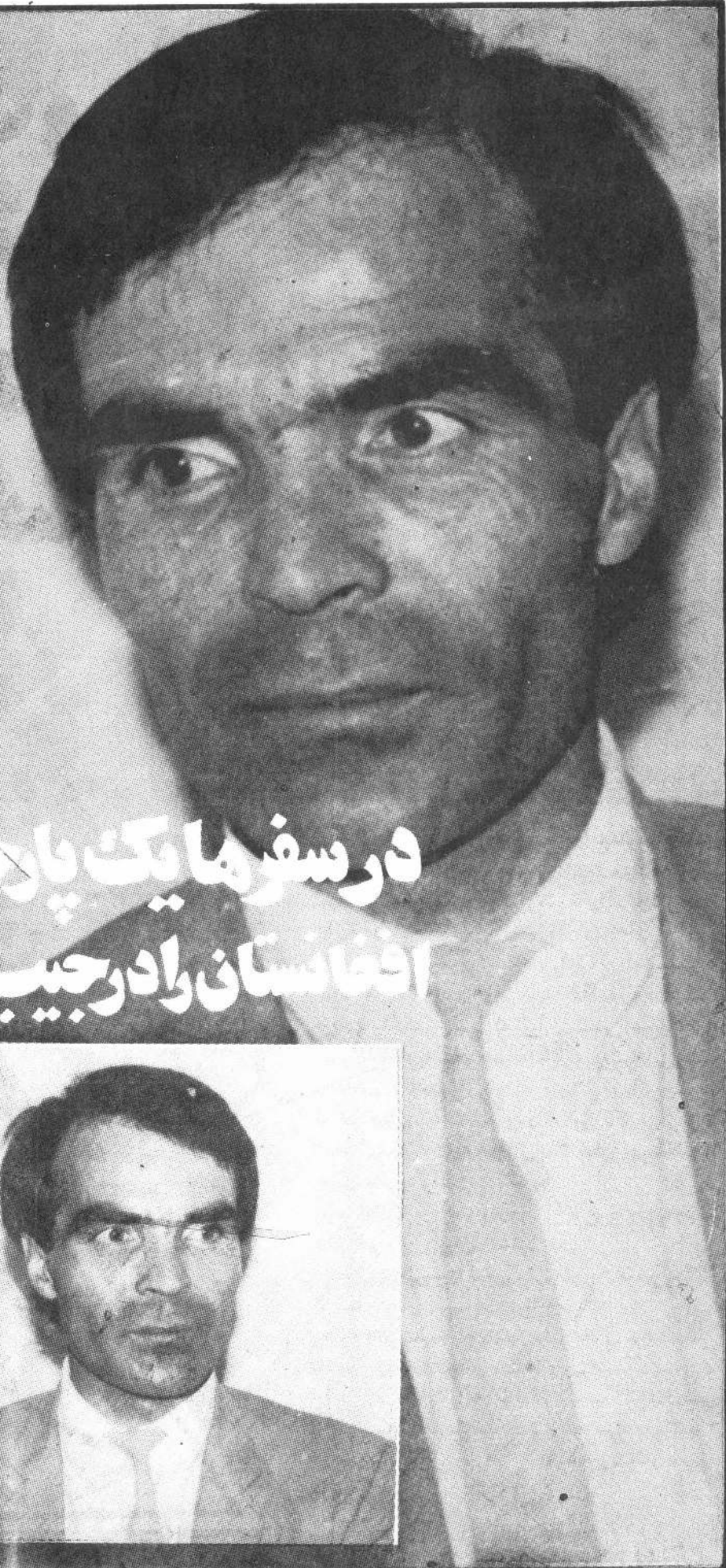
هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگویی با...

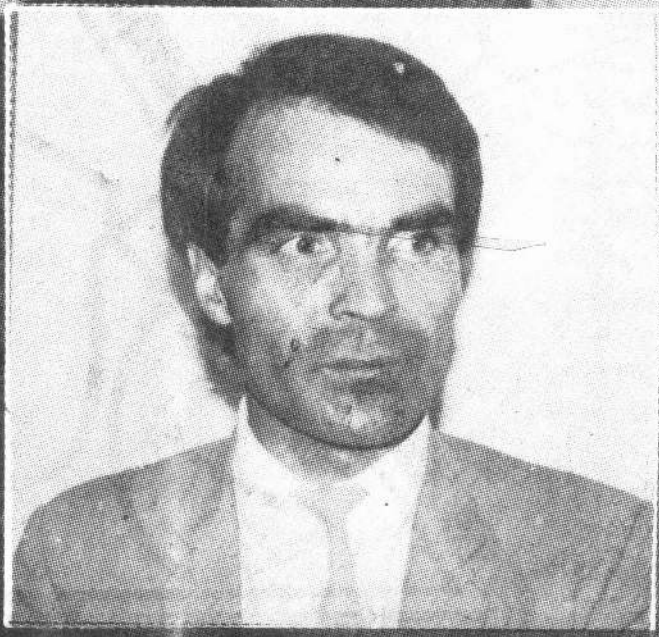
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسوا حسل
(اورسونا)) زنده گی میکند . او ههشزاده کوچکی
میباشد شهزاده کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال
کنونی حتی شهزاده هاهم باید تنگچه به دست
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل ((دسکوا)) را دارد . زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم :
- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان استید ؟
- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند ، بپیر میشوند و بمیرند .
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند . گذشته
از آن کارکردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

نیمه در صفحه (۸۸)





در سفرهایم یک پارچه سنگ
افغانستان را در جیب دارم



آیا می
تواند
با
تو
بماند

« من در عرصه بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحه جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذر مکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینه پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم.

زمانیکه معلم مکتب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم.

در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱ مکتب به اختراع جذر مکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به اداره مکتب لیسه انصاری که در انجام معلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکتوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند.

وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ابراهام امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که ((شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند.))

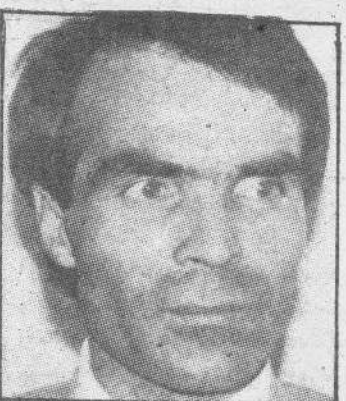
ولی ما یوس نشدم و نگار خویش با علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کرده من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک پوهنهی انجیمری بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید.

سپس جهت تأیید مجدد فورمول غارابه پوهنهی ساینس محول ساختند.

رئیس ان پوهنهی نخست مرا

سرتابا از نظر گذشتاندر بعد گفت: (در عصر امروز هیچکس قادر به همچواختراعات نشده، تو باین قدر وقاره اختراع کردی، دیوانه از پوهنهی خان شوا.)

من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باین افکنده شدم زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیته بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ده پوهنهی کفرانس دادم.

ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد.

در آنجا صرف با سوچ کردن سروکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه داشت و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و دشمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته مرا تکذیب کرد.

بعد به تاکسی رانی بردم. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقم فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور

مجانمی به تدریس بردم. اختم در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود.

پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوانی دادم نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع ریاضی دیوانه استم ولی او در جواب نوشت: عارض

محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید.

چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است.

من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام در جهان بیاینر تأیید و تصدیق نموده است.

من صنف ۸ مکتب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذر مکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است.

دلایل قانع کننده بود، اما برای من نه از هر ریاضی دانسی ایمن بر سر ترا تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذر مکعب را اختراع کنم. راز را به کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم. این موضوع را به کمیته علمی پوهنتون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذر نام را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان)

را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسا.

فرستاده شد و در انجام تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟

جاریه سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

یگانه از زحمات شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. دیگر چه کرده اید؟

من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. لین تقریباً ۷۵ فیصد بود.

انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه

لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا بیان کرد.

شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را بنمایند می پذیرید؟

من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم.

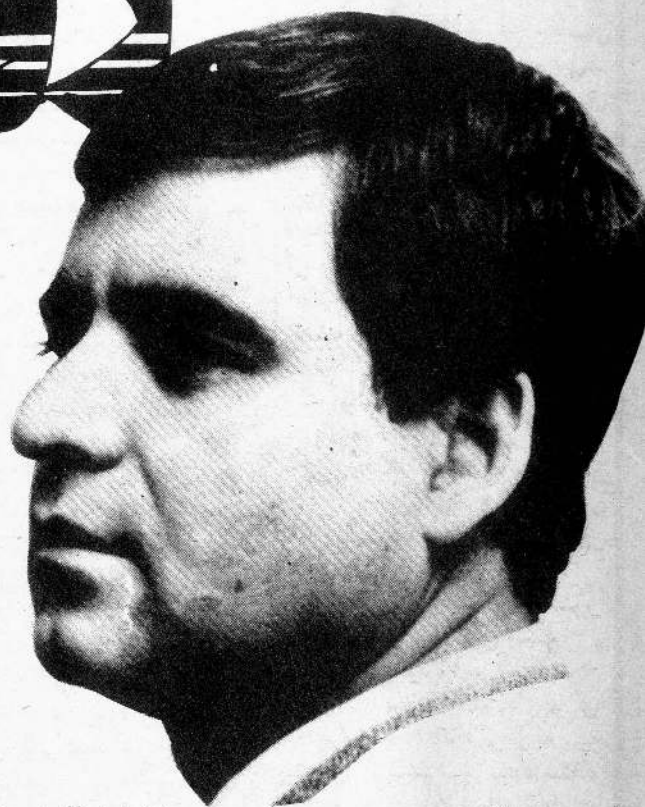
میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟

دو نیم کیلو نقد پیرانه ۱

ژورنالستی

هنر نوشتن

غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلمی در اد هلیزود فترهای سیاون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هایشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی وخلص بگو که در حیثت جسی داری؟

خدا میداند چی به دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید - اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آری نیست، بلکه حرف بر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نراه کاراندازید و به پرسش بسیار قدیمی ژورنالست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دید میشوید؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

جان برادر، تواز جانب انجمن رهنمای خانواده می پرسیم یا از جا - تب مجله - اگر قرار باشد همه جا ماد اولاد هابان باشد بی قسم اولاد ها را در خانه کی بخورد - هر کس را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت وناوقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و تم شنونده هابا - بینند و ها خواننده گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدیم - اما بن خود ما باشد همسر را دوست دارم از دوست دارم - نمیخواهم روی او افتاب و مهتاب بیند. از همین سبب جای بهتر از خانه برای سرخندام - آیا گاهی در باره خود هم که ام مقاله بی نوشته ای که از ده سطر زیاد نباشد؟

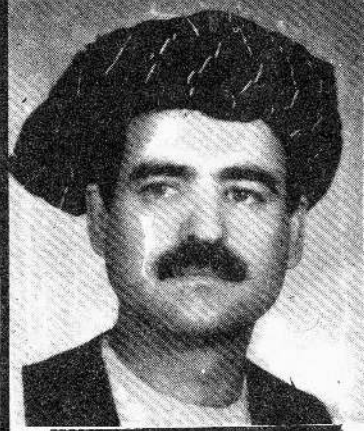
نه نوشته ام، اگر شما استخوان میگردید من نویسم - پس چگونه؟

اینگونه: خدا بامز غوث زلمی ادم کم بدی نبود - هم خود را - دوست داشت و هم دیگران را - چون بارغم را بر شانه های افتاده مردم میبافت و لبان را هم تیرک خورد و میدید میکشید لبخندی

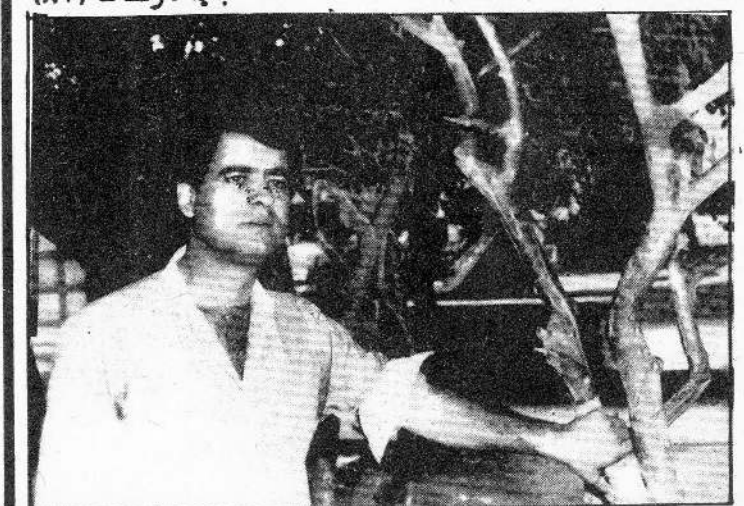
گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جای نگفته باشی؟

اگر گفتنی می بود خیلی بیخی میگویم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشم - بسیاری ها میخواهند بگویند البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید. به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد گرفته اید چند ی بیخی با ساری دیو عکس شما در سیاهون چاپ شد، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارد؟

عکس نه بلکه با آنها در دست مشترک دارم - عکس مشترک فقط با ساری - دیو ی بود که این جنجال را هم مجله سیاون برپا کرد - این سوال را چند ان به دل - جواب نداد ای سوال دیگری را -



می پرسم که خودت هم شوهری هستی هم گرداننده و هم مصاحبه گر در یک حرف یک ژورنالست. آیا کدام وقت اتفاق افتاده که خودت که ام مصاحبه بسیار جالب انجام دادی باشی و متلاً باکی بوده؟



بقیه در صفحه (۸۷)

چند لحظه پیش به نحوی از انجا پاسپورت تا نراه چشم ما کشیدید - آیا قصد رفتن داری - صرف برای چند روز - اما نمیگویند برای همیشه میروید - هرگز! فقط یک چند روزی به پاریس خواهم بود و باز من برمیگردم

رفتن از پاریس



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشت، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به هیچ سو کلامی یاد نمی کند تا که می شناسم خودش بوده و انگار از کودکی راه و رسم خاصی برای زمین گزیده است.

عارفه چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. ژورنالست تحصیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است. به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه با ریالین در ارتباط و میکوشم بحث یک رسالتند این جنبه را در کام بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبایی رمانتیک دور نیستم. خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کمی کم - اساساً برای من زندگی کسی حتی از آغاز کودکی با رمانتیکم همراه بوده است. من در هر حالی دنیای خاص خودم را داشته ام که بر بوده از رویاهای رنگین و سعادت تا نگیزا)).

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سپین و فروغ را در و گاه احساس عمیق تر و لطیف تر اما طبیعتاً هنر و زیبایی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است - او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد. شاید هنوز مشکل باشد در باره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوی دیگر کارش را مشخصه می بخشید وزن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پستاره بی می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است. در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند. گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متها از آنها. ((هو اتاری که بدل شکن و مسن تنها)). برای من نوشته است: ((سواي این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است)).

عارفه در شعر و شاعری دلپسته فروغ است در یکصد بار چشمش این تازه گی ها از او شعر

راجیو گاندی و بی نظیر بوتو تو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم هند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی های بان وق و خوش سلیقه - جهان در سال ۱۹۸۸ شماره اند .

این هیئت داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سوئیسی و کارلوجیا کو سورا از ایتالیا و کلود و اد ری سرمایه دار فرانسه و راکو زلراکو ۳ ایتالیوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمره طراحان لباس و نینز ابرت و اکسبر هنریشه سینمای امریکا و کلود و لیلوچ با یرکتر فلم های فرانسوی را بحیث خوش سلیقه ترین اشخاص دانسته و جایزه داد ماند .



تهیه کننده حسن نیر

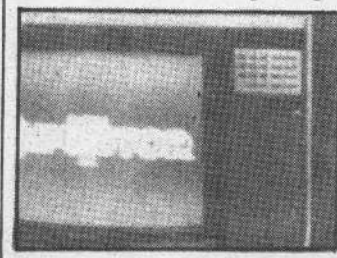


تا یخزاف اند یامی نویسد زیاد از ۱۶۰۰ روزنامه در آن کشور رسماً ثبت است که صرف در شهرهای مشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق که هات توزیع میگردند یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسرهند یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر زندگی می کنند یک پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دو درصد مردم هند خواننده و مشترک آنها را تشکیل میدهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به انداماتی خواهد زد تا ۳۱ د سمبر ۱۹۸۷ جمعا ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند ثبت شده اما شمار واقعی آنها براتب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون اما روزنامه دقیق روزنامه ها و مجلاتی را که در هند چاپ میشود در اختیار ندارد .

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوژی در آینه نزدیک به بازار عرضه خواهد شد .



باقیمانده، آنهم بیشتر بخاطر یک جری تیب که کوچک ساختن آنها دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یک انچ و قطر برد ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیک پیوسته کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکرهای به اندازه یک خشت ۰۰۰ اماست های تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان
دموکراتیک زیاده از ۷۵۰۰۰ باغ
و باغچه وجود دارد و بزورس گلها
و تربیه درختان میوه و کشت
سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی
وایلم رخصتی عام و معمول شده
است.

دکتوران توصیه می کنند برای
کاهش اثرات سوء روانی در زندگی
امروزی باید با باغبانی و پرورش
گلها پرداخت.
دانیل گاتلاب شریبر پزشک



معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در
لایپزیک، نخستین شخصی بود
که اهمیت تربیه گل و باغبانی را
برای کارمندان فابریکه هارا
بخاطر تامین صحت آنان توصیه
کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب
بود که نخستین انجمن باغبانان
در شهر صنعتی ساکول در سال
۱۸۶۵ ایجاد شد.
در خلال ۱۵ سال گذشته
تعداد این باغ و باغچه ها
به ۱۲۵۰۰ رسیده و در سال ۱۹۱۰
تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد
یافت.

تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین
سال پیهم روی دلایل کاملاً
مقاومت مسابقات ورزشی راتحت
تأثیر قراردادده است.

در سال ۱۹۸۲ فاصله
صد متر را در ۱۹۸۲ ثانیه طی
و ریکارد حیرت انگیز جهانی را
قائم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ این
استفاده از دواي مخدره درجری-
پان مسابقات ورزشی اسباب سر-
انگندگی خود را فراهم ساخت.

بهر روزی چشمگیری بر کارل
لیولیس پس از آنکه معلوم شد
این ورزشکار جمیگایی الاصل کما
نادایی ازادویه مخدره استفاده
کرده بزودی چون حساب ناپید
شد. در حالیکه برای کانادا این
نایحه معادل ناکامی ماموریت
سفینه رفت و برگشت امریکایی
محسوب می شود.

مورفیلونک دواي جدید

یک قرص مورفیلونک کانس
است که مرض برای ۱۴ ساعت
احساس درد نکند. ارگانیک بدن
این دوا را میگیرد بدون آنکه آن
اعتیاد پیدا نماید.

این دوا بر مریضان گوناگون
از جمله اشخاص مبتلابه سرطان
و دارای سوختگی ها و کسرهای
شدید استخوان و در مدت بعد
از عملیات جراحی تطبیق می شود
و تدریج این دوا میتواند درد را
برای ۲۲-۲۴ ساعت تخفیف دهد
و حتی اطفال و بزرگ سالان هم
از آن استفاده میتوانند.

در تداوی امراض سرطانی
استفاده از مورفیلونک اقتصادي
تمام می شود زیرا در ۱۴ ساعت
یک ذرق آن کافی است تا مریضی
را آرامش بخشد در حالیکه باید
مورفین را برای همین مقصد
روزانه چند بار مورد اعتقاد قراردادها

بزرگترین طیاره ترانسپورت

قابل مقایسه با طیاره روسلان است
که چهارانجن هارد و تا ۸۰ متر
لادا را به آسانی میتواند انتقال
دهد.

طیاره توسط شش نفر
به کمک چند کمیوتربه سادگی
کنترل میشود. میتواند در خطوط
هوایی بین المللی مورد استفاده
قرار گیرد.

یک طیاره جدید ترانسپورتی
که میتواند ۲۵۰ تن اموال را
انتقال دهد در اتحاد شوروی
به کار افتیده است.

طیاره انتونوف ۲۲۵ جمعا
بازن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو
متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن
طی میتواند.
این طیاره شش ماشینه



را صرف خواهند کرد.
اما بعضی از کارشناسان در
عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات
انفرادی نمیتواند کاری را به پیش
برد.

نهاد مکارتر مستقر در شیکاگو
۲۲ میلیون دلار در دو سال
آینده به خاطر عملیات رهنمائی
خانواده و صحت مادران در بین
کشورها مصرف خواهد رسانند
نهاد دیوید - لوسیل واتس
در کلمبونیانیز گفته است برنامه
خود را در بین عرصه گسترش
خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند ساز-
مانهای امریکایی به خاطر کمکی
بود چه در رابطه با کنترل کسر
نفوس فعالیت های خود را حتی
چند سال گذشته محدود ساخته
اند. حکومت رونالد ریگان در مخالفت
با سقط سم خود را در برنامه های
ملل متحد برای کنترل نفوس را
کاسته است.

۳۳ میلیون دلار برای کاهشی تولدها

دوموسه خیلی هائوتنند
در ایالات متحده امریکا - گروه
های مکارتر دیوید، لوسیل
بخاطر نابین آوردن سطح
تولدها ناخواسته در جهان
م جمعا ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیزم مادر
 ای دین باغ مشرق
 ای دین گلشن از نسو
 ای دین نونه فرشته شرق
 ای آینه ما به انتظارت
 ای مادر مهربان نسرده
 زان بهشت که مرده باشم
 خواهی به زبان ماد رانده
 بندی دوسه بشنوا من زار
 بنگر که ز بند من شرچیت؟
 بشنوه که تو آب روی شرقتی
 تو معنی عشق و سوزد اری
 عشقی که ترا به جانها دند
 این عقل و همه زمانه سازی
 الحق که شوی بروی دوران
 بر خیز دگر که روزگار است
 دنیا همین خورا است و نوش است
 مکتب بروی عشق بیاموز
 از جهل گریز و دلالت او
 بودا من دانش و خرد گیر
 اولاد تو تربیت پذیر است
 زهار نمای دست گیری
 در تر بیتش به جان و دل کوش
 در بحر محیط زنده گانی
 زن لنگر سرد باد بان است
 زن هادی کاروان هستی است
 در حق و حقوق اجتماعی
 سهم زن و مرد شد برابری
 دودست زهم گره کشاید
 یک دست صدای منی برآید

نازک بیرونه

خومره چی داستایه مخ خالونه دی
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی
 بسده چی نمونو لیونی کر مه
 دایس به مایس خه حالوندی
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله
 دایس دزخس زره به هارونه دی
 وه سوخی سره به شی لبه به شی
 پتی یکی زما سوی اهونه دی
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم
 تل راسره ستانازک یادونه دی
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

درفاخ شپه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو
 کم زری چی به داغشی افکار نشو
 د خزان زری به بیرغ به هم نیازی
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته
 که د جا قدم زما به مزار نشو
 زه انسان پیم دانسانه زین پید لی
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو
 داد کونهور زنده او نیکی دی چی اوری
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو
 د مزدور ملا به تره به میدان کی
 چی طبیعی د درد ونوبادار نشو

دانسان سره احساس شای چی مل وی
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو
 زه طوفان پیم له فروره پورته شوی
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو
 پراخی ته می ته گوره دلید نی
 چی جهان می دلید نی حمار نشو
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی
 بی غورمنگ او تگ زیا اعتبار نشو
 د طوفان به اوزه ناسته یوه خیه پیم
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو
 کامله حبیب



فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها بی
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای بی
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا بی
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می برد از من ، بیتو می ورسوای
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو بی تو
 کو هگرک بی پاکم ، با جنون یخا بی
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آبی

محمد انصر رهین

نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
 یک نگار مخ و گلگون عذای داری داشتیم
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم
 باد و چشم مردها فکن از سرم میرد هوش
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا
 شمع سان من ، کی د چشم اشکباری داشتیم
 چون ننال همچون از جو رو بیداد فلک
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابروهار
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

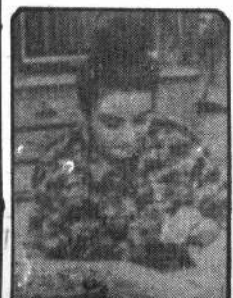
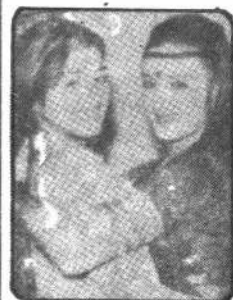
فضل حق فکرت

یادگوش

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت
 سره د امان خنت بود و ز شاخ یادام
 برن چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت
 خاطر هست که آن شب همه شب یادام
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت
 توبه به خیره جو خواب بختی وصبا
 چون عروس چنت بر سر ما گل میوهخت
 قیسی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت ...
 باستانی بارزنی

عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران
 که غبارم بشود زین برفه زاران
 دل هر دو بجه بگشا ، لب هر دو بجه بنشین
 نفسی سحر گهان ربه ترانه آشنایان
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد
 عطش قدیم خود را -
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شوروستی
 چه نشستی ناقل ای دل ،
 توبه زخه می جواتش ، بنوا زنده می خوش
 همه ، زخم جان ما را -
 اگوت بهار ، دی ترنسی دوا کس !
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلاست
 که نشد به روزگار ، نفسی قرار گیرد
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کس
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشناس
 ز تو بود و هست ما را ، ((گل باغ آشنای))
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین
 به رده سبیده ، بنشین و بخوان -
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !
 رها مقصدی



فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخواهم ((تاپسو))
 رویای مرا تحقق بخشد. مزید بر آن
 او یک شاکرد گنادونه بلکه استعداد
 است. او همیشه در کالج شاکرد اول
 یاد م است پس چرا آموزش و پرورش
 راه خاطر فیلم گری و سینما ترک
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و
 تمام حیات او در پیش رو است. تا ب
 امکان دارد بماند قامت و زیبا باشد

شما سوخی هار استعزا را چگونه
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح -
 استخوان های کسی را که از او
 استفاده کند خواهم شکست

من نیازی ندارم که کسی برای
 من سفارش یا پیشنهاد کنده در -
 فلم هار بحسب موقف خود ، نام خود
 و شهرت خود سهم بگیرم . دروا -
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد
 نماید سلی خواهم زد . من به کمک
 و پشتیبانی کسی نیاز ندارم . بنابراین
 مهم نیست که ا نیل کپور جایا براد
 سیری دیوی ، یاند هوری دیگیت
 رامعری و پیشنهاد میکند . من
 به اولاته ندارم زیرا او اند کسی
 زنده است . مثل تماشاگران که
 حب و بغض دارند . من نیز چنان
 هستم . من پیشکش ها و پیشنهادها -
 دات روی رارد نمیکم . در هر حال
 من اینجا آمده ام تا کار کنم . مباحثی
 مربوط به سرنوشت است .

یک مجموعه ای از داده و فریاد
 ها ، یک فرد بی باک و پسر سرو
 صدا ، غیر عادی ، غیر قابل -
 پیشینی . زشتی ها از وی می تراود
 با همان نفس با صدای نـسـرم
 و عاشقانه سخن میگوید . او با
 شدت یکسان محبت و وزید موفرت
 میکند . هوس سوزناشده بی برای
 زیستن د اید علی رغم آن ، احتمال
 می رود به خود کشی متایل باشد .
 یک موجود متضاد ، این همان فرح
 است . پس شما چگونه ساله ای به
 گونه فرح راحل میکنید ؟
 آنچه را که انجلم میدهم
 دوست دارم . من از زود ام همیشه
 از زود اشتیام که تحصیل خویش
 را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم
 انرا انجلم بدم . از این دیدگاه

اسکار

اسال برای شصتین بار در
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه
 جوایز اسکار توزیع گردید از برنده مکان
 جوایز اسکار اسال فلم عظیم
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار
 بدست آورد از بهترین کارگردان
 بهترین فلم ، کار خوب فلمبرداری ،
 تنظیم هنری ، آواز ، منتاز و لیا س
 موزیک و اداپتیشن هنری .
 اسکار بهترین رول زن را -
 اکثری پنم شیراز فلم لوناتیسی
 (به کارگردانی نورین جوینسن)
 به دست آورد . جایزه بهترین
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم
 والت سرت به کارگردانی الیود
 ستون گرفت . اسکار رول درجه
 دوم مرد را شون کوی از فلم
 خداداده گان به کارگردانی با -
 بین دیالما (و از نقش درجه دوم
 زن را الیویاد و کاکیمراز فلم
 لوناتیسی) گرفت . همچنان
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم
 (دعوت بابت) به کارگردانی
 (گبرئیل اکسیدانیا) تفویض
 گردید .

نگرفت . با تغییر رشته اویشان
 و مغشوش بود و یاد لهره رشته
 جدید را در پیش گرفت .
 بانا باوری درین راه گام گذاشت
 ولی از همان روزهای نخست
 استعدادش گشگل کرد
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود .
 از اوس خواهم در مورد فلم های
 که در دوران تحصیل ساخته است
 صحبت نماید .
 - در وقت تحصیل فلم تهیه
 کرد نام (کینا امروزه) اولین
 فلمیست که در سال اول تحصیلم
 آنرا د ایرکت و فلمبرداری نمودم
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت
 (جنگ ناشیست ها با اتحاد
 شوروی) فلم هنر بیست که در -

((هنر قلب من است))
 از عزیزترین دوستم دستش میدام
 (۱۰۰۰) این ها جملاً نیست
 که از عشقش بی پایان و احساس
 عمیق عارف نسبت به هنر
 نماینده مکی میکند .
 عارف از لیسه موزیک فارغ
 گردید بعد رسال ۶۰ برای تحصیلات
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی
 گردید . آنجا رشته موسیقی تغییر
 خورد و رشته تئاتر و سینما را بوی
 دادند . با آنکه در دوران مکتب
 وقتی فلم هار امید بد ویا گاهی
 تمثیل بچه هار را در نقش هنر
 مند ان فلم تماشا میکرد اونیسز
 علاقه میگرفت ، ولی هیچوقت
 استعداد خود را به تجربه

گفتگویی با عارف

اسکار



نقدی بر فیلم نشانت

جامعه سنگینی میکند، انگاره‌های که عرف و سنت‌های ریشه دار آنرا سیلاب میسازد.

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی، بی‌بناهی و محکومیت لایه‌های زیرین جامعه، به ویژه زن را که در چنین جامعه بی‌وسیله‌ی بی‌بناهی نیست آشکار میسازد و چنان می‌نماید که برای محکم هیچ بنا - هگاهی وجود ندارد، پایگاه طبقاتی امالت اجتماعی را نمات میکند و قدرت معیار و مشخصه آشکار آنست.

نکته‌های ژرفی که فلم نشانت بر ملامت میسازد تنها معیار برتری طبقاتی نیست، بوسیده‌گی بوجی نهادها، بی‌اثر شدن ارزشها و ازبها افتادن سکه‌رابطه‌ها را نیز با خود دارد.

وقتی معلم، همسایه‌ها و سردم‌درویش را به گواهی ظلمی که پرورفته میخواند، هیچکس با او هم‌بنا نیست سکوئی تنگی‌ن از حقیقت چشم می‌پوشند. چرا که حقیقت در آنجا حقیقت نیست و راسخ رایج ستمبارگی و کج‌دار و مرگی‌زی جانشین همه حقیقت‌ها و (دوربها) گردیده‌است. و در چنان تضایبی بنیاد‌های دادخواهی ویران شده و انسان مظلوم بی‌بنا و تنه‌است و مگر نه اینست که معلم حتی در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپان کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام بکشد و این دیگر از من چنین صورت بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم طبقاتی چنان در روان اجتماعی

بقیه در صفحه (۷۶)

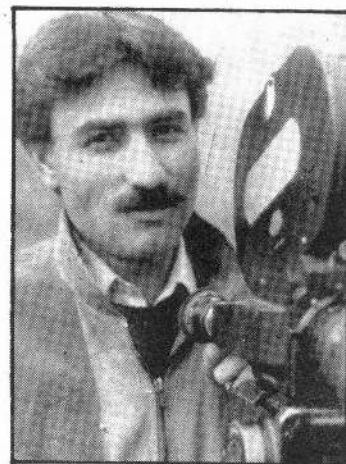
سینمایی هند اگر از جهتی عظمت کسیت هاراد رزوند فلمسازی جهان به صحنه میگرد، جلوه‌های درخشانی را نیز برورد هاست کممعیارهای کیفی و هنری این سینما را برجستگی میبخشد.

یکی از سینماگرانی که بی‌اعتنا به غزق و برق و رونق بخشی بازار، فلم‌های ازین دست به علاقه‌مندان هنر پرورد عرضه کرده‌است، شیام بنیگال است.

شیام برای آنکه سینمایی هنری و مترقی هند را غنا بخشد معیارهای شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد‌های اجتماعی هند که در بهنایی‌سی از شگفتی سر می‌کند، آفرید. بنیگال درین فلم از تضاد‌ها و گریز و آویز‌های که در روابط اجتماعی اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ آن کشور داشت پرده برگرفت.

رخداد‌های زندگی طبقات و کاست‌ها با رنجه‌ها، درد‌ها، حقاترها سرشکستگی‌ها، امید‌ها و نومیدی‌های‌شان را آشکار ساخت. فلم‌های ساخته‌های او که همه بر زمینه‌های فرهنگی جامعه شناسانه و روانشنا - سانه پرداخته شده و منحسوی غوغای صنعت را با خود دارد بخشی از سینمایی رسالت‌مند هند و ستان را بی‌ریخته‌است.

نشانت از فلم‌هایی است که نه در لای زو و برق و قصه‌ها و یا یکوییها پنهان میشود و نه تنوع آهنگ‌های لایت چاشنی چسبیده به آنست، فلم از سیستم سنتی جامعه‌ی سی سخن میزند که انگاره‌های تاریخی فرهنگی و مذ‌هبی آن برشانه ناتوان



نورهایم "ایر"

به تازه‌گی فلمبرداری فلمس هنری بابا رابه پایان رسانیدم و بلاوقته به فلمبرداری فلم جدید هنری بنام غیرت را آغاز کردم. این فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و سفید شوت میگرد و کارگردان آن محترم عباس شیان می‌باشد. فلم غیرت چون یک فلم جنایی است و مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار حوات فلم هیجان تولید نماید. کامره زاویه‌های خاص خود را باید داشته باشد همچنان نورپردازی در وجود آوردن فضات خاص رول عمده دارد. کامره باید حوات ترا - پیشگویی نماید. در بعضی از - صحنه‌ها کامره نا آرام باعث هیجان زیاد فلم میگرد. باید تذکر داد که درینک فلم هنری کار فلمبرداری مثل سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد دارد. فلمبرداری باید مانند دایرکتر یا تم رضاء داستان آشنایی کامل داشته باشد تا مطابق به ریت و فضا داستان حرکات و شات‌های کامره عیار گردد.

همچنان نبودن وسایل خوب تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبردار مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص دارد. نبودن لنزهای مخصوص - دالی، کرن و ولایت‌های متنوع - اکثراً ما را مجبور میسازد که از بعضی مات‌های ضروری صرف نظر گردد.

فیلم غیرت



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال جوانان نهمه نمایش گذاشته شد و مورد قبول واقع گردید.

((نکته: از کابل)) از ساختن‌های دیگرمن است که سناریوی آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که از نامیلم هیچ خبری و نامیه نداشتم که این فلم نیز زیاد تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام ((آهنگ ماهره)) است.

- شما برای فلم دیپلومی‌تان چگونه سوزه را انتخاب کردید، داستان از کی بود آیا در آن شرایط اجتماعی کشور را انعکاس داده -

اید ؟

بقیه در صفحه (۷۶)

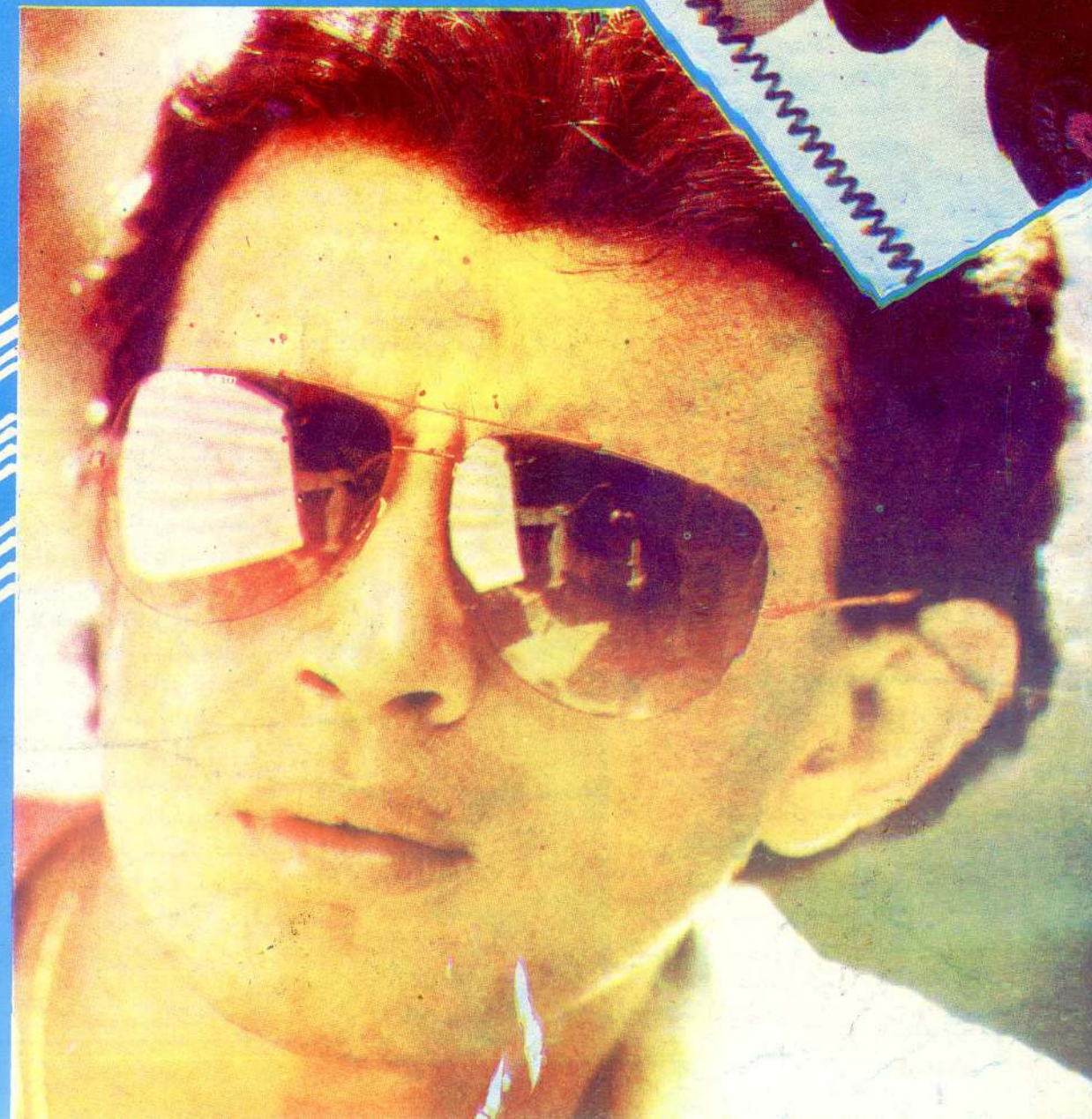
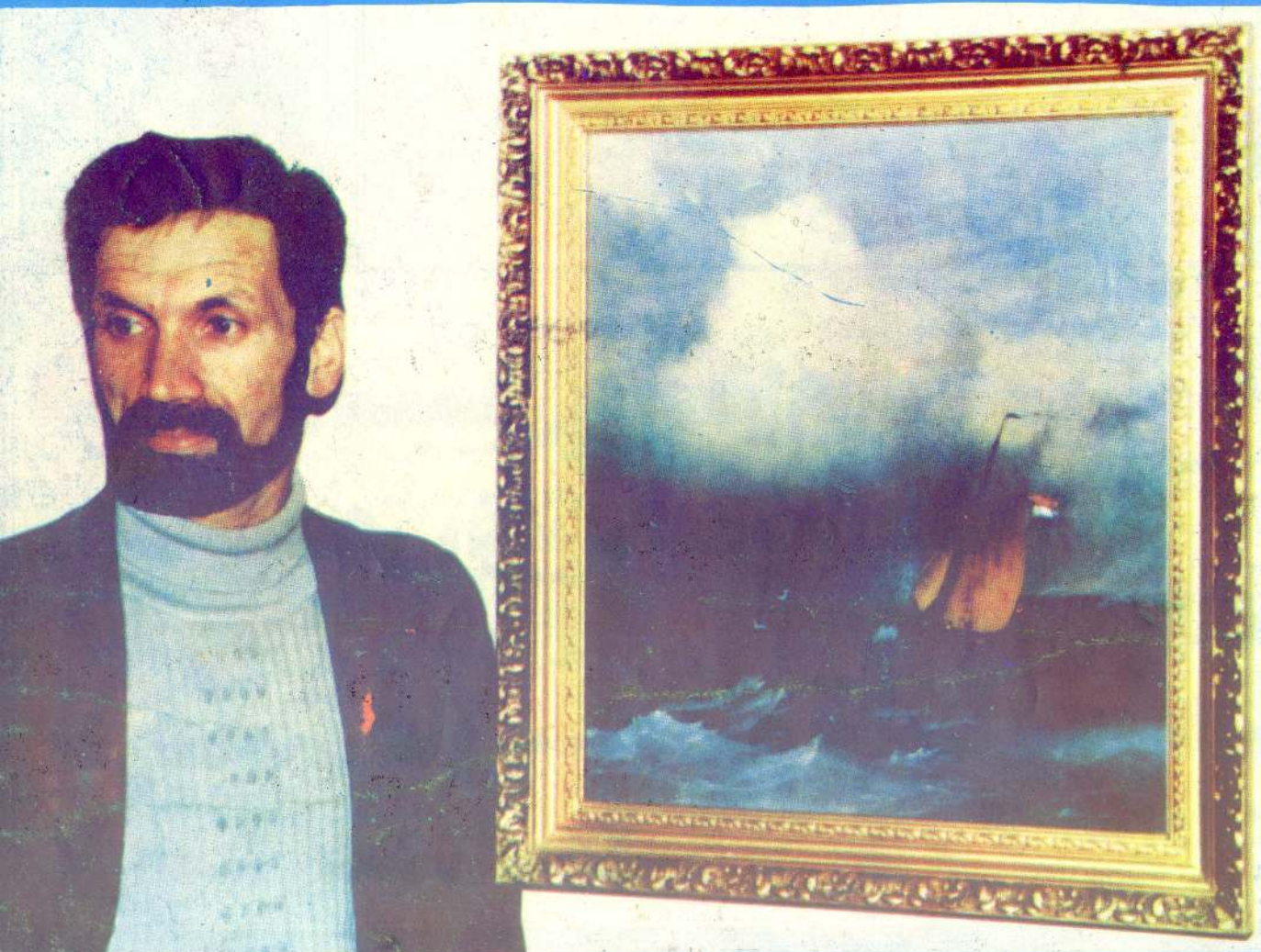


موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است



شادگام صفحه ۱۵



فیلم ستاره عروسک باز صفحه ۴۱

متن : شاه بی تاج و تخت رقص دسکو صفحه ۲۸



موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فرسو

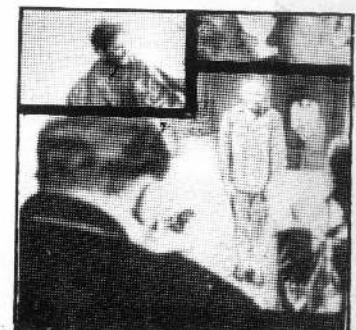
گداشته تند ۱۰ این فیلم کسه ((بر بلندی بالها)) نام داشت (توسط پوریس میخین کارگردانی شده بود)، انری در تاریخ سینمای شوروی از خود برداشته است. با وجود این باید از نویسندگی این فیلم از جهت دیگری سیاستگذار بود؛ اوचित نخستین مدبر این موسسه از کارگردان جوان تئاتر سرگسی ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این سینه یو کار کند و همین نورگ رگوار کرد انی نخستین فیلم در سینه انقلاب روسیه ((اعتقاد)) پس او اعتقاد کرد.

((موسفیلم)) اینده که در دوران موجودیت خود مقبل تغییرات، تجدید ساختار، اغتار و اغتار تجدید کرد تا در این دوران خود را بنه ک رسیده (۱۱)

موسفیلم پنجهزار کارمند، به نعل بیشتر از دسه متخصص رشته های مختلف دارد. این موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید می کند. هنری به نعل بیشتر از دسه فیلم برای تلویزیون تولید می کند. سته یوهایی موسفیلم در طول شصت سال تاریخ آن، سه هزار برنامه فیلم تولید کرده است.

تاریخ سته یوهایی موسفیلم به سال ۱۹۲۲ بر میگردد. زمانیکه بر اساس فرمان شورای کمسارهای مردم فدراقیف روسیه، تارومان خدی (گوس کینو)) تأسیس شد.

نخستین فیلم نویل هنری بانامه تشارتی ((گوس کینو)) در جنوری ۱۹۲۲ به نمایش رسید.



موسفیلم چیست؟
موسفیلم یک شهرت سینمایی است که ساحه بیشتر از دسه هکتار زمین را احتوا میکند. موسفیلم سیزده سته یوهایی (جمعیت) سیزده هزار متر مربع مساحت دارد. این سته یوهایی در سته یوهایی صد او برگردانی شده (تئیترا) در سته های ستن، چاپ و ظهور، اتان های وسایل و تجهیزات تکنیکی، موسفیلم و اتانیه، لباس ها، برده ها، کارگاه های میکینیک و آتس بازی کارگاه های خدمات ویژه، سته های کوچکی از لاری ها و موتورها ویت گرین هاوز (مزرعه سرسبز - سیده) میباشد.

یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم

در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید شده است



مترجم: م. رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه
 وینده، در زبان اردو است. او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم
 به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به
 همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند
 اواز دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی
 فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند
 آغاز نمود و در جنبش (ا م ت ر ق ی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرف
 داران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و پریم
 چند اثر وارد کرده اند. اواز نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی
 و همیکنگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه پیک
 برده. بی نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی،
 روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دنمارکی، ایتالیایی،
 چکی و غیره ترجمه شده است. او در بیسی زنده گی می کند
 و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند.
 اوبه زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش
 برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند
 است.

زمان خان و شهزاد خان، به کندیک واحدی متعلق داشتند.
 آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند.
 این دوستی به ساده گی از رفتن به قهره خانه ها، چای خارنه ها
 میکند. هار تالار های رسمی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر
 داشت. این دوستی آرام آرام زیر پای های پرخطر طیاره های -
 جنگی، جدی مهیب و کرگنده تنگ هاوسا به وحشتناک و سیاه
 مرگ، به بلوغ و سختگی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم ولطف
 آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این
 دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها
 ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در -
 اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی
 نمی ماند و کاملاً از رویا ها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن
 عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این
 پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب
 درک نمود. زمان خان و شهزاد خان روز های شاد و پیش و لحظه
 های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند.
 گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت
 برده اند و یکدیگر را گه گه اند. اما لحظه بی که در برابر خطر
 قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند،
 در راه یکدیگر قربانی به هند. انسران و دیگر افراد کندیک این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند .

جنگ با پانزده سال، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند . شهباز خان از چک لالا بود ، و زمان خان با شنید ، جهلم اکنون در اتاق ریل ، در برابر هم نشسته و از کلکین ، با ذو قز دهکی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند . چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند ، سرکش و صواری سخ رنگ کوه را می بلعید .

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود ، و سه دره نشیب دار ، داخل شد . کسی دورتر ، بالای سر ایشان ، راه - آریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری ، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد . چوتی های موی دختر ، چنان بانوشنگانی می خورد ، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهما هنگ می سازد .

شهباز زبول بزمزه کرد :
((بیاهنیم ، سرانم ، ما هم))
ناگهان ززمزه راهس کرد ، و لبانش را گریه و گت :
((آنجا ، پشت آن تپه قره عبدالله است))

پایینتر تپه ها ، دره کوچکی ، که از میانش دریای بار کبی می گذشت ، قرار داشت . در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت . تپه عبدالله ، حدالایی که دیگر هرگز برنگشت . او در روستایی در ایالتیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد .

زمان خان گفت :
((و نتار))
((و نتار داد خان))
((هاتا))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سخ و سپید ، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و پاک آنان چهره های انسانی بودند ، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند ، در محیط واحدی زنده می کرده بودند ، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند .

رفتند ، همه رفتند .
نتار ، کرم داده ، بهات ، عبدالله . . .
شهباز گفت :

((چرا جنگ ها وجود دارند ؟))
زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد :
((از حوالد ار صاحب منصب پیوس))
((چرا عساکر میزند ؟))
زمان خان خاموش بود .
شهباز گفت :

((فکر کن . اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که بچنگه .
سپه . . .))
زمان پاسخ داد :
((سپه دشمن پیروز می شود))
((دشمن ؟ کدام دشمن ؟))
زمان تکرار کرد :

((بهتر است از حوالد ابر رسید))

شهباز خاموش شد . ریل بر صد او بیت کتان ، از سراسیمگی - سنگلاخی می گذشت . زمان خان با انتخار و فرورگت :

((جهلم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگت :

((اما چک لالام کی دورتر است))

((سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید ، چهره اش را از هم کشود :))

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت :

((هو ، هو))

او ازدواج نکرده بود .

((و سپه . . . وقتی که به عسکری رفت ، هنوز یکساله نشده بود . حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت :

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زند ، گفت :

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد :

((اگر حرامزاده است ، نخواهد شناخت))

شهباز ششوی به سینه اش زد .

زمان قهقهه خندید .

((بچه خوک ! مادرت . . . خواهرت . . .))

هنوز باران دشمنم بر سر یکدیگر می باریدند ، که به جهلم رسیدند . زمان خان ، که به لنگه ، شعرت پانته بود ، در حالیکه به صای زیر برفش تکیه زده بود ، از ریل خارج شد . بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند . زمان آنها را حساب کرد . بستر سفیری و بار کوچک دیگر .

همه دارا پیش ، پس از شش سال جنگ ، همین دارا پیش بود او بدون پاییش که آنرا در جبهه بی ازدست داده بودند برگشت . بروت های سیاه و وانهوش ، تنگ شده بود ، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود . زرخش را خارید ، رویش را گشتاند و به حال آماده باش ، در برابر دروازه ریل ایستاد .

او گفت :

((خدا به امان))

((خدا احاطظ))

((خط نوشته کن))

((حتماً خواهم کرد))

سکرتی بال گسترده .

((می توانی ؟ یا تو به قره ت برسانم ؟))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیربغل زمان انداخته

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید . گفت

تندی در سراپایش دوید .

دست شهباز را بر پای آخرین بار با سخی نگره و گت :

((ای ، می توانم ادریک چشم بهم زند . به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :
(بچه لم، لنگه)
(بلی، جان !)

(بهر ترتیب اگر تو سالم می آیدی، بد جنگ نبود، دوستم
از خاطر ریاضت متاسفم) زمان، با گروهی در پیشانی، به چهره
خندان شهباز می نگرست، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت.

او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد.
حمال گفت:
(برادر !)

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند.
(حرامزاده !)

بار بر اعتراض کرد :

(مرا حرامزاده گفتی، حرامزاده تو، حرامزاده پدرت ! -
مسکرهاي مثل توره ده اینجه به یک پول نمی خرنند، بسیار
خوده نیندان، اگه نی کنی چوب میزنم - نه از قبیله
بلد ایپال هستم - قبیله بلد ایپال، می قای !)

زمان با سرور غرید :

(من هم از بلد ایپال هستم، بچه آدم)
ادامه داد :

(کالاراکیر ! من برادرت هستم، تواز کجاستی؟)
(کوه موری)

زمان خان بر شاه اشردست کشید :
(از یک قبیله هستیم)

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند - بار بر اشادی گفت :
(اوه خدا یا ! تلم جوانان بلد ایپال ده کندک حرامزاده
بودند - همه حرامزاده های سرتیر - مثل شیر حاجنگ کن و قهر -
مان شدن !)

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گفت :
(بسی چوب !)

(چطور راه بروم؟ بایای تو؟ بچه خوک !)
بار بر خنده زد - از ایستگاه ریل برآمد - زمان خان میخواست
پول بپردازد - جوانی گفت :

(نی، از تو نمی گیرم - از بلد ایپالی که مثل برادرم اس، چتر
پول بگیرم - تواز جنگ آیدی...)
بچوب نظر انداخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره
زمان را ببیند .

(جوان برو خدا صبرت بیه !)

لب های زمان، با تبسم، تبسم تنگ انگیز، شیرین، اندو -
هگین که بیشتر از آن غم می بارید، ناشادی، بیشتر نوم می
تراوید تا اشک، بیشتر باس ساطع بود، تا امید، از هم گشود میشد -
تبسم چنین می گفت :

(این سرزمین من، دهکده لم، که آهنگ نطقه کودکی ام
در آن هنوز بر طنین است، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان
رویا هام نگیب بسته اند، که برخاک نرغش اثریای زیبا و لطیف
ممشوقه لم، هنوز باقی مانده است، می باشد...)

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسک
مصافح خود را به گادی (تانگه) انداخت - گادیران برسد :
(جوان، به شهر؟)

(نی)

(جوان، به گادیران؟)

(نی، من به دهکده کوچک، این سوی جهلم می روم - اگر
کمی تیز برانی، پیش از غروب به آنجا می رسم)
گادیران، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه بین را بر کل اسب -
آشنا ساخت :

(بد و اسیرک زینا !)

زنگسوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله
داسریش، در دست باد قرار گرفت - زمان خان، در حالیکه چوبش
را بایک دست محکم گرفته بود، و یک پایش را با فشار بر پای اسب
گادی، نهاده بود، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد، از گادیران (تانگه
والا) خواست، که کمی آهسته براند - در برابرش دیوار مرزی دهکده
وانسوتو، دریای جهلم قرار داشت - خط مرزی ایالت کشمیر از میان
دریای گذشت و در کنار آن تهاهه اکثوری مربوط کاتالیان - نجوا گیم آب
بابی گمرنگه حلف هرزه کنار دریا، به گوش و بینی اسب می رسید -
خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزه، او را به یاد گورستان
هایی، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید، کاشته شده بودند
انداخت - جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود، و آن بخشی
از دهنش، بای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود، و آخرین دسته دختران ده با کوزه
های پر آب، با عجله به سوی دهکده روان بودند - زمانی بود که
زمان، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار، با اشتیاق آمدن
زینار انظاره می کرد - این انتظار چی بساکه تا شلم دوام می آورد -
رغم خاکستری رنگ، دهکده را می پوشانده، و سکوت آرامش دهنده
برمه جاو مثل آنکه هاله عشق بر همه جانور بیاشد، بال می گسترده
اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت
می گذشت، دوخته می مانده تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان
قلبش را تند تر می ساخت - اگر گاهی زینا، نمی توانست بیاید،
سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد، با اندوه بزرگ به دهکده
بر می گشت، نی اش را بر می داشت و در کنار جهلم می نشست - در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی، با ترم امواج
نیم و ملایم دریا، در هم می آمیخت و فریاد زینا، زینا را سرمی داد -
زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت، صورتش مانند آوای نی گویا
بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند - انبوه خاطر ه او خیالها
بر دهن زمان، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند، و برخی به رویا
های آسمان شباهت داشتند، هجوم می آورد - شب تیره تر شد -
بود، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود - درد امنه دهکده چشمش
به میدان کشتی گیری، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین
و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند، افتاد - او پس از کشتی گیری
زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش
آب جهلم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود - در کشتی گیری قهرمان و در
آب بازی شنا و خوب بود - به مجردیکه چشم به میدان کشتی گیری
افتاد، دستش بدون اراده بر رانش، به رسم کشتی گیران، که مبارز
می طلبند، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید -
با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده
شد .

گادیران، جلو اسب را کشید و از او راه را پرسید .

(اول مرابه زیارت پیر، ببر و از آنجا چند صد قدم آنطرفتر -

به سوی راست برو))

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلبی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی برد ختری که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد:

((زینا))

دختر با گیچی و توپس از جایش برخاست و باشکستی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، بالحن پر معذرت گفت: ((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید)) دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون بر می خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد

آمدن تن به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پایش را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله هاترارداده بود. و اینجای بدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه باشادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خفا به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است)).

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند. کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه ها بلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانگ به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کاحمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید:

((چرا برای مانوشتی که بابت را از دست دادی؟

اوراتسلی داد:

((مادر رفوق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی.

با آن راه رفته می توانم))

برخواست، چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه شست برادرش گشت گفت:

((برایت مرضی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک باشکستی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید:

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید؟))

((در اترقیقا در جریان محاصره کارن. نهر د بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما امرشد، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهبازخان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری دشمن را خاموش کردیم))

برادر باشکستی و عجله پرسید:

((وایت را... در آنجا از دست دادید؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتن کشید و پاسخ داد: ((نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم...))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد:

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پای بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان

می نمایاند که پای بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پای بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پای بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پای بریده، بسج اسراسر زبانه می انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پس کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را نباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان با دیدن زینا با سرعت گفت:

((زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم

دعایش کن...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید:

((چه طور هستی؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۱)

بام خواندم که :

زیلی بیارول هولند درود لود داده و سفینه هند پتر که در سمرقند آلمان زنده می دانستند نسبت به هند پتر بی نهایت رومانیتیت می اندیشند . هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام مأموریتی قصد سفر را به رید و جنیور میبندد . زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام جنیور یان شود . اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آتشینش وفادار ماند . وی که در راه سفره رید و جنیور نیکی از ایالات کنسولیدت کوناها را اقامت می گیرند ملول و غمگین و حتی به بستر می می افتد . زیلی خود نیز با بدان ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند پس از انجام مأموریت ونه روز اقامت در آنتورپ روزه برگشت به وین ، درد و سلسه و رفو برلین اقامت گرفت . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را در گروم یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی را زاید پد شد نشی را جویا شود . یاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکس رنگ اینا لوی را بنام های تینزاد بامس ، همیلوتزنی ، ماریتزلینو ، گیزاری نوووف و کارلو ساها مامرونی کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسیده که سرخ زاید ست آورده است . یاول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقی به همیلوتزنی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده ، از روی اتاق افتیده بود . و اینهم دنباله سریالی :

- خوبست به اسرع وقت به محل وقوع حادثه میرسیم . گونی را سر جایی گذاشتم . این واقعا غیر مترقبه بود . قتل یکمرد در زالسبورگ در زمستان سرد .

مأمورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارشان به شش میرسید . آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کپورس های طیبی باخسود داشتند . بلا درنگ به تحقیق آغاز کردند . از جسد اراتاق ، از پترا ویند ، از من و هر آنچه متعلق به آن اتاق و آن حیاط بود ، عکسبرداشتند . در جمع شان یک دکتر جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تشییع کرد که او به یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمد و جسد را به تابوتی گذاشته وید پترتیب همیلوتزنی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت پتالوژی بردند . دو کورنر پولیس گفت : فردا صبح اول وقت نتیجه رویش خواهد شد . چنانیکه ((مارینا)) مدعی است ، همیلوی خواست استاضب به تیاتر برود . بیرون ، چمنزارها پوشیده از برف بود . چند نفر کجاگود در بیرون در میان کلبه ها انتظار داشتند تا شاهد بگردن جسد باشند . آنان در فضای انباشته از دمه و قبار چسبیده باهم ایستاد . بودند یاهم سرگونی وسیع بی داشتند . صدا های آهسته آنان ، شبیه شورش برگهای درختان هنگام وزش باد ملایم بهاری بود . کمیسورین بروس قتل ، بدون صدا از اتاق بیرون شدند و ویل های باران تعقیب کردند . در منزل شماره پن آن محل ، در لین روز سالگره ای تحلیل میشد . افراد بیشماري آنجا جمع شده بودند . یک جمعیت کلان .

مالت منزل پن کلاه کاندی رنگی ببرد است . معلوم میشد زیاد نوشیده بود . داغ های لب روی پیراهنش دیده میشد . وی که گروم نام داشت ، خاصوش

در رنگتایی کیمبارت مروراید قیمتی نصب بود که غرامت خودش را داشت . کیمبار که معلوم بود نهم خواست از قمار یا سطحی وساده مگی بگذرد . خطا ببن گفت : شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خانم لوید و یاهم مرتبط است . من گفتم : همینطور فکر میکنم . کیمبار در حالیکه باخرد زیزمه کرد : ((هم)) ، پشتش را بسوی من چرخ داد و یاهم بیترایند به صحبت پرداخت : درین هنگام موهایی بیترا منظم و لبانش آرایش نعلیزی داشت . در نگاههایر هنر زهم آثار ترس بر بوضوح ملاحظه میشد . آنگاه طرب سوال کیمبار بیترا فرمود : شما مادام با آقای ترنتی در کجا معرفی شدید ؟ صورت رنگی باخته و نعلیزی آرایش شده ، از فرط اضطراب بوقلمون بنظر می آمد . در حالیکه سر سر وجود ترا اضطراب بر برکشیده بود گفت : در ایالتیسا ؟ پتران جنگ ؟ نه ، در هنگام جنگ . لرزنت و ترس در سیاه پتر هید ابود . در کلام دیره جنگ . مادام ؟ فکر میکنم در ۱۹۴۴ در دست زمانیکه در روم اقامت داشتم . او مرا جایی معرفی کرد .

تشخیص کردم که گوشواره ما از زینی است ویدا . خلی آن در علامه ((از)) کوچک نقش بسته است . این همان گوشواره ای بود که ((غنلاین)) حواهر فرور در محله ((کوربورستندام)) ۲۴ در برلین ساچه بود . و من آنزمان ۲۸۰ مارن بخاطر ما . خفتل پیرداخته بودم . یاد است که زیلی بجهت مقوییت بیس از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت . و اکنون یکی از آن جوره رامن درست داشتیم که چون صاعقه میدر جشید . من دستم را به جیب بطولونم بردم و آنرا در جیب کردم . گوشواره اکسون نزد من بود . سگری روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آمد متوجه من شده باشند . من خودم را تشبیه میخواره ای که در تونل بی پایان عبید ، که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند ، میدانم . من انگاشتم که کزختی و سردی های بی دیگری استقبال میکنند .

کیمبار گفت : تفاسا میکم تا هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد . ما اجازه نداریم شهر را ترنر بگیم ؟ نه مادام . بد بصورت مارا متهم میشارید ؟ کیمبار در حالیکه ایروانش را بالا می انداخت ، گفت : مافقط و نعلیزی خود را انجام میدیم .

خدا با ما شغلان است

بیترا گفت : من باید رود اینجا راترت بگیم . فلسی زیزه ست دارم . منکه کاری انجام داده نمیتوانم . من پرسیدم : کیمبار ، کجایند می کم ؟ هوتل های خوبی وجود دارد . بیترا گفت : زنده می در هوتل برای ما خوشایند نیست . در بصورت میتوانید با من بیاید . من در جهان د پتری پرواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم . این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم میخواهم بروم . بیترا پیشنهاد کرد : به هر شکلی از میان باغ برزاد هم و قبار سوسی تمس که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کنار بیترا لنگید و نقش زمین شدم . بیترا با نگرانی پرسید : انگار شدیدی ؟ خیر . من یک با دام . متاسفم . من کارواننده نشستم و متودر میان دمه و ابرو - غبار بحرکت افتید . دمه غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در این هنگام بیترا پرسید : عامل از دست دادن پایتان ، جنگ است ؟ گفتم : بلی .

بیترا که به درین ستها ، به دمه و قبار ، نگاه سردی نه داشته بود ، بیوسه از من سولاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم . یاد آور شدم : - از مشروب خوشم می آید . - مشروب ؟ - بلی ، مخصوصا کوکتل فرانسوی . قبل از آنکه من بخد مت سر بازی بپردازم ، ده بوتل هینسی داشتیم . درین گارتن ، میخواید دنبالکته حکایت را بنویسید ؟ بیترا سرش را تکان داد و من - ادامه دادم : گارتن مشروب را در جنگلی در کلن مد فون ساختم . جا پیرا نشانی نموده و امید وار بودم وقتی خسته و ندله بر میگردم ، نوشیدنی ای برای خود داشته باشم . بیترا دیگر ساکت بود .

- در ۱۹۴۶ ، دوباره وارد آن جنگل شدم . محل کوکتل را پیدا کردم . فقط وقتی میخواستم آنرا ببرم اهریضی مانع شد . بیترا وحشتزد ، پرسید : - اهریمن . . . او خدای من چه معیبه و هولناک !

تابه شعر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم . ساعت ۱۹ و ۲۰ دقیقه را نشان میداد . بالاخره به هوتل مورد نظر رسیدیم . هوتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت . در قطار آهن چراغ های سرخ و سبزه قطار ، میان دمه و قبار نور میاشد . بیحد و وسوسه و خیالاتی شده بودم . تصور میشد زیلی درین شهر ، در زالسبورگ ، در جای تاریکی خود بنراختگی داشته . شاید هم مرده باشد . بعد بنظم همه چیز متصور ، من می آمد . پیشخدمت جوانی یکمراهی سفری بیترا را ناداخل هوتل ببرد . اما من که بکس سفری کوچکی داشتم آنرا خود بردم . اتاقهای شماره ۲۱۲ و شماره ۲۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هوتل اصلا مثل هر هوتل دیگر اتاق شماره ۲۱۲ نداشت . اتاق من ، اتاق مدرن ، مجهز و تمیزی بود . وقتی بالفت به طبقه سوم بالا رفتیم ، من به چشمان آبی روشن که چون بحر زیمایندم ، خیره شدم . در آن نگاه ها ، یکمراهی سوسو اعتماد را میگریستم . در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بوسم دراز کرده ، افسزود ؛ - شب بخیر آقای هولند ؛ - شب خوشی خاموشی ویندا ؛ - پیشخدمت بدوند آنکه حرفی بر زبان بیاورد ، در - وازه را از عقب بست . انگاشتم در زیر لب ، بی بهنای سرگردان استم . در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترالی موزیک ، صدای راد یووصفات گراما - فون را بیخش میکرد . موقعیکه فصل مینومدم و زوال آب را بازگشوده بودم ، تا تپ سلولاز آب داغ گردد . موزیک ((ابرای وانگرا)) شور عجیبی برانموده بود . وقتی لباسهای را میپوشیدم از بخیره بیروندا - و روانه خالی از عابرین بودم . موقعیکه به اتاق برگشتم ، گوشواره زیلی که آنرا روی سیزگداره بودم ، برق زد و یاهم خاطر را مکد رساخت . روزنامه ای را که باخورد داشتم به خواشتر گزتم نقد های تیاتر ، اخبار روز .

دیدم این چاره کار نیست . لنتگی ام فزونی گرفت از سنترال ، شماره اتاق ۲۱۲ را طلب کردم ، چون میخواستم نام را بیا بیترایند صرف کنم . برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف نام بود آنم فقط و فقط کافی بود که از تنهایی نجات یابم . دوشیزه ایکه در سنترال کار میکرد ، جواب داد که - خانم ویند در اتاقش نیست .

- او از اینجا حرکت کرده . - یک لحظه صبر کنید آقای هولند . من از در سان می برم . - بعد از جواب داد : خانم ویند در سالون نماشین است . - کجا ؟ - او ((رولت)) بازی میبندد . آقای هولند ! بلافاصله چراغ ها را خاموش راترت گفتم . پیشخدمت جوان برسید : بخیر ! - سالون نماشین . - لغت به پایین حرکت کرد . هنگام ترن گفتن لغت پیشخدمت گفت : خوشبختی در استشارتان ! (مهربانی !)

هوای باران و قبار به داخل سالون رخنه کرده بود . (کوپیر) یکی از قماربازان ماهرن بود که با جابجایی و ترن متسی بازی میکرد . محفل مجللی بود یکمراهی شطرنج بازی می کرد . بازی به حسدی مهیج شده که آرامش را صلح نموده و یانکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کم . صدای پیش میلهزید ، نزدیک بود بگریه . برای (کوپیر) -



پیوسته مشوره جمال رفتن را امید انداد . او در حقیقت بانکدار بود و صاحب پول وافر . زنان لباس های عثمینی به تن داشتند . مردان خوش پوشی آنجا زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از روی لود - سپیکر های نصب شده در اتاق ها بیخش میشد . وجد امیرین بود . در اندام از لود سپیکر میدان هوایی این آگهی به اطلاع مسافرن رسانیده شد ؛ (توجه : باطن امریکان ایرلاینز - پرواز هفتم به سوی درسلدورف ولندن . . . ولختی بعد تنی چند از بانگران . به صوب طیاره شناختند . من همچنان به زیلی می اندیشیدم . از زمانیکه گوشواره اش را یافتم ، آرامش تمام شده بود . گمان میکردم که اتفاقات بسدی به وقوع پیوسته باشد . حوادث خوف . سکوت اطراف من . گرد باد توفان . مرگ همیلوتزنی - گوشواره زیلی . . . اینجا آرامش مرا به پنخما برده شد .

در سالون بازی هادوام داشت . چشمانم به سوسی پترامیخکوب گردید . او در میزد دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پترای قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه درشت میله سالون نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . او فقط پنجاه شلینگ د پگرداشت . چشمات

- ترنتی ، آنزمان آنجا چه میکرد ؟ او یک مأمور عالیرتبه در وزارت (خورا که مواد غذایی) بود . پترا ویند در حالیکه لبانش را از فرط ناراحتی مسی جوید ، ادامه داد : من در روم بودم ، بسیاری ها در منزل من آمدند از جمله ترنتی نیز . - پس از جنگ باری با ترنتی سرخوردید . - سر ترن را به علامت منفی تکان داد . - نه ، و چیزهایی هم در مورد ترن شنیدید ؟ - نه ، آقای کیمبار . و بعد یکه اینبار اینریتان تلفون کرد ، اینجا آمدید . - بلسی چونکه وانمود ساخت این صحبت بسیار مهم است ، هم برای خود شروم برای من . در میان صحبتش بر یک مساله تاکید کرد که زنده پترا ویند سر رسیده است . همچنانیکه زنده می من روزی سر میرسد . - نه ، جناب کیمبار . راستش در بالای سرمسما همیشه هیاهو میبرد . بعد یک دم گپ خود را نس نمکید . - سایر همسایگان نیز همزمان چیز مخصوص نشنیده اند . - خیر . - هنگامه ها همه برادعای صمیمی بودن ترنتی و ویندا صحنه گذاشتند و وانمود ساختند که چیزی پیش از آن نمیدانند .

بانگاه اول که ، در میان انگشترانم میفردم ، مس .

د تیاریو ه روښانه ستوری

پدې پدې په سترگه کتل کېږي . دا - چې ددې حالت نه د وتي خاطر کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي او د جاد خواو نیول شي هغه پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک حتی فیورسلکي کسان هم وپېژاندې پوهیږي . نوڅه ښه تکرار لاندې بهولیس .

- تاسې د تمثيل څخه سپر ه د (کاروان حله) او (ناپېش راد پوښ) پروگرام انانس هم په څار ه درلود ولی موږ ښه کپري

وگره . ایامان مو موقفه نه احمال ساره .

- د تمثيل پروگرامونو د زياتوالی له کبله د (کاروان حله) د څېر - ونی انانسري چې زما پياضانس کارو راڅخه پاتې شواوډ (نا - پېش راد پوښ) د څېرونی انانس اوس هم رایه غاړه دي .

- او پدې مې چې تاسې د سند رو ولیو په هنر کې هم لاس لږي او لېښنگه کوي ولی موږ اکارېږو . د پوښه مکت وروسته وایي : د اکار پوښه مشکل پوښه څو ښه لمان پکې ناکام احساساوه .

- د تمثيل په هنر کې اباد کم - هنرمند څخه موبده اخیستی یا د اچې څېښ مخصوص سبک لري .

- په سند روکې کېدای شي پوښوگ د پوهنومند څخه الهام واخلي ولی په تمثيل کې د اکار پياضانی نه لږي د تمثيل هنر کې کارېښی زلفی .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند موفق دي . د پوښه سچ وروسته وایي :

ددې پوښتنې څخه که تیر شو ښه به وي ښکه که زه د چا نم واخلم نوډ هکاراوترمنع به کبله رامنغ ته شي .

- ایاتاسې بهرته د سفسر درلود . هنري انتحارا سوسخه شي دي .

- زموږ د شمې څخه نه یواځې مابلکه نورو اکترو هنرمند انود امتیاز ندې ترلاسه کړي . فرضا د لېغا فخرې چې په راد پوښ سر سېښ کم تراسه یې بهرته د ښه جانر لاس ته دي راوړي .

د پوسو اصولی وروسته زیاتوي : د هنرمند انواتحاد یې به حتما مرسته کړي وي خود وي به سوز چیرته وپوښی د زړه خوا لور سره پاتې په (۱۱) مخ

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

مېگړند و توریست ظاهرا بمقصد حرکت ماشین مو توراوشن کړ ده وان راچند قدمی هم به جلو مېوړد . واما باخونسردی مو تر راد وپراه متوقف کړه و نژد پېوړد پرمېگړد .

- فکر مېکم . . . که امکان دارد . سگ به چاره در راه گرسنه شود ، به اجازه شما فدا پېشوا هم مېگړم . اوباکتن این کلمات بطرف طرف گرانهاد ست دراز مېکند اما صدای پېوړد اوو درجا خشک مېازد ، پېوړد در حالیکه مستقما در چشم توریست مېگړد بالحسن بقیه در صفحه (۹۱)

گلستر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کړند .

آهنگ دوباره از گرامافون پخش گردید و زینا با زنان خانسه پیوسته . زمان خود را با معانان مصرف ساخت و قهه های شگفت انگیز جنگ را برایشان بازگفت . معانان پک به پک خانه را ترک گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضای خانواده در - حالیکه نگاهی های زیاد در مورد رفقای دوره عسکری مې گشت ، نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اړکین خاموش شد و همه آماده گي برای خواب گرفتند . او در حالیکه نور گمرنگی چراغ گلی تیلی که در وسط دیوار مې سوخته روشنسی کی به اتاق مې داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید و دستک های خانه را حساب کرد .

مادر باد ست های لرزان بقچه انرا باز کرد ، و انعکس کهنه یی نژد پکش آمد . این عکس پېش از رفتن به عسکری بود . همان زمان سابق ، بلند ، پاشانه های پهن و پروت های نازک . اما در عکس او دویای داشت .

مادرش آهی کشید .

زمان مدتی طولانی به عکس مخصوص به پایش که اکنون از او جدا مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :

(مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملا خوش هستم)

مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره بوسه شمردن دستک های سف اتاق پرداخت . خواش نی برد . بر - خواسته نی رانزوم برداشت . به مادرش گفت که به کنار دریای رود سپس آنجا را ترک گفت .

لحظه یی بعد ، فضایی ده را آوای روز های بر باد رفته گدشه پر نمود . تندیس مصاور گدشه در برابر ذهنش جان گرفت . . . اولین دیدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز های بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر مې شد و مانند نسوک

برچه یی به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ مې کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود مې آورد ، و مشتق خاکی با صدای آرام بود دریا مې افتاد .

زمان مدتی زیاد در آنجا ماند و مشت های رنگ را بر دریا مې انداخت . سپس صدای ملایم بایی شنیده شد و سایه یی بر زمین افتاد .

زمان از جای بلند شد . به صافش تکه کرد . زینا در برابرش ایستاده بود . زمان با خاموشی به او نگریست . اما انقباضی در ره روشن ماندند صدای سهیب توپ ترکید .

زینا نجوا نمود

((هنوز از تو هستم))

زمان خاموش بود . لرزش کله هایش را احساس مېکرد .

زینا بار دیگر گفت :

((هیچکس نداند ، که ما اینجا هستیم))

((مرا بکن ، جسمم راه دریا بپنداز ولی ، لطفا ، لطفا))

چیزی بگو . خاموشیات غیر قابل تحمل است))

زمان سرش را بلند کرد . تبسم گمرنگی برب هایش نشست . بود . با مهربانی دست زینا را به دست گرفت . با صدای آرام و ملایم گفت :

((خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت و شوهر م منتظرت هستند))

وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع دان زیارت پیوړ سوخته دختري در برابر مقبره زانو زده بود ، دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر - چشم های بسته اش ، مې ریخت . صورتش درخشید . زمان به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کرد ، اما کله یی بر زینا راه نیافت . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشید . نژد روزی رنگ زیارت افتادند .

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) (تالیف دکتر حسین حسینی نصر) که نشریات جنبش احوان انمارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمی و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول (ن) را اشاره به (حقیقت باطن قلم) و دندانه دوم را به (حقیقت علم) و دندانه سوم را به (حقیقت امر) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف (ح) را مشکل میدانستند که خداوند (ح) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب (نفا - یسر الفنون ۱۰۰۰) (تالیف - شمیرالدین محمد بن محمود املی) آمده است : (هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همچو : حی ، یاحکم یا حنان ، یا حلیم ، یا خواند ، - کوی در او نشکند و آنچه از اسباب احوان بر سر او نشینند و روند و بدان بازی کند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است) .

گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاور میانه بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند . از همینجا برخی (علوم) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان قیامغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، جفت و خالق ، واحد و متعدد ، چپ و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و چپ ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد پدید آمده و بعد از آن ساخته شده است .

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این افراد - مقدس را (مانسریند) میگویند و طبیبان با خواندن آن بيماران را درمان میکردند . کلمه (منتر) در دردی که به معنای طلسم نمودن با افراد است ، همین واژه (ما - نسر) میباشد .

- جفر نیز معجزه را در بردارد که زمانی که حضرت بیغمبرد رو - ست بزقانه بی (در زبان عربی به بزقانه جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم (جفر - جامعه) به خود گرفته است .

- در علم سیمیا برای حرف خا - صیت آتش ، هوای ، آب و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن - العربی سیمیا را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسورد . - در علم الاسماء خاصه از اسما الحسنی که نامهای خدایوند (ح) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسریند (بلد) ، (قدوس) ، (معین) (باری) ، (مصور) و دیگر نامها .

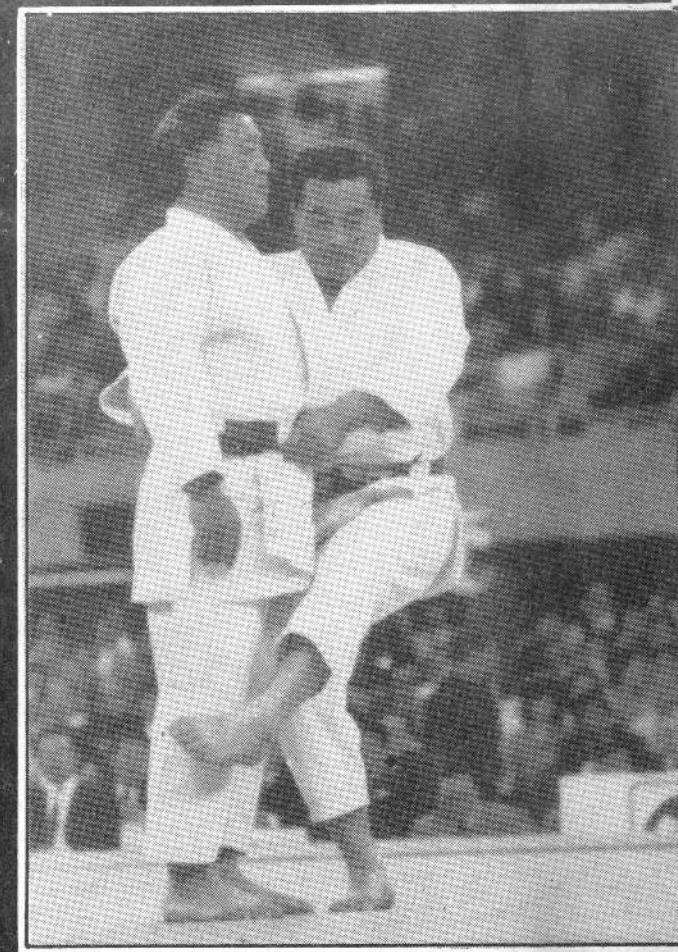
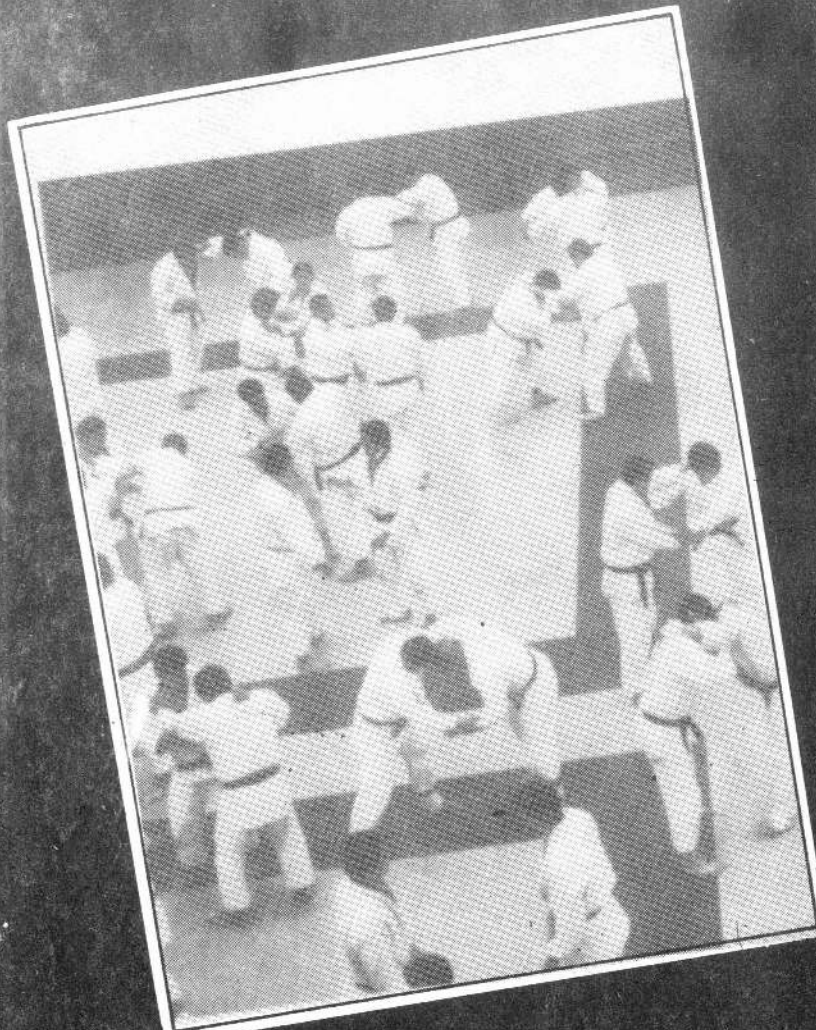
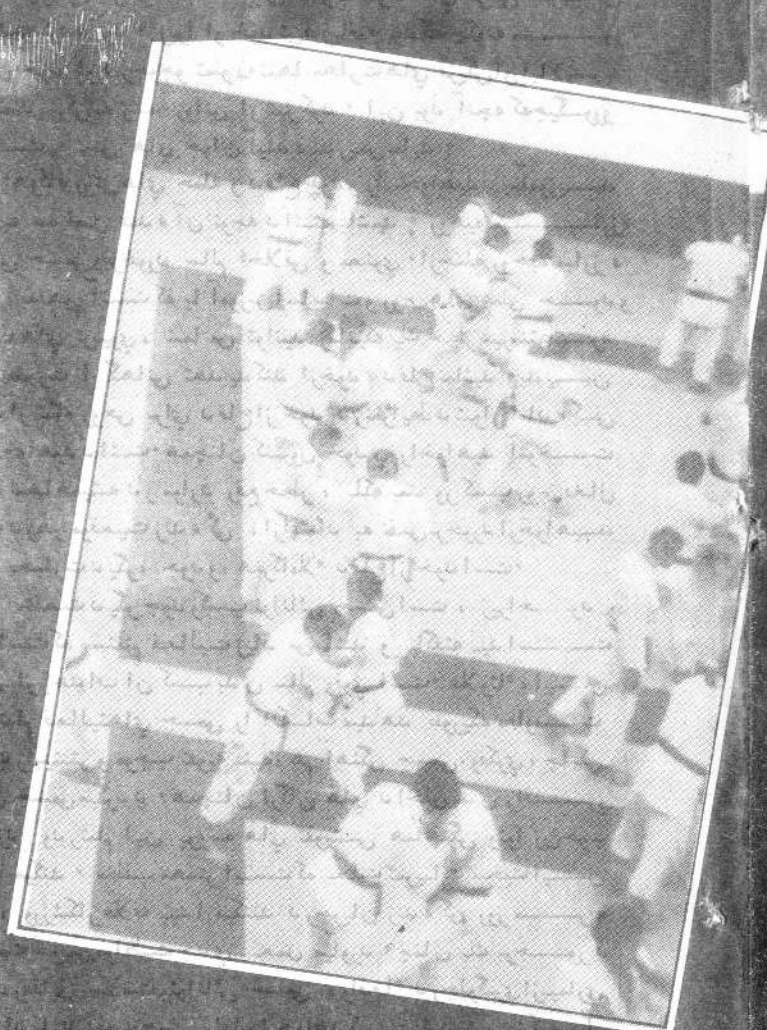
- در حساب ابجد یا (جمل) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه درونی با (کتاب طبیعت) است ، بلکه با (کتاب وحی) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

(علم حروف) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

در میان مردم (اسرار حروف) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش - صوفیانه ، رمز آمیز را انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم .



جودو یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

سه تکنیک اساسی جودو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

تاریخچه جودو در جاپان: سال ۱۸۸۸ میلادی

ورزش جودو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش پنهنون - دن - کودو کان - جودو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جودو یاد میکنند.

منشاء ورزش جودو خیلی قدیم تر است ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمیویت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یاد شده، ولی با اصلاحات میجی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد. زیر امر دم به ایده ۱۹۰۰ جودو که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بود در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو روی آورد. او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هیکش مرار میگردت. کانو در صد دان بود تا راه تنبیه است. لطفاً صفحه برگردانید.

بقیه از صفحہ گذشتہ

جسمی را بھر ترتیبی که شدہ قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه کان در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است .

کوه کان جودو بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنرا در هرمان سر جاپان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با اعلانندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز داشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منوہیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سوبه ملیس در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحثات میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ایراد کند تا مردم در مواردی ابصار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلساتی تربیوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

اساس جودو :

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجه (جمنانم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزمن می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانون جیگورو اصرا میورزید که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود ندارد . کرکترومی کلمه جودو را می توان (میچی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست درین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزکی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزکی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخواید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جوشی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شمارا بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روس فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله ، دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، این ورزش تمام فعالیت های جسمی را انکشاف میدهد بطوریکه مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت این ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفس معنی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار بطوری عیاری گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگردد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنگ دهنده و ایجادکننده کرکترهای واقعی انسانی نفس معنی را بازی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله «سیارون» مسابقه عکاسی را برآه انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله «سیارون» بفرستند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگری شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمین چاپشان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که درین زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نماییم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم نذیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گن روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعظمی)) یا تعریف چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو - جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران (ژان - تاکیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر - نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شش بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. طوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بانه سوم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیرو بانه هم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بانه هم مفاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگر در زنان شکل مطلق عقامت بنابرواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

درنوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می باید.

بهرصورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که باگذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگردد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثرآ شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مرخی می باشد بنا با داشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرارگیرند.

انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سیری نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسقویمی داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم گردد تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات سوء شکل جنین نزد مادر که درسه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما دران حامله به گریپ یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریپ اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دواهی را که استفادده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاسی کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزادان است، همضمت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزادان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.



تخصیص اعتبارات علمی

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نور احمد برنج و دو کور عبد القیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

شاغلی وزیر!

میخواهم عقیده شخصی شمار در باره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم؟
- طوری که شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفاونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم.
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازی نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد.
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازی ادامه دارد؟
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد.
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است؟
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف (سازمان محلی) جهان هیات های آمده اند. کشورهای چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاشده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد.
- کمک های کشورهای غریب چگونه است؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است.
- حرف های اینچاوانجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۱۱)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۶ الی ۱۱ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم وگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم. در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخنیکس و ۴ امریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند. همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم.
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نرسا است ما باید بدون در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر باشم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند.
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز زودینه انجام داده ایم:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من وحید در روبرو لین حصه

درم خیرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد.
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا - شته باشید؟
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود.
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را مفرود خانوادگی رسیدگی می توانید؟
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده نمی نتوانم.
- کار چطور خسته کن نیست؟
والله چه بگویم در رخصتی تخنیکس گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنهامن بلکه تمام در روبرو در چار مشکلات بینم از حد اند. باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه زنج و شنتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدت خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود. لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود.
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید؟
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن ۰۰۰ داریم.
و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم.
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان دوایره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه؟
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم.
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم. فصل احمد مدد پرتیلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تیلیفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم. که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند.
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند؟
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند.
شما خود بگوید مشکلی بالاترا ز این است در خانواده؟
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من خدیجه ابراهیمی است، در رخصتی تیلیفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم.
- آیا مسوولیت های خانوادگی مانع کارتان نمیشود؟
گاهی شاید، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تان را درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هردو بعلوی به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها
توجه صورت نمی گیرد .
واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحصیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
رادرک می کنند در صدد هستیم
مسیستم نماینده صنفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم - شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده بی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحصیلات جوانان -
نیست ؟
- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آورند
که تقیمه نوع العاده در تحصیل
عالی است . ما تصمیم اتخاذ نمود
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حقی
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در رسا در پیارتننت ها
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نیاشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .
- اما بازم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد . خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتری
ارایه نمایید ؟
- قبلاً عده بی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
همقطاران آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحصیلات را در نیمه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -
نباید کانکور را سربری نماید
و بر سرهای تحصیلی نیز شام -
کانکور میباید . ناگامی های
متعدد محصلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .
- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای چانس های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دو چانس
امتحان داده میشود و پس
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :
چرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ -
است بلکه معترزان در خانواد
نیز میباشند .
بی بی حاجی حمیده و عسو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میباشند -
شم
و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر -
یضان نیز عیادت می به عمل آورد ما -
شیم .
که در زمینه با چند تن از نوکری -
والان مؤظف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترهما پیون
اسد نوکریوال سربری اورتویدیدی
به باشیخ پرسش ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا ستیم
در سربری اورتویدیدی ما اضافه از
۱۸۰ بستر مریض داریم اکثر مریض
ها درد هلیزها استراحت استند که
شما خود از نزد یان آنها مشاهده
میکنید . شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مریض بالاتراز -
شمه چیز او رزنده گی است و از -
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر بینیم که
مریضی به کمکی بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد مثلاً ترمیم شوم . مثلاً همین
نداشتن دوا و اجای مناسب برای
سربری .
عزیز معاون داکتر مؤظف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
- در هفته چند شب نوکری میباشید
هر دو شب بعد نوکری میباشیم
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم
که این مریض ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسمه سربری جراحی
داخله و اورتویدیدی بستر میشوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ازیس است برای مریض .
- شکایت شما در قسمت کار چه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر ، معاون داکتر ، نوز
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مریض حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مریض بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
دارم . محترم داکترهما پیون -
ویسی درباره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است
که یک نفر داکتر مجرب در وقت
داکتریکه سه سال از مدت خدمت -
مت شان میشود . دو داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل دارم که از
داکتران خیلی وزیده ما میباشند .
در یک هفته دو بار نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مریض دارم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰
الی ۸۰ مریض ولادت میکنند -
همچنان ما قابل صاحب هادرنج
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قابله صاحبه در رخصت
ولاد ی چنین گفت :
هفته سه بار نوکری شب دارم .
ایانوکری شب برایتان مشکلات -
فایلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجه استیم
نه تنها من بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خورد و -
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -
مجبور استیم طفل را در خانه بگذ -
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما
میدانید برای یک مادر رگرم
طفل اش از این طرف بی جایی
از طرف دیگر مریض و حیات مریض
از جانب دیگر برابلم ها و مشکلات
راهبره دارد ولی ناگزیر باید نو -
کری بود زیرا مردم به ما نیاز
دارند .





بمز پیروزی: کرکتر خوب ورزشی تظم و دسپلین

صاحبه: حسينا

دخترست صميمي ورزشكار
يست ما هروكارمند يست پركار .
اين همه خصوصيات را ميتوان
در وجود شما صورنگارمند امريت
ورزش بوهنتون كابل دريافت .
وي بعد از آنكه مختصراً خویش را
معرفی نمود ، حاضرشد تا به
پرسشهاي ما در بخش ورزش -
جواب بگويد . اولين پرسش را باوي
چنين مطرح ميكم :

س- از چي مدت به ورزش دلخواه
تان يعني باسكتبال روارود مايد ؟
ج- از مدت ها قبل . زمانيكه هنوز
دانش آموزيكب بودم تصمم گرفتم
تا جهت تند رفتي و سلامتي وجود
يكي از ورزشها را برگزينم . همان
بود كه در ابتدا اگاهی عضويت تيم
واليبال را داشتم و زماني هم
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما
بعد از فراغت از مكتب بالآخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
كرده و شامل تيم باسكتبال شد .
مدت سه سال ميشود كه اين ورزش
را پيش ميبرم .

س- عضويت تيم منتخب كابل را تا
كهن كمي كرده ايد ؟
ج- بلي ! از مدت در سال بد پيسر
عضويت منتخب دختران كابل استم .
س- وضع تيم منتخب را چگونه
دريافتيد ؟
ج- در ابتدا زمانيكه عضويتيم
منتخب گزیدم ، از آنكه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود باشوق بود لگرم
تمرينات را دنبال مينومدم . كبه
تمرينات آن ه هفته سه بار تحت
نظريترين و زيرده ، صبور جان در -
ليسه امانی پيش برده من شد . اما
متاسفانه بايد ياد آورشم كه در اين
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -
علاوه اينكه تمرينات غير منظم
است نظم و دسپلین قبلي خود را
نيز از دست داده كه اميد وار استم
به زود ترين فرصت دوباره احيا
گردد .

س- يك ورزشكار خوب دراي چگونه
صفتي است ؟
ج- براي يك ورزشكار به درجه
اول داشتن يك كرکتر خوب ورزشی
اخلاق سپورتي و حميده رعایت
نظم و دسپلین چي در تمرينات
متواتر و چي در مسابقات و بالآخره
ابتكار و شتكار ضرور است كه با اين
صفت ميتواند يك ورزشكار خوب
در جامعه معرفی شود .

س- با عضويت در تيم منتخب كاهن
موفق شده ايد تا به خارج از كشور
مسافرت نماييد ؟
ج- تا كهن نه ، ولي آرزومند آن
استم تا در خارج از كشور سفرهاي
داشتم باشم و بديتگونه از تجرب ورزشی
انان استفاده نمايم .

س- منحيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در كشور چي
پيشنها داتي داريد ؟
ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پيشنها مينمايم كه يك تن از
ورزشكاران دختر را به حيث عضو
رياست ورزشی انتخاب نمايند تا
مشكلات ماراد رزمينه حل نمايند تا
از بي نظمي هاي ورزشی جلوگيري
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود
در زمينه تربيت ترينان كار صورت
گيرد ، با از خارج كشور دعوت گردد .



در تورنمنت خزانگی

تورنمنت خزانگی بوهننسي
هاي بوهننتون كابل كه بتاريخ
۲۱ عقرب سالجاري طبق پلان
مدريت عمومي ورزشی بوهننتون
در رشته هاي مختلف فتيبال
واليبال ، باسكتبال ، بمران
و دختران ، و هلووانی در جناز -
بم بوهننتون برگزار گزیده بود
باختن سابقه واليبال بين تيم
بوهننسي فارسي و تيم استادان
بوهننتون اخيرا به
بايان رسيد .

مسابقات به سيستم نكاسو
داير گزیده و هر تيم بازنده
بعد از سه روز نمودن دوره سابقه
از گروپ خارج مي گزیده ، با آنهم
ورزشكاران جوان هروهننسي
با تلاش زياد آرزومند آن بودند
تا مسابقات را به نفع خود به بايان
برسانند و حايز مقام هاي اولسي
دومي و سومي گردند . مسابقات
خيلي ها حالب و ديدني بود و از طرف
علامتندان ورزش با ك زنده ها
و هميا حوي زياد مورد تشويش

قرار مي گرفت و هرگاه اشتباهي
از جانب تيم مخالف صورت مي گرفت
باز هم با خنده ها و ك زنده ها
استقبال مي شد .

تاريخ ۱۹ قوس كه ختم تورنمنت
مسابقات تعيين گزیده ، به بود
بود ، سابقه حالب واليبال بين
تيم بوهننسي فارسي و استادان
بوهننتون كابل داير گزیده ، سابقه
در سه ميدان صورت بد پرست
و انعام سابقه اي ديدني بود
زيرا حريت از تيم هاتلاش سي

ورزيدند تا در ميدان سابقه را
به نفع خود به بايان برسانند .
بالآخره مسابقه به نفع
تيم استادان بوهننتون به بايان
رسيد .
نتايج ديگر مسابقات
چنين ازيابي گزیده بود :
در رشته فتيبال تيم بوهننسي
فارسي مقام اول ، در رشته
باسكتبال بمران تيم بوهننسي
تاريخ و فلسفه مقام اول ، در رشته
باسكتبال دختران تيم بوهننسي
حنون مقام اول و در رشته
هلووانی تيم بوهننسي حنون
حايز مقام اول شناخته شدند .



از تاثیرات والدین بالای تان
برای ما بگویند؟
انگازود متوجه حالات من میگرد
ند. بخصوصی درک میکند که من
میخواهم تنها باشم مثلا اگر
بعضی مشکلات بخصوصی در تیر -
ینا ت بدید آید آنها مراد رارامش
وتنها می قرار می دهند من ممنون
والدین خود استم زیرا آنها بودند
اند که زمینه پیروزی هارا برایم
مهیاساخته اند.
به کدام موسیقی علاقمند استید؟
رتم های معاصر که بتوان همراه
آن رقصید. ولی در غیر آن موسیقی
که بالای روح من تاثیر گذارند یعنی
موسیقی میلودیک و خیال انگیز.
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با تریترتان چگونه
است؟
به مشکل میتوان کسی دیگری را
یوتامیولر به حیث ترین مقایسه کرد.
من اورانه به خاطر اینکه او -
شخصیت خوب سپورتی است -
احترام میشم بلکه متجلی از یک
انسان وزن واقعی است و خوب -
میدانم که پیروزی هام همکار
فیصرتجربه برابر اعتمادش به
من است.
ما بیوسته یکی دیگری درک و
احساس من نمایم حتی اگر
اختلاف سلیقه بدید آید باز هم
جزیی خواهد بود.
جغات ضعیف و قوی تان را بگو
ییسید؟

ضعف من در آن است که من
هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر
آن بیگیریستم ولی عجله را خوش
ندام به همین خاطر موقعیت
به دست آوردم نمیخواهم از دست
دهم و این جهت قوی من میباشد.
شما بسیار زنده دل استید؟
بدون شک چنین است. خندینا
و خوش بودن رادوست دارم.
مناسبات شما با مود چگونه است؟
من میگویم از مود عقب نمانم
ولی آنقدر هم طرفدار افراط در -
اندر نیستم.
آیا رکود در زندگی تان بوده
است؟
بله. نه یکبار. ولی من مشوره
دهنده گان و دوستان خوبی دارم
که یاری ام میدهند.

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده -
گی انرا سیري نموده است و
والدین خود در کارل مارکس شتات
زنده گی می نماید. تابستانها به
خاطر افتتاح بحر و ساحل دوست
دارد. ولی سایر اوقات (دختر
یخچا)) را میدان ریخ بسته میو -
رتی احتوا میکند. قهرمان البیک
سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار
قهرمان جهان و قهرمان شش
مرتبہ بی اروپا بیهم ظوب دوست
داران رقص روی ریخ رابه طبیعتی
می آورد. بنا سوالاتی به
خاطر ارضای عطش خواننده گان
ورفع قناعت علاقمندان صورت گرفته
که جالب و دراز خواندن نخواهد
بود.
چه وقت شما کشفهای بازی روی
ریخ رابه با کردید؟
در ایامیکه هنوز در کورد کستان -
بودم و پنج سال بیسنداشتم و -
من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ
گردم که بالاخره مادرم مجبور
شد تا مرادریکی از کلوب های
سپورتی نام نویسی نماید.
بجز از رقص هنری روی ریخ به -
کدام سپورت ها علاقمند استید؟
جمناسیتیک هنری و سبورتی.



تاثیرات سپورت در زندگی گسی
خصوصی تان چیست؟
در نتیجه سپورت من آن دختر
نیستم که باید می بودم یعنی من
جهان را از زاویه دیگری می بینم
که خاطره انگیز است. آنچه که
به تجربه شخصی من رابطه
میگیرد به نظرم فقط سپورت
بود که اعتماد به نفس را در من قوی
ساخت و مرا به آن بختگی رسانید
که محتویات آن زنده گی آتیه مرا
فنا کند سازد.
کی لباسهای شما طرح و دیزا
میکنند و میدوزد؟
اسکیچ و یا طرح اولیه آنرا تریتر
من میریزد و بعدا د وختن آن به
عهد خیاطی از کارل مارکس شتات
ت میباشد.
کی موسیقی را انتخاب میکند؟
معمولا یوتامیولرترین من البته
با خودم ولی او پیشنهاد می کند
و به خوبی مرا می شناسد و با خصو -
صیات و ذوق من آشنایی و بالا -
خره ما و ریانت نهایی انرا بسا
استادان رقص بالت میدهند.
آیا شما حق (ویتو) را درید؟
البته زیرا این من استم که باید
بایک موسیقی برقص و باید من انرا
خود احساس نام و این امر لباس
مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها
مورد پسند من قرار نمیگیرند.

از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخی بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر افراد است. پس مواد رانی که آرزو دارند فرزند آن دانشمند به جامعه تحویل دهند بایستی در موقع آستن روزنه دانه تخم مرغ و مقدار کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند کسانیکه کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حیوانات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگر بدست نیاید.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تاثير نیکود را عاقل شنوندگان داشته باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

یوه بله مصنوعی سرچینه جور و دوره اورونه یوله بله سره نر دی کنیز. هغه خه چی داور - اخستلو و تیلاری سوسنی اوله منعه سی او بالاخره اورگل کنیز یه منگلونوکی اورته د تاکی لوری و کولوله پاره د هغه کشن خخه گته اخلی چی داساسی اورسه دریمه منغ ته راسی. خود - عمکی لاند یه کانونوکی ژفو - رونکی اورته د هغو پراشوتی - بند کونویه مرسته چی به پیسه بهر ه نصب کیدای شی. تاکی لوری و کوسی.

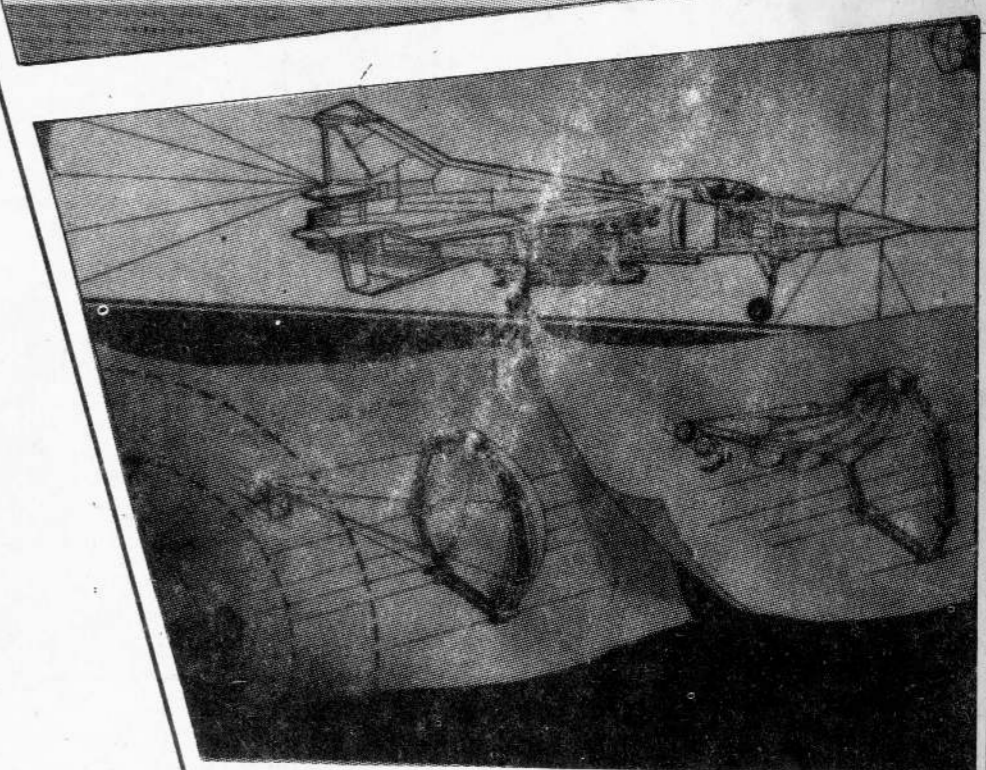
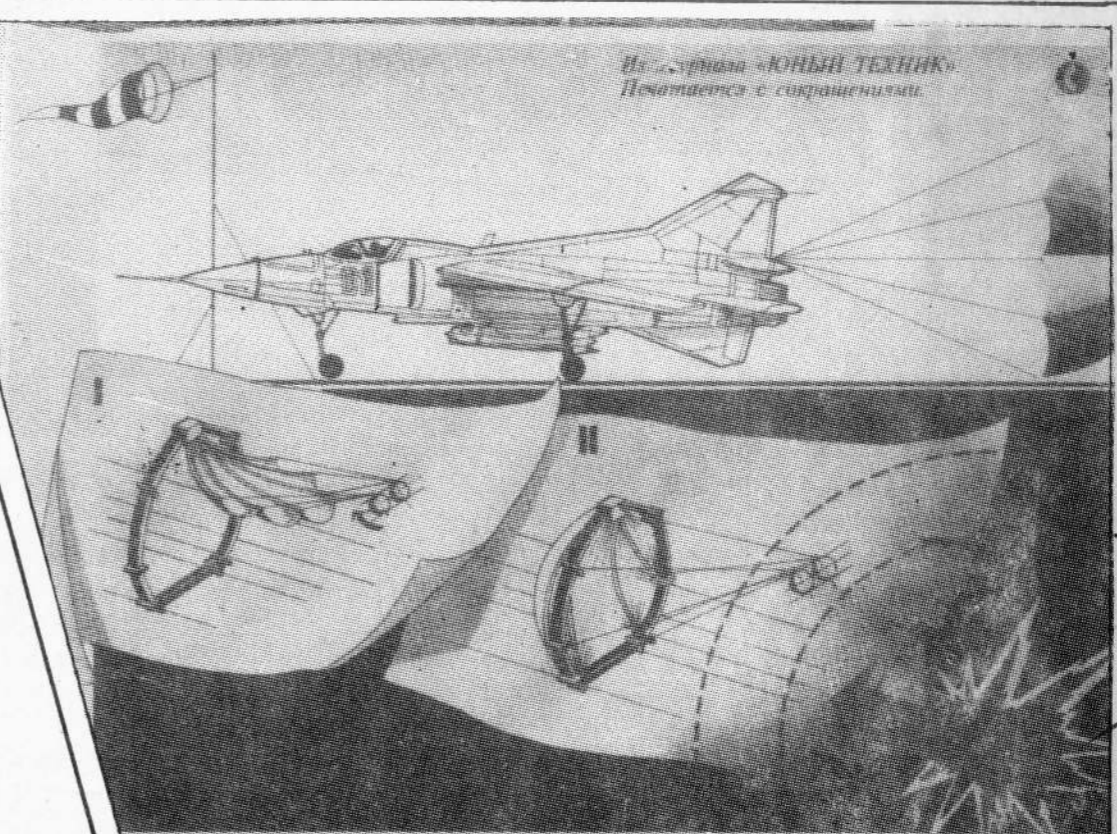
چی دغه پراشوتونه دکان بهخسورا تنگ چاپیرمال کی اغیزمن نه دی - معکه چی گپتی به بی بند پدلی او د یوالونوسره به نبتلی اوهدارنگه طنابونوی د باره ور اند ی مقاومت نه درلوده او شلیدل به. به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ وچانتیو لرونکی پراشوتونه به یاد ورفلل چی به نولسمه پی کی تری د بالون د پهلوت د ژفورلوله پاره کاراخیستل کیده او چتری به خیره پراخیستی پول به د بالون د توکری سره تینگ نبتل.

به گپته کی بی ددی له باره چر پراشوت به لاپ منه توگسه پراخیستل شی اوله تخنیکي لحاظه کلک وی همانگری هوایی فرم عای پراعی کر. د طنابونوله پاره سی داسی قوی سپسی خخه کار واخیست چی دوه تته بار پورته کولای شی. د پراشوت د (بیمی) بند کونه بی دلازیاتی پاپ منتها به مقصد د به مسلسل پول تینگوشور گپتو به خیر جور کر ل.

دچارودنی مخنه

دعمکی لاندی د کارونویه تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوری او د میتان د کار چاودنی د کانونوکی پیر بخوانسی د بنمان دی. یوهان پیرزیات زیاریاسی او هغه کوی چی دغه پول چاودنود اتکل لاری چاری پیدا کری: کانونه د همانگری - سوری لرونکوسیلویه مرسته له - کازخه تشوی او د پرود سکر و به طبقوی به فشار سره او گپوی. خوبیا هم د چاودنی امکان به بشپړه توکه له منعه نه سی.

دچی د چاودنومخنیوی - گران کار دی نو باید هغه ونسی چی د اغیزی ساحه بی ترلازمی اندازی محدود ه شی اوله هغه سببه دی چی د عمکی لاندی (بیمه ای) بند کونه چی تجهیزات بی پیره لور بیمه لری او پ پروخت ته اری تیلاری جور وی. که چیری د پروساده ه یخنی گرم چی بند کونوخه گپته واخیستل شی بیا هم به کار ی چی پنجه تته د کانونوکی پیری لری ترله شپز ساعت کاروگری. ایا کیدای شی داسی بند کونه جور شی چی د چاودنی به شپه کی عیارشی او به نوروخت کی به خیل ترلی حالت باشی شی. د کانی ژفورونکو انجنیرانود افکارو منطق ددی سبب شو چی هغوی د پراشوت جور ولوتسه اری باسی معکه چی پراشوت یوازی به حساسه شپه کی کاری حالت غوره کوی او به نوروخت کی به چانته کی چی پراشوتی بیسی ایسی وی. لور نیوتجربوچی د کانی ژفورونکوله خوا به عادی هوایی پراشوتونویاند یه قزاقستان د پرود سکود کانونوکی وشوی. ونود له



به لوری سرکی بی له پراشوت خخه د هوا بازاند ژفورونکی الی به توکه کاراخیسته اود کیهان به تسخیرسره عمکی ته د کیهانی پیری دراستند وله پاره هم دکی اخستلو و کویید خوخه برده د مخه خرگنده شوه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن - عمکی لاندی هم گته اخستل کیدای شی.

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هردو در هم میشوند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کثیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتری میبخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو بخواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمود ارمینود : نخست محکومیت تاریخی زن که در زرد پور تاریخ نفسش به شماره افتاده است اوند یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد های حقوقی و ناپایداری آن در برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذ هب و انگاره های مذ هبی که باگره گشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزند . نغای غبار آلود ، علفهای خود رو موسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میرساند که ازین سرانجام خفغان و آشفتنی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعضای مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خورد اراست . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیانتش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشاند مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، مظهر طبقه بی است که

هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کون کانش که سالها زویوغ استشار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ بل ما هر سال در رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظرونند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میباشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟ در رهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید) و (آخرین ایستگاه شب) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد ارم هنر و ادبیات حتی بدین حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نمایم تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفق داده نشد ولی با آنهم من تعزینات را بیستمی بهم تسمیکه اول داستان را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستانم مرا می بیند خندند و میگویند ولی با آنهم من تمریناتم را ادامه میدهم . نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟ سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . فکر میکنم هنوز در کشور ما به قسم حرفه ای تولید نشده و ولی اعتماد دارم که در آینده خوب خواهد شد .



غرب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا است که امها اند ۱۹۰۰ سال هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه علفونه بهتر از مزراع برای پرورش گاوها می چرخید. لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیق به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت. دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربردن گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایسته به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش میدهد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۱۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۱۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فام بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرده است بدین شک بهترین کرت گل دنیا است . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سیمپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سهیم کاران برکشت سالانه (۳۰۰) میلیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : چیدن گل از هر جنس و بزرگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بند یوگداشتن

در رسیدن ها و یکتفای مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل های جدید شده دسته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته (پنج ساعت (۷:۳۰ تا ۱۲:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده بودند پس برای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز در جام در آنجا ناگهراست .

تاجران شرکت کننده در مزایده هر یک عقیب میزیکه به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مجهز گردیده می نشینند . قطار گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن . نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط برد که فشار می آورد . طبعاً رقابت منگی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات دیگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

در ناحیه ۱۵ شهر یارین صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدون کترین تاخیری در وقت معینش به او میرسد و طوری که اومی گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

تنها در یارین چنین نیست . کاروانهای گل که ۳۳ بخش را با رنگهای متنوع و جذاب خود در بر می گیرند به جذب هر انسانسی قادر اند مثل نرگس، لاله و غیره همه روزه تازه و مرطوب به بازارهای نیویارک ، قاهره ، توکیو و دیگر شهرهای جهان در موبد معین خود میرسدن تا به باشندگان این سرزمین ها بگویند . صبح بخیر - ای انسان . ماجزئی از فرهنگ مردم متحدنی هستم که گل رابه تمام مراکز جهان رحتی کشورهاییکه با سلاحهای هلاکت بارشان بشریت رابه نابودی می کشانند می فرستند .

بسی باید به این اندیشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند و آنکه در تمام فصل های سال گل می فرستند وجود دارد ؟ ترجمه اسد الله جاهدی



پاکم زنگنه ناحقم

بقیه از صفحه ۱۱۵

است آنچه از او دان این است
تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم
پایه موسیقی را به شکل علمی آن -
بیاموزیم

تا حال چند آهنگ سروده اید؟
تعداد آهنگهای که تاکنون در
آرشیف رادیو ایرانستان وجود
دارند به ۲۵۰ آهنگ می‌رسند که
همه آهنگ‌ها از ساخته‌های
خودم بوده فقط پنج آهنگ آن از
ساخته‌های مجتهد نهم‌زاد است
- چی تعداد آهنگ‌ها را کمپوز
نموده اید و برای کدام هنرمندان
بیشتر از صد آهنگ برای هنرمندان
کنند چون رحیم مهرپور، برتسوی
وحید صابری، ظفر شامل، رحیم
یوسف‌زهی، سیما ترانه، جواد غازی‌یار
قواد رامز، عزیز زینوی، وحید قاسمی
محبوب‌الله محبوب، رسول زمیری
و سایر هنرمندان تازه کار ساختام
- چی تعداد آهنگ‌هایتان را به
تلویزیون لیستگ نموده اید؟
- جمعا ۲۵ پارچه آهنگ ثبت
تلویزیون گردیده است.

- بعضا آهنگ‌هایتان کثرت به
نشر می‌رسد، چرا؟

- چون کار در تلویزیون به شکل
درست آن تنظیم نگردیده پس
نشر آهنگ‌ها نیز روی کدام برنامه
مشخص صورت نمی‌گیرد. گاهی
واقع می‌گردد که آهنگ‌های از یک
هنرمند در یک شب به نشر می‌رسد
ولی از هنرمندی دیگر شاید سال
یک بار.

- موسیقی زمانی در شرق ما نسند
یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله
سرگرمی برای مردم، برای شامو -
سبوق چه گونه است - آگوستی
خواننده تان درین باره چی می
بگویند؟

- موسیقی در سرزمین هند تا
اکنون نیز جنبه مد هین داشته
ولی در کنسرتها اکنون موسیقی وسیله
سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر
من موسیقی باید پیام آور باشد -
جنبه صرفیانه داشته باشد زیرا
کیفیت که موسیقی خانقا ندارد در
تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون
جوانان ما خود را در آن فرو
خته اند. امید جوانان ما نیز در
فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی
اصیل کشور خویش را حفظ نمایند.
- کدام آهنگ‌تان را بیشتر دوست
دارید و چرا؟

این سوال بدین معنی است که
از کسی پرسیده بود در جمیع
اولاد ها که امین را بیشتر دوست
دارد اما با هم مجبور هستیم به
سوال شما جوابی ارایه کنیم - از
جمله آهنگهای بیشترین آن را که
می‌پسندم این آهنگ است:
پاکم به گنگه ناحقم الوده مخوانید
مشکله خیال غلطم دورده مخوانید
شعرا آهنگ از طالب املی است و -
در پاسخ چو باید بگفت:

نخست اینکه شعرا آهنگ بیس
زیبا است. دیگر اینکه کمپوز آهنگ
در آثاری خواننده شعرا مانده -
گردیده افزون بر هر دو اینکجه
احساسات درونی ام در لابلای
این آهنگ آنگونه که خودم در ک
نموده ام فوران بیشتری داشته
است.

شما یک پدیدیده جدید را نیز به
نمایش گذاشته اید یعنی اجرای
آهنگهای فلمی. کارتان در این
زمینه چگونه بوده است؟

- آغاز همکاری ام در بخش آهنگهای
فلم‌های تلویزیونی و سینمایی از -
فلم تلویزیونی (اشک و لبخند))
آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود
همچون نموده بودم. از آن پس آهنگ
فلم قرار را اجرا نمودم. به ادامه
آن آهنگ فلم ((مرد هاره قول
است)) فلم ((پرنده های
مهاجر)) و آهنگ بیشتر فلمی از -
ساخته‌های نظری بوده است و در
این اواخر آهنگ جدیدی را برای
فلم باناک تاکنون ثبت نگردیده
است. تعجب نموده ام البته خصوص
صیاتی را که در او مان دریافتند -
مرا وادار ساخته تا آهنگ‌های به
اصطلاح فلمی را بخواهم.

- بحيث یک کمپوزیتور خوب هنر -
مدان زیادی را برای رسانیده اید.
می‌ترانم پرسیم که برای کی‌ها
آهنگ می‌سازید و به چی کسانی از
نظر هنری امید دارید؟

- قیلا در باره بخش اول پرسش
تان جواب داده ام. در مورد بخش
دوم پرسش باید بگفت که:
نقش خود هنرمند را اجرای -
آهنگ بیس هم را زنده است. زیرا

هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر
می‌توانند به زیبایی آهنگ‌ها ایشان
ببهرایند. و تا اکنون برای آمدن
هنرمندانیکه کمپوز نمودم. ام همه
آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا
کرده اند. و امید و آری بیشترین در
قسمت نواد را موزو رحیم یوسف‌زهی است
اگر خدا می‌خواسته از راه اصلی
موسیقی دور نروند می‌توانند بسا
پشتکار و تلاش بگیرند و خوبی در
میان جوانان داشته باشند و بیشتر
نقش خوبی نمایند.

- چی رابطه بین مصروفیت‌های
تان وجود دارد، یعنی در بخش
کمپوز معنی ورزشی تان؟
- انسانها اگر به حیات کار خویش
علاقه داشته باشند و علاقه منظمی را در
دست گیرند می‌توانند به مشکلات
فایق آیند. بنا بر آنچه برای من نیز
رسیدن به همه کارها کار نیست بیس
دشوار مگر علاقه مندی من به ورزش
د لخواهم یعنی والیبالیست موسیقی
سایر وظایف به شکل درست بنا بر
داشتن پلان مشخص از عهده -
همه انقاصی کنند. و نگاه‌های
اتفاق می‌افتد که در بعضی امور
اندک به کارها برسیم. چنانچه
به بخش خطاطی، رسامی و شعر
سرودن، کتیر هم می‌گیرم.

- در باره وضع موسیقی در کشور
نظریات زیادی وجود دارد. عده
ای می‌گویند که عده ای بد -
بین و عده ای دیگر از همه چیز -
انتقاد میکنند. شما در باره وضع
موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟
- اگر توجه جدی به حال موسیقی
کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر
از این برهم خواهد خورد. زیرا
آهنگ‌هاییکه از طریق رادیو و
تلویزیون به دست نشر می‌رسد، من
شود نود فیصد آن بدون مشق و
تمرین قبلی ثبت و اجرا می‌گردد.

باید روی آهنگ‌های مشق و تمرین بیشتر
صورت گرفته و اشعاریکه در قالب
آهنگ‌ها گنجانیده می‌شوند باید
حاروی بیامی بوده و از جهات تلفظ
و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار
گیرد.

- پرسش دوم در خصوص ان شما چی
نظر دارید؟
- در مورد بهبود آن باید بگفت:
در گام نخست، آهنگ‌های تلویزیونی
ارزش ثبت را داشته باشند. دا -
یر کمران ثبت تلویزیون باید با تجربه
باشند. تا حدی ثبت آهنگ‌ها
به اشتباهات متوجه آن را موقوف
سازند. آهنگ‌های تلویزیونی به
قسم جداگانه ثبت و لیستگ گردند.

- جاهای مناسب و مشخص برای ثبت
آهنگ‌های تلویزیونی از قبل تعیین
و آهنگ‌ها بعد از چندین بار تمرین
آماده ثبت گردند. و نیز با تگرات
هنرمندان و آواز خوانان در نظر
گرفته شود.

- در مورد زنده گی شخصی تان
اگر پرسیم، شما بگویند چند بار از -
دو لاج نموده اید و شمره آن چی
است؟

- در مورد زنده گی شخصی تان
اگر پرسیم، شما بگویند چند بار از -
دو لاج نموده اید و شمره آن چی
است؟

- صرف یکبار برای عقد نکاح نشستام
که مدت چهار سال از آن میگذرد و -
شمره از راجم یک پسر سه ساله
بنام بلال است.

- خانم تان چی مصروفیت دارد؟
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم
است.

- چند بار عاشق شده اید؟ عشق
را چی گونه می‌شناسید؟
- اساسا بیدایش عالم با کلمه
عشق آغاز یافته است و هر انسان
باید عاشق باشد زیرا کیفیت زنده گی
در وجود عشق نهفته است. عشق
باک عشق حقیقی، من تاکنون
عاشق کسی و یا شی ویژه ای نگردم -
یده ام اما به خانواده ام عشق و
علاقه خاص دارم و هرگز زنده گی
بدون عشق نفسی بیرون نیاردم.
آنگونه که نظام می‌گوید:
(من قوت عشق می‌بخشیم
مهری در عشق من بیستم)

- برنامه روزانه زنده گی تان
چگونه است؟
- با وجود مصروفیت‌های فراوان -
در بگر بنا بر علاقه مندی به ورزش والیبالیست
هفته سه مرتبه جهت رهنمایی
تیم ملی والیبالیست و تیم ورزشی تعلیم
و تربیه و کلب کابورد رجمنان -
مصروف هستم. ترتیب کننده بخش
دوی پروگرام رادیویی از هر چند
مغنی نیز می‌باشم. آهنگ ساختن
برای هنرمندان و بیشتر در رس
مضمون ادبیات دربی -
حبیبه نیز از جمله مصروفیت‌های من
بنام می‌آیند که این هم مصروف -
نیت‌ها هیچکدام مانع دیگری -
نگردیده اند. بنا از انجام همه
انها خرسندم.

- به نظر شما آهنگ خوب کدام
است؟
- یک آهنگ را زمانی خوب گفته
می‌توانیم که در گام نخست، دارای
شعر و تصنیف عالی باشد. ابتکار
هنری در آن حس شود. میان شعر
و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی مو -
جود باشد. یعنی شعر محزون
ایجاب سازهای غمین را می‌کند و
برعکس شعر ترشاد ایجاب سازهای
وجد دهنده را در بر می‌آورد.

- می‌تواند در مورد آن داور می‌نماید.
- فکر می‌کنم در این اواخر فعالیت
های هنری تان کثرت گردیده. آیا
اشتباه است؟

- من با وجود گرفتاری‌های روزانه
با انهم قادر احم در راه. یک آهنگ
تازه به ستد یوهای رادیو ثبت
نمایم گرچه بعضی آنها مانده -
لیستگ در تلویزیون نیز استند اما
بنا بر مصروفیت‌های بیشتر، فرصت
کثرت دست داده. امید وار هستم
بی‌ارتعیه و به دسترس شعبه
موسیقی تلویزیون قرار دهم.

- اگر یک آرزوی اشتد رخد اوند
انرا اجابت میکرد آن آرزوی تان
چی بود؟
- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه
آرامش هموطنانم است و انجام
خدمات نیک برای آنان.

- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه
آرامش هموطنانم است و انجام
خدمات نیک برای آنان.

خون دادن بدیگران

رسول اکرم (ص) بارها به
باران خود می‌فرمود: قبل از آنکه
طغیان خون و خون تا بر سر
خاک فرو ریزد، خون بگریید.

عظیمین این طالب (ع) فرموده
اند: خون گرفتن مایه سلامت
تن و زیاد کننده نیروی عقل است.
امام ششم (ع) توصیه نموده اند
که خون گرفتن به دوران خون -
کک میکند و به آن سود می‌بخشد.
انانکه به سرکجه مبتلا هستند
باید حتما خون خود را بگریوند.

در طب جدید گرفتن خون
برای بیماران قلبی و کلیوی و -
همچنین عوارض چشمی توصیه
شده و میشود اهدا خون برای
از بین بردن چربی و قند خون
مفید بوده و ترش و فشار خون
را کم میکند و از سکت های قلبی
جلوگیری میکند.

خون گرفتن در فصل بهار
تابستان به خفان قلب و نسبا
راحتی های کرده و ستانه و سی
اختلالات ترحمی و صخارهای جلد
موثر واقع شده و از درد دندان
خوابی بیوه ها تا اندازه سی
جلوگیری مینماید.

بنابران اهدا خون برای
انانی که به خون نیاز دارند و
در مراکز صحت و شفابخانه ها
بصورت رایگان نه تنها برای خود
شما مفید است بلکه برای یک
هموطن شما که در حال سرگ
است و مایه نجات وی میگردد.

پس از اهدا خون چون
مقداری از خون کهنه و غلیظ
شما خارج میگردد و نهایت
جبران آن میسرود. یعنی باید
به فکر ترم سازی خون خود شهد
و این کار با خوردن میوه های
اهدار و میوه های نورسته -
امکان پذیر است. نوشیدن
آب انار و عرق الهالو
تازنج نیز مفید است. خوردن
حبوبات مثل لوبیا و ماش
نخود و به ساختن خون تازه
و نو کک میکند. کاهوه گنهنزو
سایر میوه های تازه نیز به
این امر مدد واقع میشود.

- این امر مدد واقع میشود.
بپاشید با دادن خون هم بسا
خون پاک و قلب آرام و صلح
زندگی تا نرا. مسه دهید و
هم هموطنان تا نرا از مرگ نجات
دهید.

بپاشید با دادن خون هم بسا
خون پاک و قلب آرام و صلح
زندگی تا نرا. مسه دهید و
هم هموطنان تا نرا از مرگ نجات
دهید.

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، (از) -
پانته، حلوا ساختند گفتند:
بمگایم، فردا بخوریم
و این اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیکو دیده باشد
غریب تاملان را (حلوا)
ندهند

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد
(بامداد) عیسوی گفت:

دیشب عیسی فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان
جهود گفت:

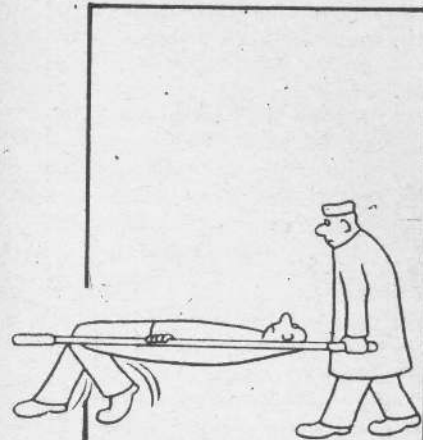
موسی مرا در تمام بهشت
برد
مسلمان گفت:

محمد آمد گفت: (ای بیچاره
یکی را عیسی برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت
تو محرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور)

انگه برخاستم و حلوارا خوردم
گفتند:

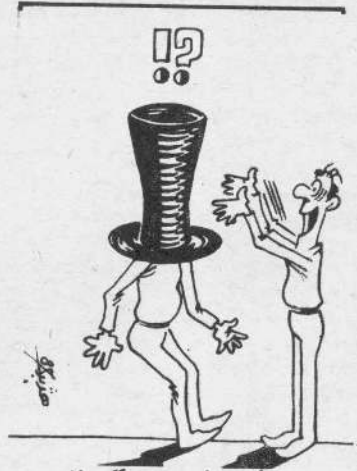
والله خواب آن بود که تو
دیدي، ان ما همه خیال
بود و باطل

ارسالی:
سید سحرگل موسوی زاده



سزای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف
بریتان می رود راهیست باریک
جاده با چنان بیج تندي افراز
میگرد که اجباراً باید سوت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید در کار جاده یک
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است در برابر کلبه
مرد ریشوکه روسی، روز جمعه چون
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
بیب میکند، هر چیزه باطوسی
نقاشی شباهت دارد بالاخره
هم در برابر پیر مرد یک سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد

واه، واه، واه چی سگ عالی
بی - ارید !
ایا مرا سخره میکنید !
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی
است، یک کان واقعی شیش -
نزد یک تشوید و خود را کتیف
نسازی
- بهر حال به نمرن سگ
بسیار خوبی است، میخواهم
ان را بخرم
- اما من نمیخواهم ان را
بفروشم، زیاد عمر نخواهد کرد
ولی بگذار اینجامیرد
- خواهش میکنم [مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که یک ماه قبل مرد - از ان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش
یافتن
- گفتم نمیخواهم بفروشم
و سلام
- دو صد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم
- بول تان را در جیب تان
نگهدارید
- پنجد !
- نخیر !
- هزار !
- چی ؟ بخا شریک سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !
شما دیوانه هستید ! عجیب
دنیای عجیب انسانهای خوب
این که چرا یک سگ مردنی
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید
و به خودتان مربوط است و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت
خت ؟ من هیچوقت اینقدر
پول ندیده ام
توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از ، زنجیر سگ را بدست
گرفته و در حالیکه همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی
میکرد به طرف موتر می رود
- بچه ها سگ تان رایانتم
برایتان گفته بودم که سگ تان
نمرده
اطفال با نفرت از سگ ناصله
بقیه در صفحه (۹۲)

دوستوشته دريشی پلو خوری

نویسنده: محمد ظاهر ایوبی

دوست قدیمی ام عزیز الله جان را که هفت دانه هزاری پخته را مصرف کرده و یک دست دریشی پلو خوری برای خود تهیه کرده بود، باکش و فاش زیاد در پیاده روزی زمینی بلازا دیدم که با بسیار احتیاط و آهسته گی از زینه ها بالا می آید تا گرد و خاکی بر سر دریشی اش ننشیند.

پس از سلام علیکی گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسی از ی دریشی پلو خوریت خدا و راستی که مثل بچه های فلم مالیم می شی، تبریک باشه همراي شیرینی.
برای اینکه خود را از شیرینی دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حمید جان، مگم شیرینی باشه قرص، حالی می سرم خانه یکی از دوستا.
او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالی که ده گیر آمدي کجارفته می تانی؟
عجب سر چاشت هم اس، کتی همی دریشی پلو خوری که یک قابلی پلو ننی کی ماندن والایت استم.
بسیار کوشش کرد خود را از گیم برهاند ولی نایده نکرد.

که نکرد.
در حالی که از شله گی ام خنده اس گرفته بود گفتم:
عجب شله ای استی هه؟ خو حالی که ایقه دگیت ما کم استی بیاکه برم.

یکجا با هم به طرف یارت شعر نو روان شدیم.
روبه روی سینما پارک توجه ما را دود و بوی کباب فروشی ها جلب کرد.

رفتیم به رستوران و دو خوراک قابلی پلو فرمایش دادیم:
- اوچه، دو قابلی بیار
- دبل باشه، سینگی؟
- دبل

• برتو، دو قابلی دبل.
- اوچه، دو چای هم بیار
- سیاه باشه، سوز؟
- سیاه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلی دبل را با دو چای صرف کردیم و چار خوراک کباب را هم به تعقیب داخل شکم نمودیم احساس کردیم که یک کمی، در معده مانان رسیده است.

هنوز می خواستم که دوسوتلی فانتا فرمایم بد هم که عزیز الله جان گفت:

حمید برادر، شکمه کی درد گرفته، از ایقه خوردن خدا خیرماره پیش بیاره، دگه پس اس.
از فانتا صرف نظر کرده گفتم:

برو ناجوان، از پیسه ات ترسیدی، ده یک خوراک قابلی پلو و دو خوراک کباب و یک چای که بری هرکدام مارسید، کی سیر میشه؟ خدا و راستی اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقیقه که آنجا نشسته بودیم، عزیز الله جان در حالی که از تاثیر درد رنگش کمی سفید گشته و یاد دست بر شکمش فشار می آورد گفت:

ولا، ای قابلی پلو وضع مه به راستی خراب کد، برم که یک ساعت چکر بزیم اگه نان کمی هضم شوه و نایده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سینما پارک به قدم زدن پرداختیم بعد از گذشت نیم ساعت، عزیز الله جان در حالی که چشمش را به پایین دوخته بود با آهسته گی پرسید:

حمید برادر، اینجه، ده ای بارک، تشناب اس؟
دانستم که زیادی قابلی پلو نی، بل که نظافت بین المللی رستوران چه بلایی را بر سر عزیز الله جان آورده است.

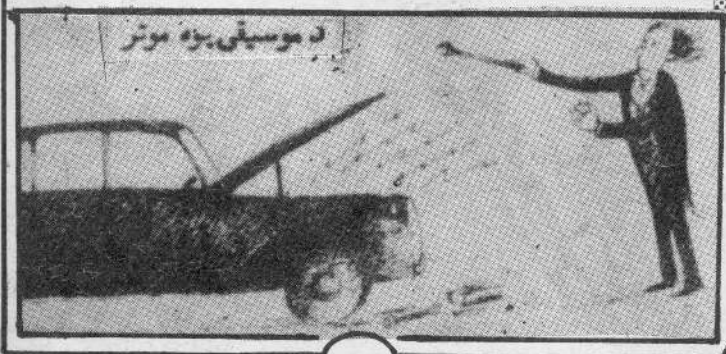
خود گه اس، نظافت بین المللی ایتو کار هاره داره.
(نظافت بین المللی اصطلاحی بود که پسر خاله ام آنرا همیشه به کار برده می گفت:

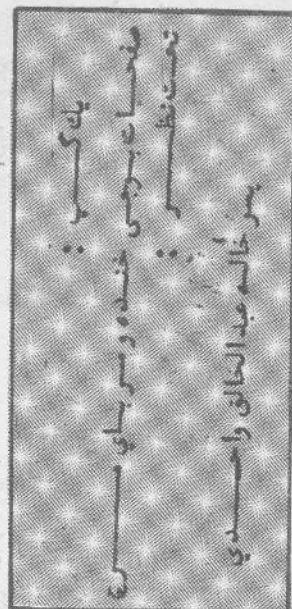
ده رستوران های شار کابل، نظافت بین المللی مراعات میشه.)

خود را از اصل مطلب بی خبر انداخته گفتم:
بلی، تشناب اینجه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سینما پیشروی میدان باسکتیال.

با هم یکجا آنطرف روان گشتیم. همین که داخل دهلیز تشناب شدیم، اتای اول و دوم را چنان پاک و نظیف یافتیم که فکر کردیم جاه بدرفت این تشناب را در سطح زمین آباد کرده اند.

به مقام محترم شاروالی کابل آمرین فرستاده چاینک های به بیشتر چای بر سر میز های کارشان تمنا نمودم. بقیه در صفحه (۱۸)





اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود ، گوش
ای مردم در مقابل آواز گوش
خراش برخی از خواننده هگان راد یو
وتلوویزیون کر می شد .
- اگر ترس از طلاق نمی بود
بی بر سر مرد هامیاورد ند که
ان بلای را رویا بسرم
نورده باشد .
- اگر د اکثر نمی بود عمر بیماران
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
میکرد .
ارسال : شفیقه خد ری

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
با هم صحبت میکرد ند . یکی از انها
پرسید :
راستی ، تود رموقع از دواج
چند ساله بودی ؟
مرد دومی اهی کشید و گفت :
درست یادم نیست ، اما معلوم
است که ندندان عقلم نه برآمده
بود .
فرستنده : سید مایل

بیگ بچه ها

س : اگر ((بیگ)) نمی بود
بچه های میشنی چه میکرد ند ؟
ج : مجبور بودند ، جهت
گذاشتن لوازم آرایش خود
از دستکول دخترانه استفاد
کنند .
ارسالی : فلورا اتایی
وشیما صدق از ولایت بلخ

کیست ؟

- قبرکن کیست ؟
- کسی که د اکثر نیست ولی
در سایه شغل د اکثری زندگی
میکند .
فرستنده : رویا تنان

نقص مخترع

اولی : او بیاد رهی هر
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه
باید چار طرفه بسنجه تانقصی
در کارش نمانه .
دومی : چطور ؟
اولی : اینه مثلاً اد پسون
کار خوب که برقه کشف که ، اما
نقص کارش ده ایس که غم بر جاوی
اش ره نخورد .
فرستنده : احمد فرید

دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها
شده گفت :
چرا سر چپرکت ایستاده ای
و خواب نمی شویی ؟
دیوانه جواب داد :
بخاطر یکه من چراغ استم
و حالا روشن میباشم .
داکتر رو بد یگری که در سایه
چپرکت ایستاده بود گفت :
تو چرا ؟
دیوانه دومی گفت :
چراغ که روشن باشم
خواب نمی آید .
ارسالی :
بایزید فیصل ونهم
از شهر نوهرات .

طلب پوش

در شماره ۶ سالجاری
مجله سیاهون ، طنزی به نشر
رسید بنام صداقت معاصر ، که
در ان این مفاهیم به چشم
می خورد :
سمیع جان که به حیث امر
مغازه کوبون مقرر شد در مدت
دو هفته صاحب موتر توپوتای
سخ گردید .
که تصادفاً یکی از همشهریان
به همین نام ، به همین درس ، با



((مارگزیده از پیمان د رازی ترسد))

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست
عقل زن در زیاده‌اش
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بسل

یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنز های که در سپا و راجع به دختران نشن
میشود آیا آنها را از رده نمی سازد ؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر .
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه های از همت ، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که :
کسی را که کاریاک است ، از طنز چه باک است .
... و شما دوست عزیز ، بگذارید نشر این طنز ها اندک کسان
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی .
به خاطر تا کید برگشته های بالا ، اینک این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده ام ، تا سو تعبیرتان رفع
گردد .

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید :
چرا در بیشتر فیلم های
سینما ، قهرمان مردی زنی دار
است ؟

معلم پاسخ داد :
چون هر مرد یک زن دارد ،
خودش قهرمان است .

فرستنده: نجلا فرد امهر

ماتم

عکاس : آقا ، قدری تیشم کنید .
مشتري : ناممكن است .
عکاس : چرا ؟
مشتري : براي اينکه میخواهند
امشب مرا زن بدهند .

ارسالی:

مشعل ، حفيظه و سهيلا



بلی ، مگر نمیدانی که ...

دو دوست در پلوه باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است ، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند .
ان دیگری باناراحتی فریاد
کشید :
چپ ، این حرف را نگو .
چرا عصبانی شدی مگر
چیزی بدی گفتم ؟
بلی ، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم رابه خاک
سپردم ؟
ارسالی :
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مرد ها

دیوانگی اول : آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبر کنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد .
دیوانگی دوم : بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند ، در صورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین
خواهد افتد .
دیوانگی سوم : که بزرگ تر از دو عیب دیگر است ، اینکه
عقب زنها میروند ، در صورتیکه اگر صبر کنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد .

ارسالی : بیالی



اندک با محبت متقابل اینک اسنان عده از این عزیزان را بدست چاپ میسارم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران گرانقدر مجله در رسم نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، رای صفحات (روح جند) و (روایتی حق) طنزها، نگارهای ماز و تزییناتی حالت ارسال دانسته

یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترمه لیلا یلد ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده: **دلیک جویس بنگم رفته ای تو از سرم** وصلت یلد امحال هجران منست اما در مجله میروم، کلمه هجره کلمه همبر تصحیح اگر دیده است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طنز از آن برسد که شعرش حالا چه معنی می دهد.

طنز نویسان سیارون چنین تعبیر کردند: شاعر میگوید تا که بنگم تو از کتاب دور رفته ای و وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک همبر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای.

یعنی مراد از کلمه همبر، همان بایسکل همبر است. اگر نیست ((این گروه این میدان)) هر کس که توانست همبر را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میروم برایش جایزه می دهد.



شرمساری را ببین

زد زبیر حمی به سنگم، یارویاری را ببین
گریه کردم زده دنگم غسکاری را ببین
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
زده بایم کرد لنگم، برد باری را ببین
سوزیا نشناختم در کوچه ها از خاطرش
گفته اند هر دم منکم، بر زره باری را ببین
نزدی رفتی و کردم گردنم را بست و او
داد دشنام کرد منکم، عذر و زاری را ببین
بارها خوردم زد ستن بوکس ها بروی خویش
گپ و گپ بریده رنگم، مشیت کاری را ببین
دارد او کاکا و ماما و برادر بی شمار
روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین
چوچه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند
چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین
زیر دست و پای اقوامش شدم خورده و خمیر
سروشکت، کرشد زنگم، بایدار را ببین
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
کرده عشق او به تنگم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دوا بی بگیبرد تا انراسیاه نماید؛ و از دوا خانه شده برسد: ببخشید، به موهای سفید چی دارید؟ فروشنده گفت: احترام فرستده: رویا تنها خوگیانسی

بنابله اجناس نظیر به شرایط

- نامیل های توان
- وطعیان اجناس
- دیل راتعمیر
- میتابند:
- گروپ ۰۰ اشعه
- راد رنابیل لیمه
- گروپ ۰۰ اشعه
- راد رنابیل جراح
- دستی
- سی راد رنابیل
- گوگرد
- اتوی برقی را در
- مقابل اتوی دغالی
- منقل زمس رادر
- مقابل استوپ



شکره آدر، میروم، سیارون، خیر احمد همبر، نیور فرانس، نجیب الله جیرا اولایت لعمان، عبدالحامد زبیری اولایت ننگرهار، بریوایس، دیباورس، تقی الدین پوسن، محمد سلیم رایج

ډیره بڼه وسیله

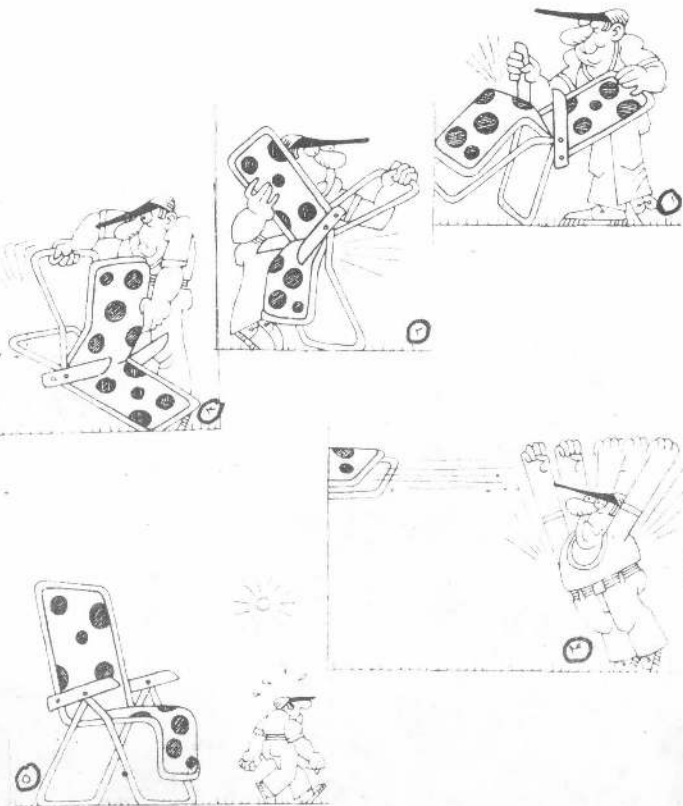
د سجاوه هفتگی

په ټوليزه

- د والکي ((ډاکام)) ډاڅبريدوله باره ډیره بڼه وسیله بناري سرويس د ي .
- د مقام د ترلاسه کولوله باره ډیره بڼه وسیله واسطه ده .
- د پيسود لاس ته راوړل لوله باره ډیره بڼه وسیله هغه اعلانونه دي .
- چي معازه لرونکی يی د ليلايم په نوم د تلویزيون له لاري تيروي .
- د کولمود شوپر يد لوله باره ډیره بڼه وسیله د بازارخوسا سرکه او اچار د ي .
- د جیبونو د تشيد لوله باره ډیره بڼه وسیله د تعاب د کان دي .
- شعرت ته د رسيد لوله باره ډیره بڼه وسیله د اشپزخانه په هنر ي ډله کی شامليدل دي .

څوک څوک دی

- سپين سترگی :** هغه خون چس د بناري سرويس په گڼه کړنه کسی سگرټ څوکي .
- کم عقل :** هغه څوک چي بسی واسطی د کم کيسيون بریکر ي ته سترگی په لاره وي .
- هونسيار :** هغه څوک چي خپل شخصي موټر د تيلود مصرف له کبله د کوربه گار کی دروي اولعرسي وخت څخه روسته يی د ولتي موټر په خدمت کی وي .
- ساده :** هغه څوک چي د بلور وني په قسمونو تيروي .
- تيروللی :** هغه څوک چي د بنار والی ترخنامه د تطبيق وړ بولی .
- چالاک :** هغه څوک چي په نوي بنارا ووزيرا کبرخان سينه کی يی شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور يانوکی ژوند کوي .



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيزي په منتو سره . که چيرته دغه ترکيبی نوم له دري څخه په پښتو راوړو : نو په وايو چس ((زه اوتنه)) .
خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه ي . هر چو داسی شس نه شته چي په هغه کی دي نه وي .

د کتاب گټی

له کتاب څخه دوه گټی ترلاسه کيزي . اود وار ه گټی مادي گټی دي . لومړي گټی يی د کليماتو د شميرله مخی ده چي ليکوال ورعنی حق الزحمه ترکوتوکوي . اود وده گټی يی د پاڼو د شميرله مخی ده چي بلورونکی ورعنی د خپلو سود اگانو له باره کڅوړي جوړوي .

گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جزو ه شوي چه د پښتوا و دري د وه لغاتونه دي چه د وار ه يوه معنی لري چه په دري کسی ورته گم اوسه پښتوکی ورته ورک وايسی .
د فضل محمد حدران لیکنه

ناشتا

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفه) په (ه) وار ول شس . نو په وايو چس : ((نه شته)) .
که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلی شو چس : ناشتا يانی نه شته . او که د ناشتايه دي نشتوالی که جاته شک بنکاري . کولاي شس چس ټول بناوړيسی چاپ کړي . په هغه صورت کی په په ثبوت ورته ورسيري چس په رښتيا هم نه شته .

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کی بست هغه تر لوته وایی چس يو شخص په يوچوکی يا مقام پوري وترل شس .
د پيرخله دغه تر ل کیسان د و هره ټينگه په چوکی يا مقام پوري تر ل شوي وي چس حتی په ورځو ورځو د د روزي تر څت مراجعین هم نه شس ليد لاي .



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرپسونوگه کونه نه واي . نوپه هغه صورت کی به طنز قسم نه وړ . ((کچکول خان))
— که چيرته ليلاو مجنون نه واي . نوپه شاعرانو به هغه شعرنمواي ويلاي .

((چمبرول خان))

— نن ورځ چی هرچا قلم او کاغذ به لاسرکی نیولی . هغه د استان لیکونکی دي .

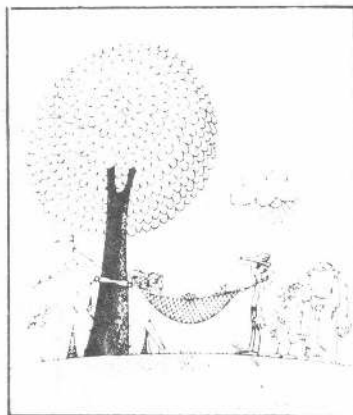
((خمنهک))

— نکره زيار ونکی هغه دي چی به خوله کی بی یوازي خپله ژبه وي . خود خپلی ژبی په قواعد او اصولو باندې هم نه پوهیزي .

((شرشم گل))

— نقاد هغه دي چی یوه گوته بی بل . اونورې بی خپل جان نه وي .

((گل خوبانه))



گرم او تاوده خپرونه

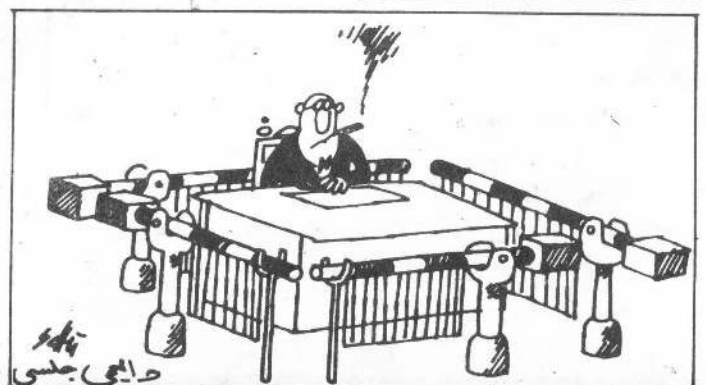
دغه ویند وي د لوژستیکي اشپز - خانود خبريال د پوي بونتنسي په خواب کی زیاته کړه چی :
— ((مونږ به دي هکله د بنارو - الی مسولو خانکوته لیکلی بیشنا - دونه وړاندې کړي . اوهم مو خپل اعتباري استازي لیرلس دی . خو په بنارکی دغویسی دیسی د ثابت باتی کیدو په خاطر خپله خارنه اړکتورل حدی کړي . که چیرته دغویسی بیه په همدې ډول باتی شی . نسو هیخوک نه شی کولای چی له مونږ سره غوښه به یو ښه کی بخه کړي . له همدې امله د شلغمو اتحاد په په ډاگه اعلانوي چی د یوازیتوب په صورت کی بد نامسی شلغم په غاړه نه اخلی .))
— خبریاتی چی د شلغمو د اعتصاب په راوروسته پنځوسو کلونوکی ترپلوستراویس ساري اعتصاب دي . او امکان لري چی کلپیان هم د خپلوحقه حقوقو د ترلاسه کولو په خاطر د دغه اعتصاب ننگه اوملاتر وکړي .

د بنجاره هتی ته رارسیدلی خپرونه وایی چی د شلغموهغه اعتصاب چی تیره میاشت بی د - خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر شعارلاندې پیل کړي و تراوسه دوام لري .
په دي هکله د شلغمو د اتحاد - دی مسوول ویندوي شلغم گل شلغمی ژورنالستانوته داسی خرگندونی وکړي :
— ((تاسی ته بهتره مالومه ده چی پخوا به مونږ له غوښی سره یو محای بخیدلو . خواوسنه یوازي داچی بی غوښی بخیزو . بلکی به غوږ یوکی موهم خوک سم نه سره کوي . له همدې امله مو د شلغمو د اتحاد بی په نویت د خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر شعار لاندې خپل سراسري اعتصاب پیل کړ . او دا اعتصاب به تر هغی پورې دوام وکړي . خوچی زمونږ دغه صنفی غوښتنی نه وي تر سره شوي .))

د غلام سنگر سيار زيار
سنگر سيار
او خبريال

هغه او دغه

پوتن - نن ورځ د لرگو بخاري په کومو کورونوکی خوک ایښودلای شی .
پل تن - په هغو کورونوکی چی په خنګل کی وي .
پوتن - په ژبی کی د بامونواوړه باید چیرته وغورچول شی .
پل تن - د کاوندې د کور تر مخ پوتن - که چیرته د زار په بنا ر به کوخوکی د جاکالی په ختوګر شی . نوپه هغه شی پاکیزې .
پل تن - په غوڅولو . بکه چی صابون او پتړول بی د پاکید وتوان نه لري .
پوتن - د کانکریت اجولو په وخت د کال په کومه ربع کی وي .
پل تن - که چیرته کور سري خپل وي نو د ریمه ربع پانی به منی کی . او که کومه د ولتی پروژ . وي . نوخلورمه ربع پانی د زمی په موسم کی .
پوتن - مگر په ژبی کی خوکا - نکریت کنگل وهی او خرابیزي .
پل تن - داسه ده چی به زمی کی کانکریت کنگل وهی . خو داچی د کال وروستی ربع ده . نو د ولتی بلانونه باید تطبیق شی . کنگل وهل په د ډول ودانیوکی کومه ستونزه نه ده .
پوتن - دا د ورو مجلسی چر - یدي اوورچپانی چی چناییزې خوک بی لولسی .
پل تن - هغه خوک بی لولی چی خه شی بی پکی چاپ شوې وي .



کاتاریناویت

غذای دوست داشتنی شما؟
آیسکریسم

زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی
ایستید چه احساسی به شما
دست می دهد؟

این احساس را به مشکل می توان
بیان کرد . بدون شک خوشی و

غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز

در می آید . گاهی هم در این
لحظات آن عرق ریزی های نر -

پنات را به خاطر می آوریم که میوه
آن را خود چیده ام . بیاد آنها پس

می افتد که باز حیات خویش مرا
به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا -

شته اند .
- شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
آرزوی که ام روز و یا نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم
در باره نقش های بزرگ هنوز
مترسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی یخ

- زور نالیست هانخستین سال
نیست که مدارج عالی را برای
شما پیشبینی کرده اند ؟

چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
یخ موجود و پرورش یابد . کدام دختر
جوان راستای خود توصیف خوشتر از
نمی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع
پر خوردم دارم و بدون اشتباه
تفکیک میکنم کدامین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و

بی آلیش .
- قبلا آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش آن گردید
دیدید ؟
من باید که امکان به هر کیلوگرام
وزن خود ببیند پشم و قیودات را
برای خویش وضع نمایم ولی نظرم
این است که هر دختر جوان باید
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
دلربا ببیند باشد .

- اوقات روزانه تان چگونه سپری
میگردد ؟

ساعت هفت تمرینات بعد از
درس چون وقت من خیلی مقید
است بنا به یک بخش از دروسم را
در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا
در برلین می آموزم . بعضا تمام
روز ها من روی یخ قرار میداشتم
باشم ، به جز آن روز های تعطیل -

ختم کار من همه روزه قبل از شش
عصر خواهد بود .
- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
بعدی در وجود تان موجود است ؟

من فکر میکنم که هنوز من
میتوانم

میتوانم

میتوانم

بلکان های نهایی دست نیازید
ام در هر پروگرام من علاقه دارم
تا مکمل تر و بیشتر از سال قبل روی
میدان برقصم .
- در یکی از مصاحبه های تان گفته
بودید که شما صرف سال دیوار
بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین
است ؟

بلی من بهر راصرف دیوار در -
سال در حالیکه بینی ام ریخته
میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی
ارو باره دیگر جهانی قبل از ازمایش
د بیگ یا (استعمال د واهی -
مخدره و تعریک کننده که در ایام
مسابقات ممنوع اند) (این صرف
یک شوخی است که کاتارینا نموده
است . م .)

- و بالاخره آیا کسی اظهار عشق
به شما نموده است ؟

بی اندازه زیاد (یکبار)

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

- شما بیشتر علاقه مند تماشای
چگونه فلمهای هستید ؟

- برای من هر نوع فلم جالب
و قابل تماشا است سرور کار من با فلم
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
را ببینم تا در کان کمتر اشتباه نمایم
و بتوانم فلمهای بهتری به یاری
دوستانم بسازم تا به این طریق
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
کنیم .

فلمسازان فلمهای مبتذل
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
واقعیت ها را در گرگون جلوگرسر
میکنند و بر واقعیت های موجود
جهان برده میشوند و ذهن مردم
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
میکشاند . به نظرم مسوولین نباید
بگذارند که چنین فلمهای در کشور
ما به نمایش گذاشته شود و چون
زهر کشنده بخورد نوجوانان
داده شود . نباید گذاشت که
مغز تسلسل آینده با دیدن آنگونه
فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم
گردد .

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

- آیا میشود اندکی درباره
نصه فلم سفر صحبت کنید ؟

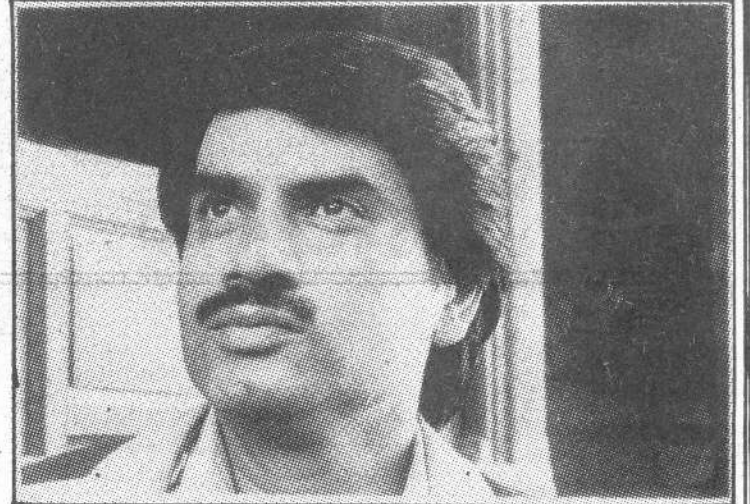
- قصه فلم سینمایی سفر
که بگونه رنگ در دست تهیه است
یکی از هزاران قصه است که به
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق
افتاده است ، قصه فلم سفر
قصه آنهاست که بی الاپشانه
و صادقانه میخواهند در خدمت
انسان و انسانیت قرار گیرند و -
فلبهایشان آگنده از مهر و محبت
انسان ، میطید و بر طیش صدا
میزند که . . .

- خوش آن ساعت که بسی
خشم و غضب با ما تویشینی نه
در دل عقده ای مارا نه برای سر
تر اچینی .

- میخواستم بیوسم هر سنا -
روی که برایتان سپرده شود
قبول میکنید ؟

- بلی ، اما خوش دان
مطابق به خواست و علاقه خود
سناریو در اختیار داشته باشم ،
هم سناریوی فلم هنری و هم
سناریوی فلم مستند .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .



بود او هم مرد پرکار ، با جرئت
اما اندک رنج ولی با قلبی مملو
از عفا و صمیمیت است . میخواهم
در راه سینما به آرزوهایش
برسد .

فتح الله برنده هنر پیشه
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
اینکه درین فلم نقشی را به عهد
داشت ، پرود کشتن منیجر فلم
هم بود البته نه تا پایان فلم و سن
آرزو دارم به آرزوهای طلائی اش
برسد .

و در مجموع از تلم آنانیکه
درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
سیاسگذاهم که قدرش میدی
مونتازور فلم هم فراموش نشده
است .

سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول امر ، صبور سناز
مسافر ، فرار و برنده های مهاجر
میباشد و من از کار او در فلم سفر
راضی و متشکرم .

و موسی رادمنش ، اودرین فلم
بصفت معاون کارگردان با من همکار

ژورنالستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالست استید؟ پلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکنم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ پلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در تمام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضایی - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من سر یاد دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ایمن حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بسود به حمله قلبی بسود چارشد و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضاً در استان مسوول بی جا کارمند انو - ژورنالستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از پرورد بسور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم عفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است.

مرد زن دار، عاشق زنی بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بلکه عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوقه ها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است.

و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر.

با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید.

از زندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم.

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم.

با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریای رخدمت دوستانم هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان در دلدل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم.

خوش ندهان از کسی بدگویی کنم، خوش ندهان در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندهان بدی را با بسدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام.

کسانی که بد را بپسندیده اند ندهان زنیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از دلدل

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵۰ مخ پاتی

اکبر لالا رشتی اول بله چاره نه وه بی له دی چی لجان له کلی و رک اود اسی بخای ته لار شم چی هلته کار او مزه و ری وی بس له لجان سه می بریکر و وکره چی بیخی لری یوه بودی وطن ته شم له مورسه می هم خبری و کز ی هغی هم سلا و کره او گلالی می هم به دی موضوع خبره کره او بله و رخ من سفرته ملاوتر له اوترا و فریاد و روتو و اویشتم او نه دی توکه به بود می وطن کی می به مزد و ری لاس و ری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زموز پیره یوان وار مانو ندی به خواری او مزه و ری بس و او نه دی د شیبی او ری می موگا رگاره ترخو برخو پیسی می سره رافوته کر ی اود وطن به لوور راریان شم له پروسوما نیو وروسته د خیل هیواد بولوته راور - سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله و رخ د کلی به لوور او خو - سعیدم دغه بخای ته چی راور میسد - غلی شوزه لاور ته غور غوز و غو هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینوید سترگی بی روار و رلی خوختا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی او به داس حال کی چی سترگی بی بند ید و خیلو خبروته بی د و ام و رکر خه سردی خویرم... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هخ ش نه و پاتی مورس مره شوی وه او گلالی هم د نری رخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کر ی وه کله چی دا - خبری می وار ویدی زانور راباندی ته تیاره شوه به سپینه و رخ می داسمان ستوری ولید ل خو و ریسی می به کلی کی تیری کر ی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خیرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی ویر ل او به زرا کی بسرد و مره ویرل چیسی د نیامی تالاشوه ار... وکرید. ماشومان هغه شان به خیلو لوو بوخت و و نو د هغو شوو و زور لسز غوندی بوخت و ساتلم. کله چی - بیترته می مسایرته و کتل مسایرت لمر خاتمه به نورسه منزل راتخه لری شوی و. پس را باخیدم... حو مسایرانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره ونگسه.

صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۱)
بقیه از صفحه (۲۲)
سر بالین وجود دارد. نخستین باشامبو، بر سر زن یا صابون کس و کندن تارهای مویکی دو روز بیزن موها را سوهت خواهد شد. بختید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو هر صورت - ریختنی است، بیرون ریختن آنها اندکی زود تر خارج از اهمیت نسبی - العاده نمی باشد. با ناپاک - نگهداشتن سر به منظور باقی ماندن این چند تار مو بجا می ماند. خودس برای یک زمان نهایت کوتاه کار است احسانه و نادرست. این یک قربانی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل مستشو باشامبو برای چند روز - متواتر یافته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با نشستن ی بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را باشامبو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهای قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد. بعد از چند روز باید سر را با شامبو مستشو داد. تکرار عمل مستشوی موها شامبو به تعداد تریخ طبیعی چربو، محیط رست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت موها بستگی است. در صورتیکه موهای چسب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامبو حتی هر روز عمل مستشو را اجرا کنید. اگر موهای مادی دارید، میتوانی آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید. موهای خشک و شکننده را میتوان هفت ای دو بار مستشو و شکل داد. هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موها توجه داشته باشید.

آب موجودیت بشقا

بعد از دوباره چه صد متر طرف راست و یا چپ اشکامو زد. بالاخره به ساحل جاییکه مرد از دیدن این معجزه مهوت شده بودند نزدیک گردید. از بیان چند تن حوادث کرده و در قایقی بطرف آن حرکت نمودند ولی چنانچه حرارتی از آن متعاضد بود که نتوانستند بان نزدیک شوند. در حالیکه باد ستمامور تعایشان را بهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند بدینکه که چطور مایه ها از زیر آن بفر غروب فرار میکردند. آب در اطراف گلوله جگوسن آمده بود. بالاخره گلوله در غرب ناپدید شد. خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه روپ به دقت شرح داده شد. اختلافات در ساحات

بهای پرنده

بعضی ظهور چنین پرنده ها را نشانه معالیت مدنیست رشتند یافته توغیر از مدنیست مای بندارند. ولی تا حال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حراثت نبوت اینرا که پرنده های خلاف قلعه نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نبوت آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این پرنده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کوره زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که نعم مافعلا از درک آن عاجز است میتوان در ضمیمه که هنوز هم بدرستی آنرا ننساخته ایم دریافت. مثلاً یکی از پرندگان پرنده ها گلرملهای صاعقه نامند. ماهیت موجود

مدن قابلیت انفجار دارند. از نجره ها و درهای بسته تماماً تا بحال به سکن معمابانی مانده. در این اواخر نیز چند واقعه مرموز و نوع بیوسته ۱۰ اطلاع حالیسی سال قبل از برزیل دریافت شد: نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (اشی پرنده) ناشناخته است. رایش کرد. شیاره که جهت ملاقات با آن از یکی از میدانهای محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافهای سرخ سبز سفید را که در حال فرورفتن در آبهای اقیانوس اطلانتیک بودند. بچشم دید. واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی

رخ داد. دستگاه های رادار میدان هوایی گودکی شسی را که بدرستی نمی بیند تشخیص داد کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰ متر تجاوز نمی نمود و سرعت آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بود. تنظیم کنند. پرواز های میدان هوایی آنها با چشم های خود مشاهده کرده بود. شسی مذکور جیسیم و به سکن (سیگار) بوده به آرامی در آسمان شنا میگرد. این پرنده (۴۰ دقیقه دوام نموده و بالاخره دستگاه های رادار آنرا در فاصله ۴۰ - ۳۰ کیلومتر شمال شرقی میدان هوایی کم کردند. روزنامه (واشنگتن پست) هم نوامبر ۱۹۸۲ از واقعه دیگری اطلاع داده که طیاره مسافربری کمینی (جایمان ایرالاینز) از اروپا به مقصد جاپان در پرواز بود و ناگهان

ترجمه: سید جهانگیر حسینی
بر فراز اسکابا بشقاب برنده نمایل شد. تیرا هوکی فرمانده غیاره با ۲۹ سال سابقه کسار بعد از حکایت کرد که شسی مذکور دارای جسامت عظیم تقریباً دو برابر کشتی های غیاره سردار بود. بشقاب مذکور در آبستدا موازی با خط سیر غیاره پرواز کرده و بعد از بطور ناگهانی به آن نزدیک گردید و در همین اثنا تیرا هوکی در بشقاب برنده دیگر را که کوچکتر از اولی بود مشاهده نمود. حای تعجب در اینست که دستگاه های رادار نتوانستند چیزی را ثبت کنند. هر سه بشقاب برنده مدتی طیاره را همراهی کرده و بعد از ناپدید شدن این حادثه در شب که هوا نهایت صاف بود رخ داد.

ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)
هرگاه از شما در مورد معالجات امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟ نما از (خاطرون کی کلادی) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقش را که در آن به عهده داشتیم برام مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجات امراض روانی از دستم درواست خد کند مرا به اجرای نقش مادر و یا مادر کلان دعوت نکند. زمانی که به سینما روی آوردید با چی جرابلما مواجه بودید؟ در آغاز مشکل لسان داشتم، زیرا من در بنکاک وهانگ کانگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. استم اکنون آن را امیخته ام. فعلاً خوب استم. دیگر چی؟ بله، در آهنگها و رقصهای هنگام باران از من تقاضای اجرای حرکات زشت را نمودند مگر من باور زیدم بعضاً در صحنه های دراز که همه چیزه هیرو ارتباط میگرد من بگونه یک تماشاگر نگاه میکردم و کوشش میکردم. یک دختر باید مانند برق تیز و مثل یک زبور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده می باشند، دختر نباید همه کاره باشد. همچنان در فلماهایی مانند (هاتیا) یا باید ناخندهای خود را بجا آورد و یا آنکه به ساز (بایی

زهری) برنشد. من از آن فلما حوشم نمی آید که مانند گدی در آن پرتم. ما چطور از آن خود را بر خواهید کرد؟ آیا کسی همه سگریت را در اختیار تان میگردد؟ نه خیر، آنها سگریت را در اختیار نمیگردد از من بر دیگرتر اعتماد میکنم. نخستین کسی که سگریت مکل را بمن داد، (تارون د پ) بود که برایم تکان دهنده می نمود. از طرف دیگر وقتی که در فلماهای دیالوگ برام داده میشود، در یک لحظه باید خوانده شود، اما مانند در فلماهای مکتب مشکل نیست. سمدار مکتب چطور بودید؟ حرفهای مرا به طرف دیگر نبردید. من در مکتب آن قدر بد نبودم، یعنی از متوسط بالاتر بودم. به چاپلوسی کامیاب نشده ام. زمانی که به سینما روی آوردم، بخشی از در فلماهای مکتب را تمام کرده بودم. بعضاً درین مورد فکر میکنم که چرا در فلماهای ناتمام مانده است. باید آن را تمام کنم. از همین روی پیش خود میخوانم، اگر چه متیقن نیستم که کتابهای خوب را مطالعه میکنم. فکر میکنید که هنوز هم مثل یک دختر مکتب هستید؟ شامچی میگوید! من در وضعی ام که خود را فضا یک دختر و نسما یک زن احساس میکنم. از کوه کسی تا جوانی همه تغییراتم حالت عادی را داشته است. ببینید شامچی مطالبی را از من می پرسید، من در مورد این چیزها فکر میکنم. آنچه را که من میدانم این

است که در مکتب بسیار محبوب بودم. من هیچگاهی میان پسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با پسری تعنا نبوده ام. بدروماد من و یاعمه ام همیشه با من بوده اند. در زنده گی تان چی میخواهید؟ من میخوام از زنده گی بسیار استفاده کنم. من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تا چار با بیخ سان دیگری بازیگری ادامه دهم، نمی خوام بیشتر از آن درستد یو باقی بمانم. بعد از باید من که تا چار اما مراست یکجا خواهم شد. ایاد در کار فلما جهات مشکل را، آزمایش کرده اید؟ یکبار در ایرکتری نقش مشکلی را بمن سپرد. در حلقه ماهر کسی نقش خود را گرفته بود. من به حیث یک هنر بیننده از مطالعه آن ترسیدم و دیگر تر را بیاد انتقاد گزیدم. دیگر تر سناریو را دوباره نویسی کرد، و لندی هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تمام دنیا را به من بدهد. بان دیگر تر دیگر کار نخواهم کرد. آیا شما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه خود در درجه دم قرار دارند؟ همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند. در اینجایان بزرگان مرد همیشه میخواهند زنان شان را در چار دیوار خانه نگهداری کنند. هرگاه خانم با بزرگ باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا زنها خود شان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟ چرا آنها را نمیبند ار شوهران اند؟ شما خوب میدانید

که مادران عصر نیمیستیم که انسان در فلماها زنده گی میکند. ممکن است که برای انجام نقش های مکمل آماده باشید؟ نباید بسیار مشکل باشد، ولی من نمیدانم که تماشاگران مرامید بزند یا نه. من خوش دام کسه در فلماهایی مانند (من وصاله) بازی کنم اما اگر من ترقص، مردم فکر خواهند کرد که آنها را ترب میدهم. آنها قیمت تکت شان را بپوره میخوانند. در مورد فلماهای کامل وی عیب چی نظرس دارید؟ قصه عشقی زیبایی را که در آن دختر و سرزمیند، دوست دام. از انجم غم انگیز بدم می آید. باوصد آن فلم (نیامت سی فیات تک) و (ایک دو جسی کی لشی) را دوست دارم، ولی فلم دلخواه من ((لوستوری)) کارگرواست. فلم شیرین بود و بسیار غم انگیز نبود. من آن را چندین بار دیده ام. سرگذشت واقعی عشقی داشته اید؟ عشق حقیقی فقط خیال زور نالیستها بوده است. من با ((گوند))، ((چنگی بان ی)) و ((دان دهانا)) رابطه داشته ام، زیرا آنها همه رفقای فلسی من بودند. حتی یک مجله نوشت که من ((گوند)) را در خانه خود مخفی کرده ام. زمانی که نامزد من آن را مطالعه کرد جانس را آتش گرفت. او واقعه مرادوست ندا رد. اکنون که ((گوند)) عروس کرده خانم راحت گردیده است.

اسرار بی نوع

بقیه از صفحه (۱۷)
خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - فوی لند کر علائم سندرم ماژمان بهشاهنده رسیده بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده گی شان ز قدرت جسمی قابل ملاحظه و نوعی فون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همجو ریزو توه حیاتی ناشی از وجود بیت مفند رزید کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر و مقوی جسمی انسان میگردد. همه ای این اشخاص از وجود مشتسک و ظرفیت یادکردنی کار برخوردار بودند.

وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا را می بایست

از خود نبی خواستم شعری بکنند و این آینده بندان را چراغان سازد

در کوچه های ما

من از شرق، از گلوس، برشکوه صبح می آمم
میان مردم بستم
قناری سپید اندام اشعارم
میان زلف چشم
دو تا مهره

زاشک داغ
داغ داغ

به سردایم حریفی از هم رانده
قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز
از لاهوت می آمم

به دل دایم که نذر سرو اندامت
درون باغ ای و بلور رنگ رنگ آن

بگام مهره های زلف چشم
میان جنگل مروارید است

رها سازم قناری سپید اندامت
به دل دایم که اشک

از مهربود خسته، فکین تنهایی
رها نام مرقع پر خسته، آواز

فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش
برگوشم

ترانم دوست میدام
مستوبین جنگل مروارید می آمم

ترانم دوست میدام
و می خواهم

میان بانهای بر جلال شانهای تو
گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه دستت
شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سر به روی وسعت قلبت
نهان سازم تم می همدایی را

به هم رفت بساط این جدایی را
شم بانوی تم بردوش تنهایی

که با جامی کبابی از نی ساز خود
میان معبد متروک تنهایی

ستاده سخت آنسورده
به دل دایم که اشک

در میان بانهای بر جلال شمرید ای
بسانم نذر دینداریت

چراغ اشکهایم را
قبای گیسوایم را

قناری سپید اندام شعرم را

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو نباتات مقلم عالی دارد

بدین ترتیب، مواد یک دیک گیلان با پیاله

چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید

است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور می شد

که چای صرف چای چهار پانچ جزو اساسی است

که عده ترین آن کافئین است در سالهای

اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل

شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی

بافرض دسته بندی کرد. در سالهای اخیر

دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد

ارزیابی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند

که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)

هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار

خون بلند) موثر است.

بنظر دور ریخته تا تیر چای بالای هایپر

تینشن، آتروسکلروزیس Atherosclerosis

روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالو بلینوسیلی

به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام

کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای

سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه

خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر

از دست می دهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار

تعلیق شد و نتایج که از آن بدست آمد هم برای

بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

برگوشم

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروز

سپروها پیر تینشن خیلی با ارزش است، بلکه

در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی

دماغی و نزیدن خون به عضلات قلب نیز مفید

است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش

مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان

داده است که چای در تداوی اسهال خونریزی

خیلی موثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح

داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین

نتیجه گیری کرده اند که خواص صدها ضد مگروسی

در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز

قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروسی

ان بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان در نحو

نریزی های زیاد معدوی، روده ای و دماغی

خیلی موثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه

جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینی های

همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند

به بیماری های موجود بیه سنگ در جراحی بولسی

دچار میشوند.

بر خلاف قهوه، چای فعالیت های جلدی را

تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد می

گردد. بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B₁ و

و B₂) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ

انرا بهتر می سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد

پوستی جلوگیری می نماید. باد رنظر داشت مطالب فوق شمار (۱) است چای نزد همه یک چیز حتی است (۱) کاملاً صدق میکنند.

سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)
قانع میکنید:

— بیمار خوبه اما غذا را بهرایی
شان هر قوطی کانسرو میزنم و این
را برای خود نگاه میدارم
— فعلاً ان را سر جایش بگذرانید
زیرا این سوپین سکی است که طبی
یک روز از برگه ان به فروش رسیده
است.
ترجمه: حمید خراسانی



بقیه از صفحه (۸۷)

ثروت نالیستی که میخواهند

— اگر من رهبر تلویزیون می بودم
برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه
میدادم. از برنامه های خسته کن و
خواب آور دوری اختیار میکردم.

— تجربه انتقاد ها میدادم و بهرایی
مردم کار میکردم، نه برای جوکس و
نگهداشتن آن
— آیا ممکن است د پگرم سوال نکم
— اختیار باشماست اما من آماده
باشم
— باشد برای بعد ها

تربیت معلمان آینده کشور
 اختصاص می یابد ؟
 - در مورد چگونگی میخانیکیت
 تقسیمات محصلان و تقسیمات
 عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات
 به نام معلمات میدهند اما
 تاجاییکه من میدانم اینطور نیست
 که کاملاً سهمیه داران معلمان
 هازنمرات پایین معین نمیشود
 ولی با این هم عقیده شخصی من
 اینست که دارالمعلمین هاباید
 جز استیثوت تحصیلات عالی باشد
 در زمینه با وزارت تعلیم ترتیبه
 تماس های وجود دارد که میخواهم
 در زمینه نقاط نظر خود را متشکر
 بسازم ، در انصورت مشکلاتی که
 به آن اشاره کردید مرفوع میگردد
 - انتخاب رشته تحصیلی
 از سالها به اینسو حیثیت یک
 امر قابل تردید نزد فارغان مکاتب
 موجود بوده ، آیا بهتر نخواهد
 بود تصمیم اتخاذ شود تا شاگردان
 از صنف دوم رشته مورد نظر
 و از برای تحصیلات عالی انتخاب
 نمایند ؟
 - طرح خوبست ، من بسا
 هم موافق هستم بهتر خواهد بود
 تشریح های احتمالی و ساینس
 مجزا باشد و انگیزه های روانی
 برای فارغان قبل از قبل ایجاد
 شود تا آنها در انتخاب رشته
 تحصیل عالی مشکلات نداشته
 باشند .
 - آیا تخویض محصلان از
 پوهنسی های متشابه مخصوصاً
 صنف اول ساینس و طب را اجازه
 میدهند ؟
 - قبلاً زمینه چنین تبدیلی
 موجود بود ، چون طب در سال
 اول صنف P.C.B داشت
 ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود
 دارد . در سال جاری تبدیلی از
 پوهنسی به دارالمعلمین را اجازه
 خواهیم داد .
 - طریقه اطلاع دادن بازم
 مرحله P.C.B شامل دوران
 آموزش استیثوت طب گردیده است
 - بلی چنین تصمیم اتخاذ
 شده است .
 - ممکن است شما تصویر ی
 از در زمانی تحصیلات عالی کشور
 ارایه نمایید ؟
 - همه امیدها به سوی تامین
 ملی معطوف است ، ما امیدواری
 های زیاد داریم که فضای پوی
 هنر و بازم رنگ و چهره
 واقعی خود را بیابند و چندان
 تحصیلات مشکلات خود را مرفوع
 سازد .
 - اگر از جانب سایرین به

تحصیلات عالی یک ...

شماره ۷۱

شوخ بپرسم مثلاً محصلان در
 سال آینده یونیفرم خواهند
 داشت ؟
 بلی ، درصدد بودیم اما
 یونیفرم در محیط پوهنتون رایج
 نیست . پوشیدن لباس رایج
 ذوق جوانان می گذاریم
 بیستم که آنها لباس خود پسند
 می پوشند یا مردم پسند .
 - اگر آنها لباس مسرد می
 پسند نپوشیدند و آرایش شان
 نیز دور از محیط پوهنتون
 بود با چه اقدام خواهید نمود ؟
 - در انصورت مجبور خواهیم
 بود برای محصلان نمره تمدید
 قابل شوم که هر قدر آنها ساده
 باشند برای آنها نمره عالی خواهیم
 داد و مقابلاً از نمره شان کم
 می نمایم .
 مادرمورد ساله تقسیمات
 محصلان و چگونگی میخانیکیت
 محاسبه نمرات باشافل پوهنتون
 امین الله نیم سرپرست ریاست
 تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی
 و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحبی
 انجام دادیم .
 - اسامی چه تغییراتی در
 امتحان کانکور رونما گردیده است ؟
 - اسامی سهمیه هازا چنین
 رفته و همه فارغان مکلف اند
 تا کانکور راهبری نموده به پوهنتون
 هامعرفی شوند . درین مورد
 تدابیر لازم برای محصلان مرکز
 و ولایات اتخاذ شده است .
 - آیا آئندة فارغان مکاتب
 که برایشان هده داده شده
 که بعد از ختم دوره سربازی
 بدون کانکوره پوهنتون پذیرفته
 میشوند هم باید کانکور راهبری
 نمایند ؟
 - در صورتیکه کمتر از یکسال از
 ترخیص شان سپری شده باشد
 بر اساس نمرات سه ساله دوره
 ثانوی اگر بیشتر از یکسال سپری
 شده باشد آنها نیز تابع کانکور
 میشوند .
 - معیار ارزیابی نمره
 در تعیین رشته چگونه است ؟

فوق سوالات کدام یک آن انتخاب
 میشود .
 مادرباره وضع تحصیلات عالی
 باد و تن از محصلان نیز حرفهای
 داشتیم یکی از آنان از اشافی نام
 خود باورزیده و چنین ابراز عقیده
 نمود :
 - یقیناً دولت تصمیم دارد
 تا زمینه خوب تحصیل را برای جوانان
 تساهل نماید ، اما عده پی از
 جوانان در پوهنتون به درس کمتر
 توجه داشته و بیشتر صرف خوش
 گذرانی اند . برهنه ترنگی
 بیشتر میباشی می کنند تا تحصیل
 - چرا ؟
 - عده پی فکری کنند ، جنگ
 است و تحصیل ببرد نمی خورد
 تعدادی به عسکری فکری کنند
 و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر
 دارند و به تحصیل علاقه ندارند .
 - نکری کنید چه تغییرات
 باید بیاید ؟
 - اولاً باید تشخیص نمود که بر چه
 کسانی صرف صورت بگیرد تا آنها
 به درد همین جامعه رنج دیده
 بخورند .
 - چطور ؟
 - این وظیفه مسولین
 است که راه آرایبند کنند .
 محصل دیگری گفت :
 - امیدواری های بوجود
 آمده است تا وضع تحصیلات عالی
 بهتر شود مخصوصاً که در وقت
 میشود تا محصل استاد بر اساس
 معیارها و ضوابط علمی با تائید
 عدالت اجتماعی انتخاب نشود
 اما هنوز نمونه های معزوسی
 استادان از جانب سازمان های
 سیاسی وجود دارد که کار درست
 نیستند . این سطور عقیده
 دارد که بهتر است یکی از جلسات
 شورای وزیران به بررسی وضع
 تحصیلات عالی اختصاص داده
 شود و از نظرمین بطور صده روی
 سایل مطرحه درین نوشتیه
 و نیز درباره برخی سایل دیگر
 چون ساله تا جهل جوانان
 فارغ پوهنتون ها پس از ختم تحصیل
 - ساله انتخابی شدن
 رهبری در پارتمنت های پوهنسی
 و ریاست پوهنتون کابل
 - ساله تجدید نظر بر
 برتسب های تعلیمی و تربیتی
 تصمیم اتخاذ شود و در زمینه جذب
 دانشندان داخلی فرض تدبیر
 به این کانون های علمی اقداماتی
 را اتخاذ شود و در سایل
 منوط به تحصیل
 استاد تجدید نظر شود .

دقیقاً پاره ...

پارتیه (۱۲) بخ
 وکر ویکه چی داتحاد بی مسولین
 خواگزار به خارج کی ویا ولید لی
 مشکل دی .
 په ۱۳۰۶ کال کی می هنسری
 لری بدرجه جایزه گنلی او کال
 هنرمنده شم . همدانشان می خو
 نوری لوی او وی جایزه اوتقد
 برای ترلاسه کړی دی .
 - که د خپل شخصیتونه په حکم
 پوخه ویا به بده به نه وی .
 - په مینه می واده کړی ، د مینسی
 اوشقی سره کوزوند کم . پوه لسن
 بچیان اوباشویان لرم .
 - تاسی د ماشومانوشیرونه وایه
 نه چی خبره درخونوتفرسیدلی ؟
 - درخونوتونه نه خود رجن ته
 رسیدلی ده .
 - ستاسی کم اولاد ستاسی به
 لار تللی یعنی د تشیل د هنر سر
 علاقه بودلی .
 - سره له دی چی مشران اولادونه
 می ترنمره رسیدلی . یوزوی اولور
 می واده هم کړی ولی تراوسه
 چا د تشیل سره علاقه د بنکاره
 کړی .
 - پس تاسی د خوانی مقام ته
 رسیدلی یا ست .
 - نه یواسی د خوانی بلکه د نیا
 مقام می هم لاس ته راوی .
 - زه لسمان هم لسم .
 - هیله منده می چی کړوسیان هم
 وویسی .
 - په شخصی ژوند کی به ستاسی
 تر قولوبی هیله څه شی وی .
 - په هیواد کی د خونریز یا لعنتی
 جگړی ختمیدل زمانه یوازی هیله
 ده . اوبه شخصی ژوند . محاصه
 توگه کومه هیله نه لرم .
 - یعنی خپلی هیلی پوره کیسی .
 - په خندا سره وای : تر خپله هو .
 - دروزنایستونوخه څه خاطری
 لری .
 - دیوره بده خاطر . هغه هم
 ستاسی د مجلی د جلونکوزونسا
 لیستونوخه د خپرو وگولوگزار و
 تکرارولسی نه خونریزی خود و سره
 ولولورم چی یوزونایست با بده
 نه یوازی د خپلی نشری درنگنی
 لپاره فکرو کړی بلکه لږ تر لږه باید
 د هغو اشخاصو د حیثیت او هیزت
 خیال هم رساتی کم چی د هغو
 له هویت نه د خپلی نشری درنگنی
 لپاره د لمر نیومواد په توگه کار
 اخلی .
 - تاسی د سپا یون د مجلی څخه
 مروزی . فکری کوی چی دلته سو
 ظاهر وواکرم قصد په منځ کی نوی
 - هو کی زه د سپا یون د مجلی نه
 مروزی م . دا چی زواخان د سو
 ظاهر ایا کم قصد ی حمل قصد
 ناشی و زیاد زه د درنه شی زولی
 هغه څه چی باید نه وای شوی
 و شول . خود ادی اوسه مجلس
 سره پخلا شم او
 چی مرکی ته می حاضر شم .

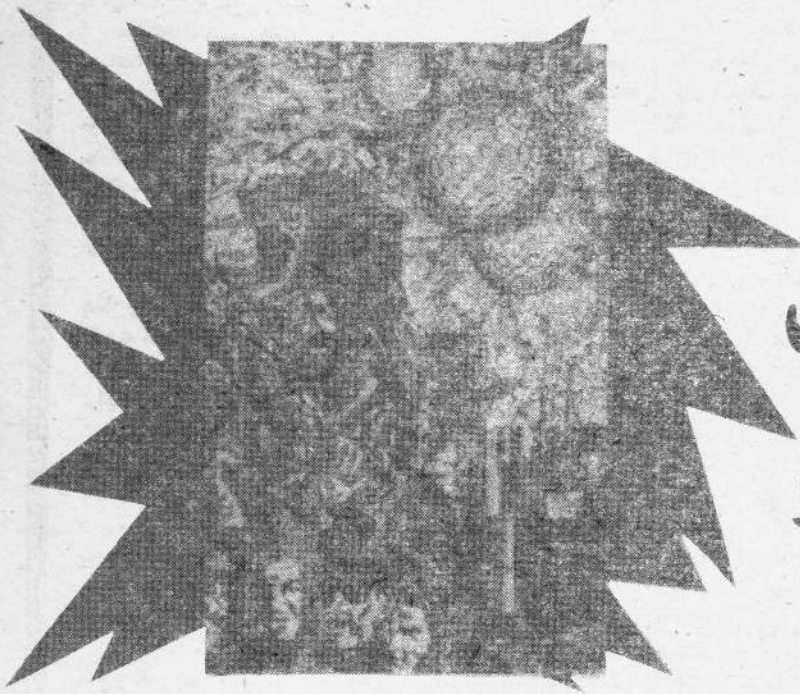
دوغو شتونوونو

کیسی

آیا کیدای شی د دغه طبیعی

جریان د خطرناکو عواقبو

مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو
 قصیدو او منظومو کی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار
 چی په هندي ژبه کی د ((د مرونوئی)) مانا لری .
 نر د یو د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه
 ولاړ . په قصیدو او منظومو کی د ایاد ونه هم کیزی چی
 نوموړی بنبار د یو ناخرگندو سببونوله مخس د
 لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رندونکی
 رناییدل شو . هواد لعلیدونکی لمبی په خیر شوه او
 وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا اوبه د
 د یو لوری لوری تودوخی له کبله واپشیدلی او ((کیان
 داسی بنکاریدل چی گوندی سوخیدلی وی)) .

د دغه بنبار کیدوالی د لرغونو پیژندونکو له خوا په
 ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه
 کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنی
 پیښی په پای پشونی روایتونه ریښتیا دی . پوهانسو
 ویلی شوی د ببری او د اور او قوی چاودنی نسی بنباری
 لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د پیښی د خای
 خلوړو خواوونه د یوه کیلومتر په واټن کی ټولی ودانی
 پ رنگی شوی وی . د لاسته راغلوا سکلیتونوله مخس
 داسی معلومیزی چی په کوخو کی وگړی مخس له
 مری پیښی څخه پرته له کومی اند پیښی په پایه زره -
 کرکیدل راگرکیدل . د مهنجو د ارون د لرغونی بنا ر

کیدوالی ترزیاتی اندازی د هیروشیما اوناگاساکی
 بنارونه چی رنا او گوزاریزه څپه بیری له پورته خوانه
 وارده شوه . رابه یاد وی .
 فکرکم حتی نه ده چی ((د مرونوئی)) په
 سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د
 هستوی چاودنی او همدارنگه د د پرود شته والی په
 باب فکر وشی . تر هرڅه لومړی بنباری څخه وشی
 چی دغه ترازی دی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی
 خرگنده شی .
 لکه څنگه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او
 رومیانو د پیر لعله د ((بلیدونکوگا د یو)) په باب چی

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

مینماید

کارگردان فلم

هنرمند سینما

مثل، آوازخوان

و کمپوزیتور

مورد علاقه تان

کیست؟

نظر تان را برای

ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون

پارسی ۶ و ۷ مکتوب و صوتی

سانتی گراد ته رسیده لای شی اوکولای شی کت...
د کروی سپینو غوندا رو به خمیر دود انیوا و نمکس
د سوهید لوسیب شی

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر به یوریشتمه نینسه
د نیویارک اوسید ونکود د روساعتونیه اوز د وکی کی
به سلگونیو (روبان خیزونه) چی د بنار برسرس
الوتنی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یوه
افسانوی ننداره وه . به شوروی اتحاد کی کت...
هدغه ډول پینسه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست به -
پنجه ویشتمه شپه د خاباروفسک د بنار برسرس وشوه .
یوناخایه د جت الوتنی د موتور غز ته ورته شپلاک
وشواو توره شپه لکه ریاورغ شوه . لخلید ونکی ((خیز))
دو ورو راتپه شواو د لملکی پرخ یی ډیره روینانه
لمبه وکړه . هغه بحای چی ((اور)) پری راولید
لومړی د سکارو به خیر تور شواو وروسته بیاولیسی
شو . اوس که خه هم له هغه وخته تراوسه پوری ډیر
وخت تیر شوی . په دغه بحای کی هینچ ډول نبات نه
شیخ کیزی . اودادی پویل همد اډول مثال د -
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی به یوه ما بنسام
د شوروی اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
د یوه سفخوز د یوی حاصل وروکونکی سیمی برسرس
د ستوروخه ډک شین اسمان یوناخا و لخلید اولسه
پورته خوانه سپینی رند ونکی ((کری)) راؤږو یخیدی
د کروخه به منظم کړی جوړیدلی . بحای برسرس
بحای به جوړیدلی او بیابه لاندی رالویدلی . دغه
عمل یوازی او یوازی کم نوری جریان نه ولکه چی د
پینسی د بحای خلورو خواورته د خلورو کیلومترو په
واتن کی ټول ترانسفرمونه اود پو بیسنا مزی له کاره
ولویدل او ویجاړ شول .

پوهانود خپلوخیم نوایه نتیجه کی خرگنده کړه
چی سپینواوکروی هوا یی غوندا رو خخه ډیر زیات
زهري یا سمی مواد چی هوا ملوته کوی ، خارجیزی
له همدی کبله ویلای شو چی د همدجو دارو او -
سیدونکی نه یوازی چاودنی اوار بلکی زهري گازونو
هم وروړول . محاسبی بنایی چی د دغی ترازی د ی
به وخت کی په اتمسفر کی حتماً نژدی د ری زره
تور تند رونه (چی قطر یی ترد یرشو سانتی متسرو
پوری وی) اود زرو خخه زیات سپین غونډاری منخ
ته راغلی وو . پورتنی پینسی د نری د ډیرو انسانانو
له پاره حیرا نوونکی د یی لکه چی د اډول پینسی
له نیکه مرغه ډیری لږی کیزی .

کروی تند رونه اکثره وخت په بحانگړی توگه د لملکی
سطحی ته نژدی اوسپین غونډاری په لوړ و سطحو
کی جوړیږی . خو پینسی بیلوتان وایی چی د الوتنی به
وختونوکی به فضاکی نه یوازی رنگارنگه غونډاری بلکی
گڼ شمیر تور تند رونه هم وینی . په ۱۹۸۳ ع کال کی
د مکسیکو د زاگاتیکا د نجومی خیم نو د اری پروفسیر
بونیل د فزیکس - کیمیاوی تشکل (تور تند ر) لومړنی
عکس واخست خواوس د دغه ډول تند رونو په سلگونو
عکسونه اخستل شوی د ی .

یوه قانونمندانه پوینسته رامنخته کیزی او هغه دا
چی : ایاکیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . ډیره گرانه به وی چی
بیاتی به (۴۲) مخ

د شپو له بلوه پیدا کیزی . لیکنی کړی د ی . همد ا
رنگه امریکایی هند مانویه اسمان کی د ((گرد وټو -
کریو)) اوجا پانیا نود لخلید ونکی اور سره د ملگسترو
(خیالی بیرو) په باب لیکنی کړی د ی . د یوه
شن خد متکار (ایزوقیل) له خولی به فلسطین کی د
میلا د خخه نژدی ۹۲ کاله د مخه د شمال خخه
(یو ډیر قوی باد ولگید اراسمان به تورو وریسو
خر پر شواو همدارنگه هغه اور چی به نتیجه کی منخ
ته راغی ډیر روینانه و . خلاصی د زرم ورنه وه اود
ورپغو له منخه یوه قوی ریا راولته)) .

د اډول د یی پخوانی حقیقتونه اوکیسی . ایاننی
پوهه به د یی هکله خه وایی . داسی منل شوی ده
چی د لملکی په اتموسفیر کی د کازیمی وړانگوارو -
الکترونی ساحود اغیزی برینسټ له کیمیاوی لحاظه
فعال ذرات منخ ته راغی چی کولای شی متمرکز
شی . د واورو د غونډاری (خباری) په خیر سره
وینیلی او د ابروخخه د جوړ و شوو غونډارو (چی
بیلا بیل قطرونه لری) به خیر شی . دغه ډول -
کیمیاوی - فزیکس تشکل کیدای شی په لندن ډول
د (فکت) په نامه یاد کړو . په ډیر زور سونو -
باندی د قضاوت له مخی ویلای شو چی دغه ډول
تشکل ان د لومړی کمون د دوری انسانانو -
پنخوس زره کاله د مخه لیدلی و . په د یی باب په
لرغونی مصر کی د د رم فرعون توموس د پاچاهسی
په تاریخ خپرونو او کیسوی هم د اډول یادونه
شوی ده چی ((په دوه ویشتم کال د ژس په دریمه
میاشت کی د ورخی په شپز وچو په اسمان کی یوه
لخلید ونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنوب
خواته روانه اود ټولو هغو کسانو د ډیری حیرانتیا
سبب شوه چی ویی لیدله)) . د ایتروس په هنری
یادداشتونوکی د ((اور کړو)) په باب ډیری -
خرگند ونی شوی چی په هغوی کی هم د لرغونی
عربستان د قلمی نسخو په باب لیکنی شوی د ی .

فزیکس - کیمیاوی تشکل په عمومی صورت ډیر
ډولونه لری : لومړی . هغه ((ساره)) غونډاری
د پین له مخی د رگس (یوه لویه ده چی د وړو ډلو
له خوا ترسره کیزی او هره ډله غواړی چی سوپ
د مقابل لوری گول ته ورسوی) د لوی سوپ ته
ورته جوړ بنت لری او خرنگه چی تور رنگه د یی نه
لخلیز یی خود ورغی له بلوه ډیر به لیدل کیدلای
شی . داسی اټکل او فرضی شته چی نوموړی -
کروی جوړ بنتونه بل هینچ شی نه د یی او یوازی -
یوازی هغه کروی تند رونه د یی چی تراوسه پوری
نه د یی سوهیدلی . همدغه سبب د یی چی دغه
تند رونه یی د تورو تند رونو په نامه یاد کړل . د هغو
فزیکس - کیمیاوی تشکلانو منخه راتگه چی روینانه
د یی او تک سپین اویا ژپ زیمه سپین رنگه لری . د
اور پخو د ډلوونو پوری اړه نه لری اود (هوی -
لیومیس تشکلانو په نامه یاد یږی . هغوی کولای شی
چی په هواکی ازاده لایموروی . تر ډیره وخته -
د لملکی پر سطحه باتی شی . په عجیبو فریبو تگلو
یو حرکت وکړی اوله سره توری شی او وسوی . د -
دغه ډول سوهید لغونډارو تود و خه خو خورنو -

سرفروش دست دوپستی و لوله شوروی

دوست که تکلیف اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد.

جالبتر از آن همین که کسی از اتاق می برآمد، ۱۰-۱۶ نفره به آن طرف می دیدند تا که بعد از کش و گویزی با یکی موفق میشدند داخل تئاتر شده دروازه را قفل کند.

عزیز الله جان که وضعیت لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امیدي هم برای بیروزي در این سابقه زور آزمایی نداشت صدا زد: حمید، او حمید.

من که دهن دروازه عمومی تئاتر ایستاده و پیش ترفته بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟

او صدا زد:

تومر نا ایجنه آوردی، اینجه خو تئاتر نیس.

باخته گهت:

او چه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تئاتر نیس چیس؟

عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکمش به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت:

اینجه تئاتر نیس، مغازه کوپون اس، مغازه کوپون. آگه نیس چی چرا ایقه بیرو بار اس؟

باشنیدن این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمایی به خنده افتادند.

به خاطری که حرفش را بی جواب نمانده باشم گفتم: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تئاتر باشه ایتسو کار هاره داره.

باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای بوس میزهای کارشان تنها نمودم.

دیدم که دوست به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکس رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نویست بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گفت:

آگه اینجه مغازه کوپون نیس، تئاتر هم نیس.

تو هم عجب گپ های میزنی، اگر تئاتر نیس چیس؟ در حالی که بسیار جدی شده بود، با عصیانیت جواب داد:

ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایقه بیرو بار و کش و گویاس؟

باشنیدن این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مربا دار بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش ویدئو تماشا می کند.

به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای و فیلم های تازه... برای ارز نمودم.

در همین جویب بودیم که وضع عزیز الله جان یکبار تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد جوهر زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش میدید، با آهسته گی ولکت زبان گفت:

حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه برو؟

موسیقی

سفرنامه

بقیه از صفحه (۵۰)

شد. این محل در آن روزها در دور ترین نقطه حومه ماسکودر یک زمین غیر قابل استفاده قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تهاداب گذاری نگاه شده بود: ((از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید.)) اما امروز شهر ماسکودر در تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ای که بنام (موسفلسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد برافراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهاپشتی و سفارت خانه ها.

از بیروزي سال ۱۹۳۱ آکار سینمایی درستند یوها و صحنه های ((پوتیلیخا)) در کنار امسور ساختن (موسفلم) آغاز گردید. و اما ستده بود رسال ۱۹۳۶ انسلم موسفلم را بخود گرفت.

انقلاب در پرده سینما:

((موسفلم)) در سالهای ۱۹۲۰ طیف وسیعی از ژانرها و تم ها را به نمایش گذاشت. در میان آنها فیلم های تاریخی چون ((بالهای یک سرف)) به کارگردانی یوری تارچ قرار داشت که زمان تاریخ حکمروایی ایوان مخوف را به نمایش میگذراند. هم چنین فیلم هایی از کلاسیک های ادبیات روس و ادبیات جهانی تهیه شد. به گونه مثال فیلم ((دختر چوکی دار)) بر اساس ناول الکساندر پوشکین به کارگردانی تارچ و فیلم ((مطابق قانون)) به کارگردانی لف کولیشوف او خود این فیلم را بر اساس داستان ((غیر متوجه)) جک لندن نگاشته بود.

بدیهی است که زنده گسی معاصر مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال ((کارگران نوار سازی)) به کارگردانی ((سرگی یوتکوویچ)) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذراند. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنری موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب.

هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولیشوف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهتر است بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه گفتمانی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولیشوف

موسفلم ((ماجراهای فوق العاده آقای رسه در کشور بلشویک ها)) یک فرد عادی آمریکایی را که از طریق روزنامه ها از زنده گی در کشور شوراهات رسیده است به نمایش میگذارد. در ماسکو به این امریکایی اجازه داده میشود تا با موارد تروس و خوف خود آشنایی پیدا کند. اما بالاخره آقای رسه درسی یابد که تروس و وحشتی که برای او تولید شده است در واقع از اعمال یک باند از آدم های پست و زل ناخوش میشود که در اخیر فیلم سرگرد این باند (که نقش آنرا کارگردان معروف آینده سینمای شوروی و سی ولوید یود و فیکن ایفا کرده است) در برابر چشمان آقای رسه توسط همان چکیست که فکر میکرد هیولای وحشتناکی است، گرفتار و آفشاء میگردد.

ایروم او هم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفت تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. او در فیلم ((خلج مرده)) بحرانی را در ضمیر وجودان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

بقیه در شماره آینده

سفرنامه

بقیه از صفحه (۸۴)

شدیم احساس یک تنوع و لقیسی بزم دست داده پسرک که چندان به معنی تنوعی نمیرد همدا باقیه، زلاجان خندید اما از دلش تنها خندید که چه میکند و به چه می اندیشد. امروز هم زلاجان ضمن کیف و لذت از موتور سواری از کجکول ادبیاتش جملات عاشقانه را بر سر روی پسر جوان با شهید و پسرک هم که در یک روز با زلاجان شده بود با صداقت تلم از زلاجان می رسید:

زلاجان مرده دوست داری؟

زلاجان ناز کرده جواب داد: چه حرفیست که میزنی تره چطور دوست ندادم پسر پسرک پرسید:

چقدر؟

زلاجان فی البعد به جواب داد:

به وسعت لایتنهای فضایی

بهران! احساس یک تنوع و لقیسی بزم دست داده پسرک که بازم بی به جملات شاعرانه زلاجان نبرد بود کوچی بدل کرد و سوال اساسی را پیش کشید:

بین زلاجان آگه به هیچ موترنده باشم یک آدم غریب باشم باز هم دوست داری؟

زلاجان با طمطراق تسلیم به جوابات دندان شکن پرداخته گفت:

گل عزیز (پسر جوان نامش را خاک خانگل گفته بود و زلاجان جان هم به خاطر رعایت تجدد، او را گل خطاب میکرد) ای چه نه نهایت که میزنی به یک تار موی تره به تلم موتراي جهان برابر نمیکنم نه حرف میخوام تره وانگاه دقایق زیادی را جمع به اینگه پول و موتروسایروسایل مادی خوشبختی به بار می آورد حرف زد و وجد! به پسرک هوشدار داد که تره به خاطر موتراي است

دوست ندادم تره به خاطر خودت دوست ندادم.

از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمی گنجد و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود در سرزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با زلاجان آشنا شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و انگاه با صداقت تلم زبان به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گفت:

زلاجان ای موتراي من نیست زلاجان که فکر میکرد باز هم گل عزیزش سر به سرش میگذارد خنده پدید پر سید خسی از کجاست؟

خانگل جواب داد: از صاحب هایش.

زلاجان سرزنش کنان

و بالحن جدی گفت: گل عزیز شکسته نفسی نکو چطور امکان داره که ای موتراي تو نباشی؟ اما خانگل با صداقت تلم جواب داد باور کن که از همه نیس.

زلاجان غریب: مزاق نکو گل عزیز مره از ایتومزاقا خوشم نیامیه ای چه حرفهایست که میزنی؟

خانگل که نمی دانست چگونه به زلاجان بفهماند که موتراي از او نیست به مقدسات الهی پناه میبرد و به سرنازنین زلاجان سوگند تناول میکند که موتراي از او نیست بل او در روز کساف ترمیم موتراي میکند و این همه موتراي را هم بعد از ترمیم برای دادن ((تراپی)) کشیده است و... اما ناگاهان زلاجان آتش شد و با تحکم از گل عزیزش پرسید:

راست میگی خانگل؟

خانگل حاجزانه جواب داد

به سرنازنینت که راست میگویم و زلاجان که از شدت خشم لکه های سرخی از زیر پودر بر چهره اش جلومیکرد خطاب به خانگل عزیز:

پس اینطور؟

خانگل باز هم عاجزانانه نالید: ها.

زلاجان که دیگر سخ و سفید گشته بود چیخ زد: ایستاده کوموتراي (بوچل) سفتی تو کیستی که تره دوست داشته باشم، وانگاه در میان تعجب و در پیش چشمان از حدقه برآمده خانگل از موتراي پین شد و دروازه موتراي انچنان به هم زد که همراهات را و بود خانگل حتی شیشه های موتراي به لرزه درآمد.

زلاجان با عصیانیت بخانه تشریف آورد و دفتر خاطراتش را گشود و نوشت:

لعنت بر تو ای عشق، لعنت بر تو...



بررسی فال گسترده

متولدین ماه حمل :
 شما یک بهار استید . بیزا امید براز حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند و سعی نمایند همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رودارید .

متولدین ماه میزان :
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید میخواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدا بپسند و اگر دختر استید دل تان میخواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

متولدین ماه ثور :
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزدا بپسند . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارا هوملا - قات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه عقرب :
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپد ن به خاطر دستیابی ان سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان شریخش است و حتما موفق میشود .

متولدین ماه جوزا :
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاه این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید وارند تا دنیای خانواده گی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه قوس :
 پشیمانی و باز هم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان دست پشیمان است . لطفاً توصیه مارا به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

متولدین ماه سرطان :
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گی شان خاطره بی برجامیگد ارد . یک تگرانس کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه جدی :
 اندوه و غم نمک زنده گی است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده گی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بد اند و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :
 خانه بی راکه به این تازه گی ها بد ست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تا همین منماید . دختران جوان در انتخاب همسر آیند ه خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه دلو :
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . انکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کمک کند و انکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سپری شده چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :
 ممکن است افرادی در دوردور بشما باشند که کارشکی میکنند و نمیکند ارنده شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و ارادتی اعصاب شمارا کمک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

متولدین ماه حوت :
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گی تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازد و سعی نمایند در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما
 نه دوری ز چو ای دوست نوازید ما
 رخصی نمایی به دل بر شرم ما
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما
 روشن نکسی این دل غمگین و خزم
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما
 آگه نشدی از منم غمیده به عزیزم
 جز گزیده نباشد ز فراقت شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی
 مادی او یزدان آرمه به منینه دل لایکی
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سوزنل ته
 دیوه دی باکی منی می شوه بله به جهان کی
 د منی او دل شوی دی د منی به شوه بله به جهان کی
 بل شوی او د منی دی به منی به شوه بله به جهان کی
 خیل سر او مال به منی به شوه بله به جهان کی
 د آینه پاک منینه به لار د باکی منی
 چه ره غمیده به لار د باکی منی
 چه راه غمیده به لار د باکی منی
 خیل محمد حمیدی گلزار کی

آنتا با مار عشق تو نشانی میکند
 صبح زانام د زلفی سبایی میکند
 اشک زهم در آید آنتا زنده مانی میکند
 اوجه سان در آید آنتا زنده مانی میکند
 ساهه خویزونه بودم جورا سبایی میکند
 اشک خویزونه بودم جورا سبایی میکند
 و نه قلب عشق و زنی را نهانی میکند
 سالها (بویان) جنا چند تحمل کن مانی میکند
 بر امید اینکه روزی مهر را سبایی میکند
 ماری بویان و حسنزاد

درفتنه شعر جوانان

بیات تو مهر انگیز ساحل

بیات ستاد منی له غموسره می دژ دل
 شوی نه ترسهاره شرفا تو نوسره می دژ دل
 خیل خیزی گویان ته می دکل حیرانه شمع
 شکه نه می دکل شوله درد و سوره می دژ دل
 ستاد بیلانه نه چانه دژارم فریاد و کرم
 تا ورزانه بیلتون دی اند پیوسته می دژ دل
 ستاد بنو غموسره کول باندی دیشتل
 شکه د نه می له برهارد سوره می دژ دل
 مستودکی ما بیام می ستاد حسن تو انگ و لیدی
 شکه له رویشانه مشالو سوره می دژ دل
 خاوری خرابی هیلد (از من) ستایه وند و شربی
 ای وند و خلاصه ستا وند و سوره می دژ دل
 دوسه بنده

تورویا رو کس
 آستا لوتی منینه نن ریشیازانه بیکار نی دی
 له لوی امیدونه به خند آراته بیکار نی دی
 غمونه تل بدام من خستید لونه تالاشی کسری
 خود اعلی غمونی بیکلا راته بیکار نی دی
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکسی
 خون خود تیاروکی غم زما راته بیکار نی دی
 ساقی د رید بار و سورماونه راته بیکار نی دی
 د زهر دانی راته د افونید بیکار نی دی
 راحله وند ک

بیایا که درات وجود
 درسی تو بودن
 درسی توشدن
 درسی تو زیستن
 خاموشانه فریاد دارند
 سرو
 مرا مگذار انسان
 انسان که هر لحظه
 رویشم و تنهای را
 در گلزار قلبم
 احساس کم

جوانان عزیز!

جبارخیل: (بیرامون شعر - هرچی بیشتر بخوانید
 عنوان در شعر چی نقشی دارد - در مورد این پرسش
 تان میتوان گفت که عنوان در شعر مانند در ریچه در
 باغ است - پاسخ در گپ پرسش های تان در صفحه
 - حالا که پرسید می بخوانید - بخوانید ۱۰
 احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای صفحه
 (در سفینه شعر جوانان را برگزیده ام ۱۰) غلام حضرت
 ظریف: (در صورت امکان شعر ارسالی تان سرا
 به چاپ میرسانم ۱۰) مایر مشکبک ۱۰ اولایت جوز -
 جان: (آزود ارم ۱۰) در نامه های بعدی اشعار و
 مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید ۱۰) شیلا از
 مکرویان: (در شماره های گذشته شعری از زمین
 بوهایی به نشر رسیده است ۱۰) زغونه پاییز علمیار
 - تا جای امکان از مطالب تان در صفحات مربوط
 استفاده خواهیم برد ۱۰) عادل اختری کارمند
 وزارت امور و عدت تانند ۱۰) فوزه های بعدی
 بهتری برای ما بفرستید ۱۰) حسین خلیلی
 شریف: (در مورد شعر بیشتر مطالعه کنید ۱۰) ملاس
 (۱۰۰۰۰) کارمند شورای وزیران: (اگر در نوشتن
 نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان
 استفاده خواهیم برد ۱۰) غلام نبی اختر: (در مورد
 شناخت شعر باید از خوانش آثار و گزینه های شعری
 استفاده جویید ۱۰) حسین خلیلی: (از بوهنتون کابل
 در صورت امکان شعر ارسالی تان در سفینه شعر
 جوانان به نشر خواهیم سپرد ۱۰) محمد حسین سافر:
 (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰)
 شفیقه خدی: ((به اندرخته ادبی تان بفرزاید
 از مطالب ارسالی تان در صورت امکان استفاده می
 بسریم ۱۰)

ز شوق مست تو گریگری به چرخ فلک
 که باره باره چو ابرو بر آفتاب شوم
 به هشته دانشجوی بوهنخی فارسی: (اگر
 بیرامون شعرو شعری بیشتر مطالعه کنید در آینه
 هاشم شعری خوبی خواهد داشت ۱۰) دیا اثر
 دانشجوی بوهنخی زراعت بوهنتون کابل (خدا
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۱۰ ماهیسه
 کوشیده ام تا از مطالب ارسالی دستان در صورتی
 که درخور نشر چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز
 بکشید مطالب مفید وسود مند برای مجله بفرستید
 حتما چاپ میشوند ۱۰) نوره فانی از وزارت عدلیه:
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان:
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -
 از سر پرده های سرشک چشم به ره د و ختم ۱۰)
 راضیه ۱۰۰۰) (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا درست
 بخوانیم ما را ببخشید ۱۰) وقتی رباعی یا نوبد یگری
 از شعر کن راد نظر دارید - باید وزن مشخص و -
 قراردادی آنرا بداند - طرح ادبی تان نیز در -
 خور چاپ نیست - هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید
 مهر انگیز ساحل: (از گزارشات باز فرستاد های تان
 برای مجله انتخاب نموده ام ۱۰) عبدالکریم کریمی
 دانش آموز لیمه انصاری: (آزود ارم بریم گمشده
 تان را در رسید اری پیدا کنید - مطالب سود مند ی برای
 چاپ بفرستید) سید عباس اندرابی: (اگر در آینده
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید ۱۰)
 سهیلا فری: (در صورت امکان از مطالب ارسالی
 تان استفاده خواهیم کرد ۱۰) محمد اسمعیل برهان -
 ابدالی: (از اثراتی که پر از مضمون شعرواد بیات نو -
 شته شده اند - استفاده بیشتر بفرید ۱۰) شکلا -

یک عده د رستان مجله اشعار شاعران گرانمایه
 و مطالب ادبی می را برگزیده و با شعرواره های از
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می
 پردازیم:
 محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته
 باشید به ما بفرستید ۱۰) زورینه بهمن پرد رسورد
 شعر هر چی بیشتر بخوانید ۱۰) پرید من عبد الرحمن
 بیکار نیک: (از تبصره در مورد تخلص تان اگر گذرم
 گفتی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید
 باید شعرا را بشناسید ۱۰) مهستی سوسن: (در مورد
 نقل شعر خیلی ما احتیاط باشید ۱۰) همکاران شله
 سوسن نجوا و حامد حمیدی: (شعر ارسالی تان
 (وفاه ۱۰) را که ندانستیم طوره و گانه سروده اید
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املا می
 نبود و زنی هم نداشت ۱۰) علم فایز هرفیانی: -
 (شعر دو مین تان را بفرستید - بینم از آن چه برون
 میاید ۱۰) نجیب الله (نعمی): (دانش آموز
 لیمه عرضید: از شعرواره ارسالی تان فقط
 بیه آخر آنرا برگزیدیم که باری خوانده مان مجله
 وارد می شود تان بخوانید ۱۰)
 یارب این دل صید او شد - تو هدایت کن به ما
 دل دهم درد او را - یا که رسیدن زند گیت
 و نیزند انستم که در مورد تخلص خود اجرتا جید
 نظرواد داشته اید ۱۰) (عائیل: (در مورد وزن شعر
 فارسی بیشتر مطالعه کنید ۱۰) هنگامه مشعل از -
 لیمه مرم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم
 این است یک بیت آن:

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریز در مزارشرف (نظریات شهادت‌مورد و حید امید درست است ولی مشکلاتی وجود دارد که ما نمی‌توانیم نظر خود او را در زمینه جریبا تویم) مهرانگیز ساحل از سزاز- شریف (نامه و شعرتان رسید نظریات تانرا گرامی می‌داریم و شعر تانرا چاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (پوشه‌هایتان را به پاسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم، از روشنگار خجندیان مزار تشاداریم مجله را به ولایت شما برساند) عالییه حافظ از مزارشرف (نامه دوم شما رسید از هل رضیه مصمتی ناراحت ندیم، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهیم نمود، کتیبه مسعود از رابعه بلخی از مطب ارسالی تان - اولین جدول کلمات متقاطع را از توربین سیاه‌پوست در ۲۱ نوامبر ۱۳۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر ما - خه این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته ۱۰ کتیبه افغان زاده از لیه (مهم) هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم - در مورد پیشنهاد دوم تان مجله را بخوانید و نویسید - کارتون ها و کارنگاره های ارسالی تان را به سرکاتب بوجی خنده سپردیم - مصطفی اکبر، قادر، شکیب، مریم، ناجیه سلما، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت]

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نیای (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد معافی تان را با کلبه حل پایسه می‌کنیم) لینا یوسفی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم - حتماً مورد استفاده قرار می‌گیرد) هادله نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شوید - ولی هنوز دانگتر نشده بانوسها سر لاج گرفته اید - خدا خیر کند) نوزده میزاده (از ماهم سلام های عمیق، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ‌لیسه حبیبه

(دو نامه تان را گرفتیم - شعر های تان نشوری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می‌واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۱۱۱) بار شما ترفند ارسا باشید، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبای راضی محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون صریحی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ها سپرده شد) همکاران ما سببا عزیز و شایسته صانی (ما هم سلام می‌گیریم - در مورد کمال گوسوا می‌بیم منوچکار تا کون معلوماتی در دست نداریم - می‌کشیم چیزی پیدا کنیم) شکیبای راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتماً انرا در نظر می‌گیریم) - هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (منها تهنیتیکند - بینه پیشنهاد تان جامه عقل می‌پوشانیم) همکاری تانرا ادامه بدید (زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه) تان رسید، از ما هم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده مورد رت می‌گیرد) شکیبای فارغ‌لیسه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحبه با ان نگر می‌کم کپ حل است) - آینه کوشان و مستوره کوشان از لیه رابعه بلخی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنمی ندانیم - مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می‌کنیم) از پیند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیته های تان باید عرض شود اگر در پیند ماوشا شکر رنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است که نیم بیته هم نیستند چه مانده به دوستی (و حید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مورد فرهاد و مریم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور (استعداد خوبی دارید - شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می‌کنیم)

گلشم تنناز لیه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به برش های تان پاسخ می‌گیریم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش و شوهرش کلامه صحت دارند) بسیجه سروری از لیه سلطان رضیه مزارشرف (سلام ها و احترامات قلبی ما را هم به بد برسید - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) - برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه بیاید - مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید - اینک یکی از انها را هم شما بخوانید و هم برای دوستان بدید که بخواند) (سقراط زنی را دید که خود را به درختی آویخته بود - بی اختیار اظهار داشت: اگر تمام درخت ها چنین میوه می‌داشتند آنوقت چی می‌شد) - سیاه‌اراز لیه (گوریا) ششمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد مساحبه با هنرمند مورد نظر تان را بد گرفتیم - خدا کند واقعا خوش شوید) سید یحیی حریین هروی (ما هم سلام می‌گیریم - از اینکه از دیدار دور دست اما معدن فرهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید - تشکر می‌کنیم) مجالسه از شعرهای ارسالی تان این دو بیت را گزیده ایم به امید همکاری های دیگران

چون شهرجانانم، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلانم، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گویم

دلای دیوانه تر گردی که هشیار این چنین باید نبیله، ناد یاوندیم (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حد سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزندی (شعر تان را گرفتیم، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشد) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند - ماسووال تان را از هنرک نویسنده گانی که با شان مساحبه می‌داشتیم مطرح می‌کنیم - ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی‌نویسد، ما

گفتی نداریم) مرگان از مکتب ستاره (نگاهی ارسالی تان را به مسوول بوجی خنده سپردیم اگر خنده داشت، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هه رودک ملالی صاحبی قمر حمید زاده، نادیه احمدزی ملکه، ریسا، لینه، ذکیه، صفیه، نوزده، گیتا، ترگوس لیدا، هاه، خالده، سمیرا سنیللا، مسعوده، مشغله، سیما، اختر بی، رابعه، متعلیمین هفت ۱۱ لیه مریم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجراءات خواهد شد - زنده باشید، باز هم (ذاکره امید و دوستانش) نامه دوم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب همین جواب) سیلا سرور (یار) ما هم سلام می‌گیریم (نگاهی تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خودش نمی‌خندید گرفتیم) و برش های تان را ژورنالیزم - مکتب فارغ التحصیل لیه - ارینا ایت نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم - می‌کشیم بر برشهای تان مکتب و مطلب جالب دیگران را هم چاپ نمائیم مطمئن باشید (تجیب الله ناصر ریاست انجمنی وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه با زور بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جایش می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به برش های تان مسوولین پاسخ خواهد گفت - زیرا که او زبانه‌ترین دانند که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد برش ها و نگاهی ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چند بی پیش در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسم معلم صنف ۱۲ لیه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشیم، بنیم نتیجه چی می‌شود) سینا حمید (خوش آمدید! خوب شد که به وطن بازگشتید - اینک چند مصراع شعر تان را بخوانید

کلبه های دشت امیدم وقت سحر شد خاموشی شب رفت فردای دیگر (شاد

دش - نوجبت نامه تان رسید) شازده صابری (شعر تان را زیورنون حسرت گرفتیم امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید: یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم، وقت تیمارم گذشت - صابرا صبر کن برغم خویشش عاقبت بین تاچه بر حال گذشت میتزاهمد روز ز کمربان سن (اینک یکی از نگاهی های تان را بخوانید - بدره - چرا ایقدر خورد خورد می‌نویسی؟ - به خاطری که غلطی هایش معام نمیشود - امیدوارم خودت را خنده گرفته باشد - بکشید نگاهی های خنده دار تری ارسال کنید)

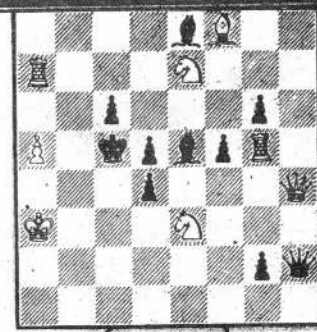
ویدا صدیقی (نگاهی تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر (مکتب شاشهدی (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) ذلیخا از لیه مریم (مطلب تان در مورد ساراد یوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد همر العمدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم می‌کنیم) محمد شاه اشنا (مطلب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) - وزه ستره از هایشه در انسی نوشته اند: من سیاهون را - افغانی خریدم شام که خواهم ادا و هم خریده بود بعد ترکه یدر کلام ادا و هم خریده، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به - افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام - دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید - مطالب تان چاپ بود (و راضی دامع (از نامه تان با یاد خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بارها سرو نامیدی خم میشود انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاهی تان خوب بود اما ۱۰۰۰) سید مهدالکریم گلدوز (لطفاً قیمت شر اعلان را قبلاً تادی نمایید تا انرا نشر کنیم)

سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به مری - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) - پیروزی اورا چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- ۱۰- از جمله مالک آسیایی
- ۱۱- در دست دایره اما

شطرنج



مات در سه حرکت

پوشش ادبی

غزل های ذیل را که از صوفی مشغری و اتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید.

گر هشتم می سزد وصل نکویام پس است و ره دو رخ ...

حسن فرنگ و جرمن با مال دلیرانست سرانسر اروپا ...

سلام من اندوده با خون به نهاد و وامق ...

تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...

دوستانی گوش ... زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد

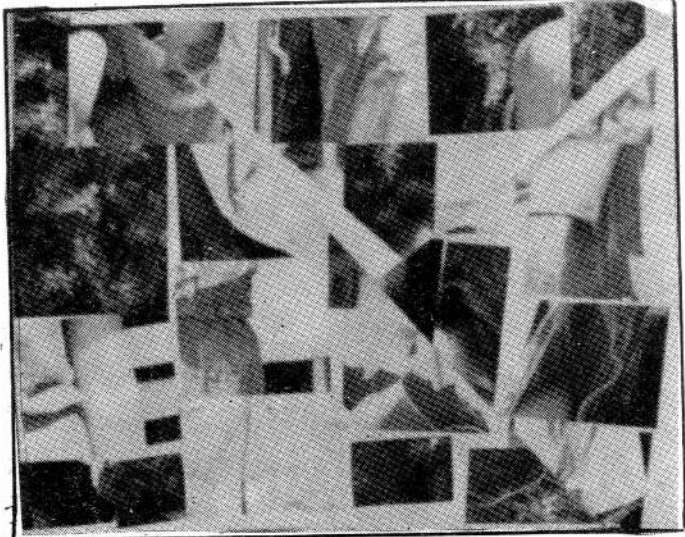
از قید ریش و شانه ... باغبان را برسانید سلامی از

لحظه بی پیش ...

معلومات عالی تا را با ما بیاید

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جاد و گرگ گشاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آید رینگ اول جهانی ارتش المان وارد پارسیر شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر (هندسه) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکای بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست؟

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



فدای
فشریه آزاد و مردمی را بخوانید
نظریات، پیشنهادات و انتقادات
قافیه این فشریه ارسال کنید.
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویدادها
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در اخبار مشاهده کنید

به اخبار هفته اشتراك نمایید. و منظمآ انرا بدست آورید
وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی
شش ماهه ۲۴۰
خارج از کشور ۳۰۰ دالر
ادرس مکتوبان: مسوم بلاک (۱۰۶)



صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکتربین دکانهای منزلتان

و لـ و ر ع م د ه از ظاهر لمتد نه که ج ه مارکیت نه ستیاب نماید .

۱۰۳

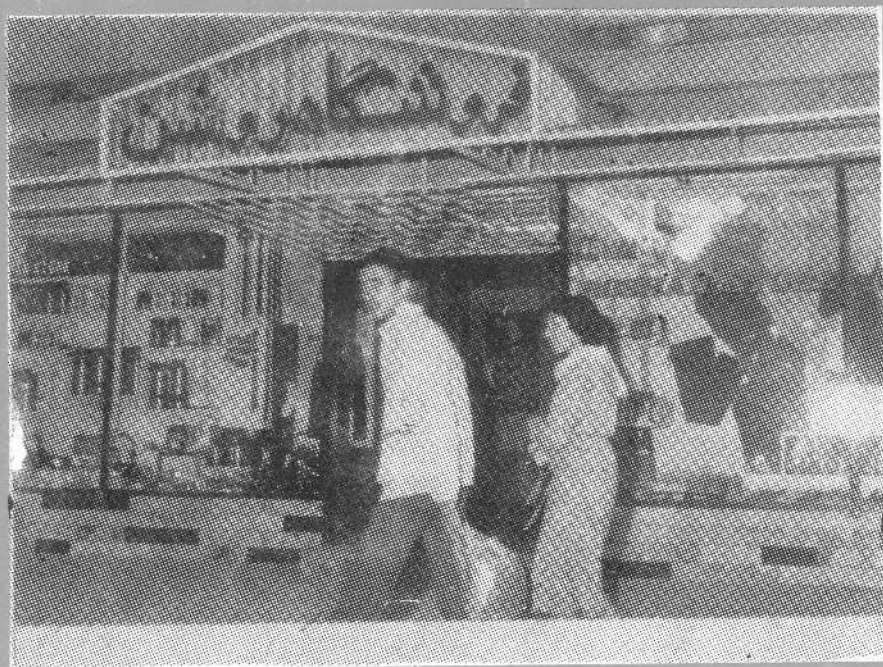


از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

آدرس: شمسرو
مقابل زینب ننداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و بسیار مورد نیاز خانواده ها
را عرضه می دارد
آدرس: زرغونه میدان

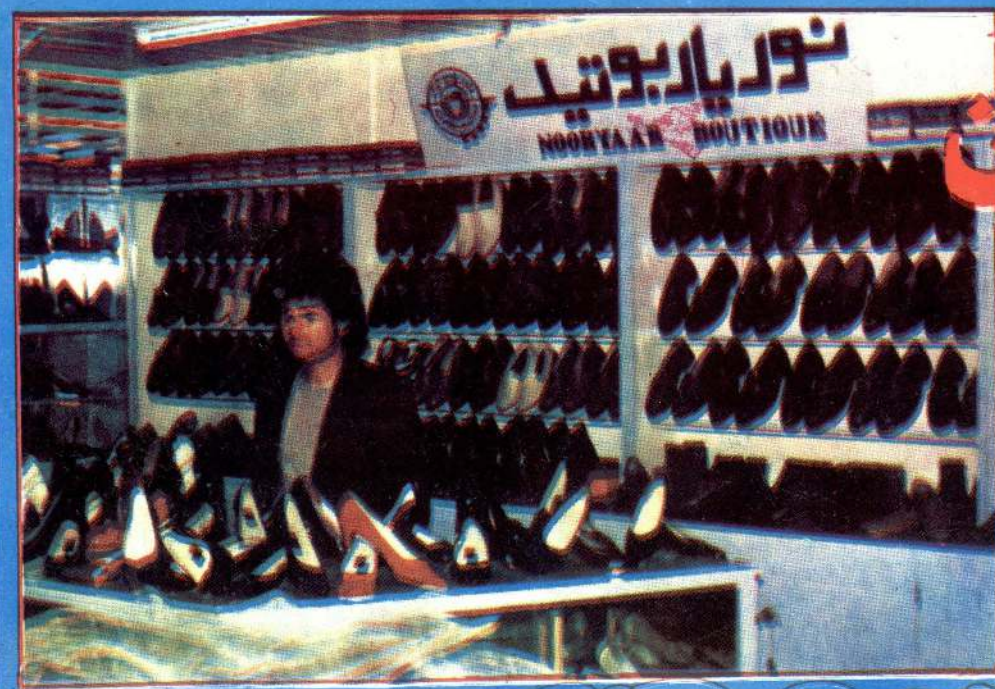




فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
پوتهای



ساخت وطن

رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کافه خدمت بزرگترین رست

دستوران فروشگاه آماده است
تا ما فل جوشی شهریان را
باشکوه تر برگذار نماید.

وقت را دست کم نگیرید

قیمت یک شماره ۳۰۰ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**